



میتناک و حلال

مطابق با فتاوی

دانشگاه

حضرت آیت الله العظمی علوی طباطبائی بروجردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج آیت الله العظمی حاج سید محمد جواد علوی بروجردی

نویسنده:

آیت الله العظمی حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی
بروجردی

ناشر چاپی:

دارالتهدیب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مناسک حج آیت الله العظمی حاج سید محمد جواد علوی بروجردی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۲	اشاره
۱۶	مقدمه
۱۷	ضرورت حج در قرآن
۱۸	ضرورت حج در روایات
۲۲	اسرار حج
۲۶	فهرست
۳۴	بخش اول: وجوب حج و شرایط آن
۳۴	اشاره
۳۵	باب اول: مشتمل بر دوازده فصل
۳۵	اشاره
۳۶	فصل اول - وجوب فوری حجه الاسلام
۳۶	فصل دوم - شرایط وجوب حجه الاسلام
۳۶	اشاره
۳۹	استطاعت مالی
۴۶	استطاعت بذلی
۴۷	رجوع به کفایت
۴۹	استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت
۵۱	مسائل متفرقه استطاعت
۵۵	فصل سوم - وصیت به حج
۵۸	فصل چهارم - نیابت در حج

۶۶	فصل پنجم - حج استحبایی
۶۷	فصل ششم - اقسام عمره
۷۰	فصل هفتم - اقسام حج
۷۲	فصل هشتم - صورت حج تمتع به نحو اجمال
۷۴	فصل نهم - شرایط حج تمتع
۷۷	فصل دهم - صورت حج افراد و حج قرآن
۷۹	فصل یازدهم - میقات های احرام
۸۲	فصل دوازدهم - احکام میقات ها
۸۶	باب دوم: مشتمل بر پنج فصل
۸۶	اشاره
۸۸	فصل اول - احرام
۸۸	اشاره
۹۷	مستحبات احرام
۹۹	مکروهات احرام
۱۰۰	تروک و مُحَرّمات احرام
۱۰۰	شکار حیوان وحشی صحرائی
۱۰۲	جماع
۱۰۴	بوسیدن زن
۱۰۵	لمس بدن زن و بازی با زن
۱۰۵	نگاه کردن به زن
۱۰۶	استمناء
۱۰۶	عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج
۱۰۸	استعمال بوی خوش
۱۱۰	روغن مالی بدن
۱۱۱	سرمه کشیدن
۱۱۲	به دست کردن انگشتر به قصد زینت

- ۱۱۲ زینت کردن و پوشیدن زیور
- ۱۱۳ نگاه کردن در آینه
- ۱۱۳ پوشیدن لباس دوخته
- ۱۱۶ دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام
- ۱۱۶ پوشیدن جوراب و چکمه
- ۱۱۷ پوشیدن سر
- ۱۱۹ پوشاندن صورت
- ۱۱۹ سایه قرار دادن مرد بالای سر خود
- ۱۲۱ فسوق
- ۱۲۲ جدال
- ۱۲۳ کشتن جانوران بدن
- ۱۲۳ جدا کردن مواز بدن خود یا دیگری
- ۱۲۵ بیرون آوردن خون از بدن خود
- ۱۲۶ کندن دندان
- ۱۲۶ ناخن گرفتن
- ۱۲۸ حمل سلاح
- ۱۲۹ جنگ کردن و درگیری
- ۱۲۹ کندن و بریدن درخت و گیاه حرم
- ۱۳۰ محل ذبح و نحر کفارات
- ۱۳۱ مستحبات ورود به حرم
- ۱۳۲ مستحبات ورود به مکه معظمه
- ۱۳۲ آداب ورود به مسجدالحرام
- ۱۳۶ فصل دوم - طواف خانه خدا
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ شرایط طواف
- ۱۴۶ واجبات طواف

۱۵۱	بقیه مسائل زیاد کردن طواف
۱۵۳	مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف
۱۵۶	مسائل شک در طواف
۱۵۸	مسائل متفرقه طواف
۱۵۹	آداب و مستحبات طواف
۱۶۲	فصل سوم - نماز طواف
۱۶۲	اشاره
۱۶۵	مستحبات نماز طواف
۱۶۶	فصل چهارم - سعی بین صفا و مروه
۱۶۶	اشاره
۱۶۹	زیاد و کم کردن در سعی
۱۷۱	شک در سعی
۱۷۲	مستحبات سعی
۱۸۰	باب سوم: مشتمل بر شش فصل
۱۸۰	اشاره
۱۸۲	واجبات حج تمتع
۱۸۲	فصل اول - احرام حج و مستحبات آن
۱۸۲	اشاره
۱۸۳	مستحبات احرام حج
۱۸۵	فصل دوم - وقوف به عرفات
۱۸۵	اشاره
۱۸۸	مستحبات وقوف به عرفات
۱۹۳	فصل سوم - وقوف به مشعر
۱۹۳	اشاره
۱۹۸	مستحبات وقوف به مشعر
۲۰۱	فصل چهارم - واجبات منی در روز عید قربان

۲۰۱ اشاره
۲۰۱ ۱- رمی جمره عقبه:
۲۰۱ اشاره
۲۰۵ مستحبات رمی جمرات
۲۰۷ ۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:
۲۰۷ اشاره
۲۱۱ روزه به جای قربانی
۲۱۳ مسائل متفرقه قربانی
۲۱۵ مستحبات قربانی در منی
۲۱۶ ۳- تقصیر یا سر تراشیدن:
۲۱۶ اشاره
۲۱۹ مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن
۲۲۰ مستحبات سر تراشیدن
۲۲۰ فصل پنجم - اعمال مکه معظمه
۲۲۰ اشاره
۲۲۳ مسائل طواف نساء
۲۲۵ مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۲۲۶ فصل ششم - اعمال منی در ایام تشریق
۲۲۶ اشاره
۲۲۶ ۱- بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آن جا:
۲۳۰ ۲- رمی جمرات سه گانه در روزها
۲۳۴ مستحبات منی در ایام تشریق
۲۳۶ خاتمه
۲۳۶ اشاره
۲۳۸ آداب مکه معظمه
۲۴۲ عمره مفرده

۲۴۴	احکام مصدود و محصور
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	۱- احکام مصدود:
۲۴۸	۲- احکام محصور:
۲۵۲	برخی مسائل متفرقه
۲۵۶	بخش دوم: اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی دعاهاى مأثوره
۲۵۶	اشاره
۲۵۸	فصل اول: در اهميت زيارت مدینه منوره
۲۵۹	فصل دوم: در زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله و كيفيت آن
۲۵۹	اشاره
۲۵۹	۱- و اما آداب زيارت به طور کلی:
۲۶۰	۲- و اما آداب زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله:
۲۶۱	۳- اما كيفيت زيارت آن حضرت:
۲۶۵	فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهاى مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله
۲۷۲	فصل چهارم: زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله هنگام وداع و خروج از مدینه
۲۷۴	فصل پنجم: در زيارت حضرت زهراى مرضيه سلام الله عليها و محل دفن آن حضرت
۲۷۹	فصل ششم: زيارت ائمه بقيع
۲۷۹	اشاره
۲۸۰	۱- زيارت اول
۲۸۱	۲- زيارت دوم ائمه بقيع عليهم السلام:
۲۸۱	فصل هفتم: زيارت ائمه بقيع عليهم السلام هنگام وداع
۲۸۳	فصل هشتم: زيارت ابراهيم فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله
۲۸۳	اشاره
۲۸۳	۱- ابراهيم فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله
۲۸۵	۲- زيارت فاطمه بنت اسد سلام الله عليها
۲۸۶	۳- زيارت حضرت حمزه عليه السلام عموى پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله در احد:

- ۲۸۸ ----- ۴ - زیارت سایر شهدای احد: -----
- ۲۸۹ ----- فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره -----
- ۲۹۲ ----- فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه -----
- ۲۹۲ ----- ۱ - زیارت «امین الله» -----
- ۲۹۳ ----- ۲ - زیارت وارث -----
- ۲۹۵ ----- ۳ - زیارت «جامع مختصر» -----
- ۲۹۶ ----- ۴ - زیارت جامعه کبیره -----
- ۳۰۳ ----- فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل: -----
- ۳۰۳ ----- ۱ - دعای عرفه امام حسین علیه السلام: -----
- ۳۱۹ ----- ۲ - دعای کمیل -----
- ۳۲۶ ----- فصل دوازدهم: برخی از دعاهاى مختصر و جامع -----
- ۳۲۶ ----- اشاره -----
- ۳۲۶ ----- دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام: -----
- ۳۳۰ ----- درباره مرکز -----

مناسک حج آیت الله العظمی حاج سید محمد جواد علوی بروجردی

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی طباطبایی، محمدجواد، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج : مطابق با فتاوی آیت الله حاج سید محمد جواد علوی بروجردی.

مشخصات نشر : قم: دارالتهذیب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۱۴ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۸۱۵-۹-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حج

موضوع : *Hajj

موضوع : حج -- فتواها

موضوع : *Hajj -- Fetwas

موضوع : فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : Fatwas, Shiites -- ۲۰th century

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸خ/۲۵م۲۴۶۸۰۴۶۷۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۹۳۲۵۲

ص: ۱

اشاره

اشاره

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمل بہ این رسالہ شریفہ مجزی

و میری ذمہ است ان شاء اللہ

محمد الطحاوی



مناسک حج

مطابق با فتاوی
حضرت آیت الله حاج سید
محمد جواد علوی بروجردی مد ظله

حج، میراث جاویدان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است. این فریضه الهی یکی از مهم ترین ارکان آئین اسلام و از فروع آن به شمار می آید. مراسم عبادی حج، ابعاد گوناگونی را در زمینه های مختلف، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، عرفانی، عبادی و سیاسی در بر دارد.

در موسم این مراسم روحانی، میلیون ها انسان های مسلمان و مؤمن از نقاط مختلف جهان برای طواف بیت عتیق و یادگار منادی توحید، به سرزمین وحی مشرف می شوند تا عاشقانه و عابدانه و هوشمندانه از صحن دل، معبود بی همتای خود را ملاقات کرده و خائفانه و خاشثانه با او گفت و گو و نجوا نمایند. در سایه سار حج، رحمت امید و عزت، بر قلب مؤمنان عاشق خوش می نشیند. حاجی در ایام مناسک حج، با فرو نهادن خواسته های درون، قلب خویش را که عرش پروردگار رحمان است (۱) طهارت و پاکی می بخشد و آن را برای دریافت نور هدایت مهیا می کند. به امید آن که بارقه نور الهی در طور قلبش بتابد و زنگار خود پرستی و شرک را از آن بزداید.

در آئین اسلام، انجام حج بر هر مکلف مستطیع واجب است. و این مهم را در برخی از آیات قرآن و کلام معصومین علیهم السلام می توان به وضوح یافت.

مراجع تقلید عظام که پیوسته عطش جان را از چشمه

ص: ۵

۱- «قلب المؤمن عرش الرحمن» مرآه العقول، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

همیشه جوشان قرآن و عترت فرو می نشانند، با تفقه و اجتهاد در آیات و روایات، و جوب حج را مسلم دانسته و اعمال آن را به طور مفصل بیان نموده اند.

آن ها با تاسی از دو ثقل گرانسنگ، حج را از ارکان مهم و از ضروریات دین بر شمرده و ترک آن را از روی اختیار در ردیف گناهان کبیره و انکار آن را موجب کفر دانسته اند.

اکنون برای اثبات ضروری بودن آن، تنها به یک آیه از قرآن کریم و سه روایت از معصومین علیهم السلام اکتفا می کنیم.

ضرورت حج در قرآن

خدای متعال در یکی از آیه های سوره مبارکه آل عمران به تاریخ تأسیس خانه خود اشاره کرده و هم وجوب عمل به حج را در آن تبیین نموده است.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ*فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱).

«نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است».

در این آیه شریفه چهار نکته به عنوان خصوصیت خانه بیان شده است.

ص: ۶

۱. نخستین بنایی که خداوند متعال در زمین آن را خانه نامیده است مکه (کعبه) است «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۲. خانه ای که مبارک و هدایت گر است «مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

۳. نشانه های روشنی از جمله مقام حضرت ابراهیم در آن وجود دارد «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ».

۴. خانه ای که امن است «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

همچنین، سه نکته ای که در ذیل آیه حائز اهمیت است بیان می دارد:

۱. اصل وجوب حج «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ».

۲. مهم ترین شرط وجوب را بیان می دارد «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

۳. منکرین حج را کافر می داند «وَمَنْ كَفَرَ».

طبق صریح آیه شریفه و تفسیر آن از کتب فریقین، حج از دست آوردهای مهم ادیان توحیدی است که مهم ترین عامل وحدت میان امت اسلامی است.

ضرورت حج در روایات

در باره حج و اعمال آن روایتی از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در کتاب های صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و بسیاری از کتاب های مهم اهل سنت نقل شده است، که دارای مضامین و دستورات بسیار ارزنده و بی نظیر است که نشان از اهمیت و ضرورت حج در فرهنگ اسلام دارد. در این کلام نبوی، بیش از چهار صد حکم شرعی در مساله حج و مباحث تکمیلی آن به چشم می آید.

ابتدا جایگاه و اعتبار این روایت را نزد علمای شیعه و سنی به طور خلاصه بیان می کنیم و سپس به گوشه هایی از

متن روایت اشاره می نمائیم.

الف: نَووی درباره اهمیت این روایت می گوید: «و هو حدیث عظیم مشتمل علی جمل من الفوائد و نفائس من مهمات القواعد»^(۱) این حدیث بزرگی است که در بردارنده فوائد زیبا و قواعد نفیس است.

همچنین بسیاری از راویان معتبر و قابل اعتماد اهل سنت این حدیث را نیز نقل کرده اند^(۲).

ب: اسناد این روایت در حد اعلی است. از حیث سند از استواری محکمی برخوردار است. و بسیاری از رجال یون شیعه و سنی راویان این حدیث را مورد تایید قرار داده اند. و چون سلسله سند این روایت با راویان بنام اهل سنت همراه است و از سوی دیگر، نقل آن به امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام می رسد، در میان فریقین به عنوان یک خبر معتبر از آن یاد شده است. زیرا کسانی که این حدیث را نقل کرده اند به گونه ای از آن دفاع نموده و آن را دارای سند صحیح و معتبر می دانند.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (نیز از کسانی است که این حدیث را مورد توجه ویژه قرار داده، و آن را صحیح و معتبر می داند بدین علت آن را به پادشاه وقت عربستان هدیه می کند، و همچنین از نمایندگان خود می خواهد که متن آن را محور عمل اعمال حج در میان امت اسلامی قرار دهند.

این خبر، ضمن اینکه وجوب حج از آن استفاده می شود، از کیفیت حج عملی پیامبر. هم خبر می دهد.

ج: پیامبر اکرم . در سال دهم هجری اعمال حج عمره

ص: ۸

۱- شرح صحیح مسلم نووی، ج ۸، ص ۱۷۰ باب حجه النبی، ح ۴.

۲- سبل السلام ابن حجر، ج ۲، ص ۲۰۱؛ الدبیاج علی مسلم سیوطی، ج ۳، ص ۳۱۹.

و حج تمتع را آموزش می دهد: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ . مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ أُذِّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ»، «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَاجٌّ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرًا كَثِيرًا، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَعْمَلَ مَا عَمَلَهُ» پیامبر نه سال در مدینه ماند و به سفر حج نرفت، سال دهم به مسلمانان اعلان کرد که امسال به حج می رود. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد مدینه شد افراد زیادی بر گرد وجود مبارکش جمع شده بودند و همه علاقمند بودند که اعمال حج را به همراه پیامبر گرامی اسلام و همانند او انجام دهند و برای آن تلاش می کردند. پیامبر از مدینه خارج شد و ما نیز به همراه او براه افتادیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم به حضرت عرض کردیم: «کیف اصنع» چگونه حج بجا آوریم (۱).

حضرت اعمال حج را بجا آورد و بعد مستحبات حج را هم به آنان آموخت، آن گاه فرمودند: «دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ هَكَذَا» مرتین «لَا بَلَّ لِأَبَدِ الْأَبَدِ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو بار فرمودند: هم اکنون تا روز رستاخیز عمره در حج داخل شد، هنگامی که این جمله را می فرمود: انگشتان خود را در هم فشرده بود و مقصودشان این بود که عمره را هم می توان در ماه حج به جای آورد.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (با توجه به مطالب ارزنده و دستورات آن در مراسم عبادی و سیاسی حج، سه کار مهم را انجام دادند:

نخست آن که لازم می بیند آن را به عنوان هدیه ای نفیس به پادشاه عربستان تقدیم و عمل به دستورات آن را تأکید نماید.

ص: ۹

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۲؛ سنن أبی داوود، ج ۱، ص ۴۲۵؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۷.

دوم آنکه، با پیام های خویش و با ارسال حدیث نبوی اساس

تقریب را از حج آغاز کرد.

سوم، برای اینکه مردم احکام شرعی حج را بهتر بفهمند

و آسان بیاموزند، دستور دادند که کتاب مناسک حج بازمینی و بازمنگری شود.

طبق فرموده ایشان، متن کتاب مناسک به دست برخی از

محققین از اصطلاحات مغلق و تخصصی و دیریاب پیراسته و بعد از یک سال با تلاش مستمر به همراه دقت و موشکافی با متنی ساده و روان به زیور چاپ آراسته شد و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت (۱).

و همه ی مراجع تقلید بعد از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی همین کتاب مناسک را متن مناسک حج خود قرار دادند، و فقط اختلاف در فتوا را در آن متذکر شدند.

روایت دوم: مرحوم کلینی) به طریق معتبر روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده است، که استدلال به آن برای اثبات ضرورت حج مناسب است. حضرت فرمود: «هر کس از دنیا برود و حجه الاسلام به جا نیاورد بدون آن که او را حاجتی ضروری باشد یا آن که به جهت بیماری شدید از آن باز بماند یا آن که پادشاهی از رفتن آن جلوگیری نماید چنین شخصی در حال مردن به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت (۲).»

روایت سوم: خبری است که زراره آن را روایت می کند که متن آن به اهمیت و گستردگی مناسک اشاره دارد. زراره می گوید: «روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: مولای من! چهل سال است از حضور شما و پدر

ص: ۱۰

۱- به نقل از علامه علی اصغر کرباسچیان.

۲- اصول کافی، ج ۴، صفحه ۲۶۸، ح ۱، (باب من سوف الحج و هو مستطیع).

بزرگوارتان مسائل حج را می آموزم ولی هنوز تمام نشده است؟ حضرت علیه السلام فرمود: خانه ای که هزار سال قبل از حضرت آدم علیه السلام، فرشتگان پیرامون آن طواف می کرده اند، انتظارداری مسائل آن در چهل سال تمام شود(۱)».

حج گزار وظیفه دارد در گام نخست با این مناسک آشنا شود و عمل خویش را بر آن منطبق سازد و در گام دوم به دست یافتن اسرار و معارف و آثار مادی و معنوی هر یک از آن ها به پردازد.

از بدو پیدایش این خانه تا به امروز هزاران سال می گذرد، هنوز ندای ابراهیم خلیل گوش جان میلیونها مسلمان حق جو را می نوازد و آنان را از دور و نزدیک برای پی بردن به منافع عظیم مادی و معنوی که در فریضه حج نهفته است به طواف «کعبه» فرا می خواند. و کعبه این بنیان مقدّس توحید، همه ساله پذیرای میلیونها زائر مسلمان و مؤمن است، که خود را به خانه ی امن رسانده، تا عاشقانه دعوت حق و ندای منادی توحید را لبیک گویند.

مسلمانان در این آزمون بزرگ و میدان عشق و بندگی، بندهای تعلّق و دلبستگی را می گسلند، و از خاندان و اموال و مقام خود دست کشیده و دیار خود را ترک می گویند و به سرزمین وحی گام می نهند.

اسرار حج

امام صادق علیه السلام فرمودند(۲) حاجی چون خواست حج بجا آورد پس از رسیدن به محل احرام در یکی از میقات ها، با آب توبه خالص از همه گناهانش غسل کند. و لباس تعلّق

ص: ۱۱

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۵۱۹ (باب نوادر الحج).

۲- «ثم اغتسل بماء التوبه الخالصه من الذنوب، و البس كسوه الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع. و احرم عن كل شئ يمنعك عن ذكر الله عزوجل و يحجبك عن طاعته. و لب بمعنی اجابه صافیه خالصه زاکیه لله عزوجل فی دعوتك له متمسکا بالعروه الوثقی» (مصباح الشریعه، باب ۲۱).

به دنیا و معصیت را از تن بیرون آورد و جامه صدق و صفا، خضوع و خشوع را بپوشد و محرم شود (احرام ببند) و از آنچه او را از یاد خدا باز میدارد و بین او و بندگی خدا مانع میشود، دوری گیرند، سپس لیک گوید، بدین معنا که دعوت خدا را با دل صاف و با نیت پاک و خالص اجابت می کند.

امام علیه السلام فرمودند حاجی با طوافش تصمیم بگیرد علاوه بر چرخیدن بر گرد کعبه که کانون توحید است، دلش نیز هماهنگ با ملائکه در حریم عرش خدا و خشنودی او بگردد و با نماز طواف، بینی شیطان را به خاک بمالد و در سعی، درس خوف و رجا را تکرار کند و تلاش های مخلصانه هاجر و تعبد و تسلیم ابراهیم علیه السلام را به یاد آورد، هم او که یگانه فرزندش را تنها برای فرمانبری از خداوند در سرزمینی خشک و بی آب و علف رها نمود.

حاجی تلاش نماید از «صفا» توشه صداقت و صفا بر گیرد و از «مروه» مرّوت و جوانمردی را. آن گاه برای وقوف در عرفات و شروع حجّ، احرامی دیگر بندد و برای پی بردن به نقش معرفت و آگاهی در رسیدن به کمال انسانی در عرفات، وقوف و به خطاهایش اعتراف و عهد و پیمانش را با خدای یکتا تجدید کند. با دیدن جبل الرّحمة در عرفات، رحمت گسترده پروردگار را به یاد آورد و در مشعر، جان و دلش را با یاد خداوند و شعور و تقوا، حیاتی نو بخشد.

حاجی وقتی به منی پا می گذارد گویی همه آرزوهایش را در آن سرزمین پاک که جایگاه پیامبران خدا و عرصه آزمون مردان بزرگی چون ابراهیم است می یابد. با سنگ

زدن به جمرات سه گانه، تلاش می کند تا شهوت‌های نفسانی و زشتیها و پستیها و شیطان را برای همیشه از خود دور کند و با تراشیدن مو در روز عید قربان، زیورهای مادی و مظاهر عالم ماده را از خود بزدايد. آن گاه به ابراهیم علیه السلام اقتدا کند و با قربانی کردن، نفس سرکش اماره را سر بُرد.

حاجی دگر بار باید به مکه باز گردد و خانه خدا را با حالت تعظیم و شناخت کامل از جلال و قدرت او زیارت کند و به طواف و نماز و سعی برخاسته از «معرفت» و «شعور» که سوغات سفر به عرفات و مشعر است، پردازد.

باری این فریضه ارجمند که عقل و ادراک ما از شناخت کنه رمز و رازهای آن عاجز است تنها دارای جنبه های اخلاقی و تربیتی نیست. حج در جایگاه اصیل خود انباشته از آموزه های اجتماعی و سیاسی است. مسلمانان در حج رنگ ها و مرزها و آن چه بوی تعین و تشخص و جدایی می دهد را به یک سو می نهند و به دریای وحدت متصل می شوند. مسلمانان در حج هم قدرت اسلام را در بسیج عاشقانه انسان ها از هر رنگ و نژادی باور می کنند و هم توانمندی های عظیم خود را. ای کاش روزی فرا برسد تا مسلمانان خود را بیش از پیش باور کنند و در این کنگره عظیم اسلامی با تکیه بر اخوت دینی به طرح مشکلات و معضلات جهان اسلام و حلّ و فصل آن ها پردازند.

حضور در سرزمین وحی از نگاهی دیگر احیای یاد و نام پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت آن حضرت و یاران پاک او نیز هست.

مسلمانان در این سفر روحانی با گوشه ای از رنج ها و مرارت های طاقت فرسایی که اولیای الهی به جان خریده اند

تا اکنون گوهر دین به دست ما برسد، آشنا می شوند. از همین روست که بر پایه روایتی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، کسی که حج بجا بیاورد و پیامبر را زیارت نکند نسبت به آن حضرت جفا نموده است (۱).

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرگاه یکی از شما حج بجا آورد، باید حجش را با زیارت ما به پایان آورد؛ زیرا زیارت ما مکمل حج است».

بنابر این جا دارد زائر خانه خدا قبل یا بعد از حج به زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهراء سلام الله علیها و امامان معصوم: بشتابد و آنان را از روی معرفت و شناخت زیارت کند.

لذا لازم است که بدانیم بهره برداری از این سفر روحانی توبه و عزم بر دوری از گناه برای همیشه است. مقدمه توبه این است که انسان از عهده حقوقی که بر عهده اوست برآید، مظالمی را که بر عهده دارد رد کند، از صاحبان حق حلالیت بطلبد، دیون مردم و حقوق خداوند را بپردازد، اینها از جمله اموری است که توبه حقیقی بدون آن ممکن نیست. همچنین لازم است که بدانیم انجام درست اعمال حج بسیار ظریف و دقیق است. بنابر این لازم است حجاج محترم ضمن پرهیز از وسوسه های بی مورد، مسایل را بر اساس تقلید صحیح به خوبی یاد بگیرند و از هر راهی که برایشان ممکن است، با چگونگی انجام اعمال آشنا شوند، تا مبادا خدای ناکرده عدم آگاهی به مسایل شرعی سبب به هدر رفتن زحماتشان شود.

ص: ۱۴

۱- . فی الخصال باسناده عن علی علیه السلام فی حدیث الاربعمائنه قال: اتموا برسول الله صلی الله علیه و آله اذا خرجتم الی بیت الله الحرام؛ فانّ ترکه جفاء و بذلک أمرتم و اتموا بالقبور الّتی الّزمکم الله حقّها و زیارتها و اطلبوا الرزق عندها (وسائل الشیعه، باب ۲ من ابواب المزار، روایت ۱۰).

بخش اول: وجوب حج و شرایط آن.. ۱۹

باب اول: مشتمل بر دوازده فصل.. ۲۰

فصل اول وجوب فوری حجه الاسلام. ۲۱

فصل دوم شرایط وجوب حجه الاسلام. ۲۱

استطاعت مالی.. ۲۴

استطاعت بذلی.. ۳۱

رجوع به کفایت.. ۳۲

استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت.. ۳۴

مسائل متفرقه استطاعت.. ۳۶

فصل سوم وصیت به حج. ۴۰

فصل چهارم نیابت در حج. ۴۳

فصل پنجم حج استحبابی.. ۵۱

فصل ششم اقسام عمره ۵۲

فصل هفتم اقسام حج. ۵۵

فصل هشتم صورت حج تمتع به نحو اجمال. ۵۷

فصل نهم شرایط حج تمتع. ۵۹

فصل دهم صورت حج افراد و حج قران. ۶۲

فصل یازدهم میقات های احرام. ۶۴

فصل دوازدهم احکام میقات ها ۶۷

باب دوم: مشتمل بر پنج فصل. ۷۱

فصل اول احرام. ۷۳

مستحبات احرام. ۸۲

مکروهات احرام. ۸۴

تروک و محرمات احرام. ۸۵

شکار حیوان وحشی صحرائی. ۸۵

جماع. ۸۷

بوسیدن زن. ۸۹

لمس بدن زن و بازی با زن. ۹۰

نگاه کردن به زن. ۹۰

استمناء ۹۱

عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج. ۹۱

استعمال بوی خوش... ۹۳

روغن مالی بدن. ۹۵

ص: ۱۵

سرمه کشیدن. ۹۶

به دست کردن انگشتر به قصد زینت.. ۹۷

زینت کردن و پوشیدن زیور ۹۷

نگاه کردن در آینه. ۹۸

پوشیدن لباس دوخته. ۹۸

دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام. ۱۰۱

پوشیدن جوراب و چکمه. ۱۰۱

پوشیدن سر. ۱۰۲

پوشاندن صورت.. ۱۰۴

سایه قرار دادن مرد بالای سر خود. ۱۰۴

فسوق. ۱۰۶

جدال. ۱۰۷

کشتن جانوران بدن. ۱۰۸

جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری.. ۱۰۸

بیرون آوردن خون از بدن خود. ۱۱۰

کندن دندان. ۱۱۱

ناخن گرفتن. ۱۱۱

حمل سلاح. ۱۱۳

جنگ کردن و درگیری.. ۱۱۴

کندن و بریدن درخت و گیاه حرم. ۱۱۴

- محل ذبیح و نحر کفارات.. ۱۱۵
- مستحبات ورود به حرم. ۱۱۶
- مستحبات ورود به مکه معظمه. ۱۱۷
- آداب ورود به مسجدالحرام. ۱۱۷
- فصل دوم طواف خانه خدا ۱۲۱
- شرایط طواف.. ۱۲۲
- واجبات طواف.. ۱۳۱
- بقیه مسائل زیاد کردن طواف.. ۱۳۶
- مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف.. ۱۳۸
- مسائل شک در طواف.. ۱۴۱
- مسائل متفرقه طواف.. ۱۴۳
- آداب و مستحبات طواف.. ۱۴۴
- فصل سوم نماز طواف.. ۱۴۷
- مستحبات نماز طواف.. ۱۵۰
- فصل چهارم سعی بین صفا و مروه ۱۵۱
- زیاد و کم کردن در سعی.. ۱۵۴
- شک در سعی.. ۱۵۶
- مستحبات سعی.. ۱۵۷
- فصل پنجم تقصیر و احکام آن. ۱۶۲

باب سوم: مشتمل بر شش فصل. ۱۶۵

واجبات حج تمتع. ۱۶۷

فصل اول احرام حج و مستحبات آن. ۱۶۷

مستحبات احرام حج. ۱۶۸

فصل دوم وقوف به عرفات.. ۱۷۰

مستحبات وقوف به عرفات.. ۱۷۳

فصل سوم وقوف به مشعر. ۱۷۸

مستحبات وقوف به مشعر. ۱۸۳

فصل چهارم واجبات منی در روز عید قربان. ۱۸۶

۱ رمی جمره عقبه: ۱۸۶

مستحبات رمی جمرات.. ۱۹۰

۲ قربانی و شرایط و مستحبات آن: ۱۹۲

روزه به جای قربانی.. ۱۹۶

مسائل متفرقه قربانی.. ۱۹۸

مستحبات قربانی در منی.. ۲۰۰

۳ تقصیر یا سر تراشیدن: ۲۰۱

مسائل متفرقه تقصیر و سر تراشیدن. ۲۰۴

مستحبات سر تراشیدن. ۲۰۵

فصل پنجم اعمال مکه معظمه. ۲۰۵

مسائل طواف نساء ۲۰۸

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی.. ۲۱۰

فصل ششم اعمال منی در ایام تشریق.. ۲۱۱

۱ بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آن جا: ۲۱۱

۲ رمی جمرات سه گانه در روزها ۲۱۵

مستحبات منی در ایام تشریق.. ۲۱۹

خاتمه: آداب مکه معظمه، عمره مفرده، احکام مصدود و محصور و برخی مسائل متفرقه ۲۲۱

آداب مکه معظمه. ۲۲۳

عمره مفرده ۲۲۷

احکام مصدود و محصور ۲۲۹

۱ احکام مصدود: ۲۲۹

۲ احکام محصور: ۲۳۳

برخی مسائل متفرقه. ۲۳۷

بخش دوم: اعمال و آداب مدینه منوره و بعضی دعاهاى مأثوره. ۲۴۱

فصل اول: در اهمیت زیارت مدینه منوره ۲۴۳

فصل دوم: در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کیفیت آن. ۲۴۴

۱ و اما آداب زیارت به طور کلی: ۲۴۴

۲ و اما آداب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله : ۲۴۵

ص: ۱۷

۳ اما کیفیت زیارت آن حضرت: ۲۴۶

فصل سوم: برخی از اعمال و دعا‌های مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله . ۲۵۰

فصل چهارم: زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وداع و خروج از مدینه. ۲۵۷

فصل پنجم: در زیارت حضرت زهرا ی مرضیه سلام الله علیها و محل دفن آن حضرت و اما کیفیت زیارت آن حضرت: ۲۵۹

فصل ششم: زیارت ائمه بقیع. ۲۶۴

۱ زیارت اول. ۲۶۵

۲ زیارت دوم ائمه بقیع ۷: ۲۶۶

فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع علیه السلام هنگام وداع. ۲۶۷

فصل هشتم: زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۲۶۸

۱ ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۲۶۸

۲ زیارت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها . ۲۷۰

۳ زیارت حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احد: ۲۷۱

۴ زیارت سایر شهدای احد: ۲۷۳

فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره ۲۷۴

فصل دهم: زیارت امین الله و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه. ۲۷۷

۱ زیارت «امین الله». ۲۷۷

۲ زیارت وارث.. ۲۷۸

۳ زیارت «جامع مختصر». ۲۸۰

۴ زیارت جامعه کبیره ۲۸۱

فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل: ۲۸۸

۱ دعای عرفه امام حسین علیه السلام : ۲۸۸

۲ دعای کمیل . ۳۰۴

فصل دوازدهم: برخی از دعاهای مختصر و جامع . ۳۱۱

دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام : ۳۱۲

ص: ۱۸

بخش اول: وجوب حج و شرایط آن

اشاره

(این فصل مشتمل بر سه باب است)

ص: ۱۹

اشاره

فصل اول وجوب فوری حجه الاسلام

فصل دوم شرایط وجوب حجه الاسلام

فصل سوم وصیت به حج

فصل چهارم نیابت در حج

فصل پنجم حج استحبابی

فصل ششم اقسام عمره

فصل هفتم اقسام حج

فصل هشتم صورت حج تمتع به نحو اجمال

فصل نهم شرایط حج تمتع

فصل دهم صورت حج افراد و حج قرآن

فصل یازدهم میقاتهای احرام

فصل دوازدهم احکام میقاتها

فصل اول - وجوب فوری حجه الاسلام

فصل اول وجوب فوری حجه الاسلام (۱)

(مسئله ۱) حجه الاسلام بر شخص مکلف مستطیع واجب است؛ و در تمام عمر بیش از یک مرتبه واجب نمی شود.

(مسئله ۲) وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست. و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سال های بعد.

(مسئله ۳) اگر رسیدن به حج بعد از حصول استطاعت، توقف بر مقدماتی مانند تهیه اسباب مسافرت داشته باشد به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد. و در صورتی که شخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهده او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

فصل دوم - شرایط وجوب حجه الاسلام

اشاره

حج با چند شرط واجب میشود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ» و «عقل»؛ پس حج بر کودک و دیوانه واجب نیست.

(مسئله ۴) اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛ هر چند از حجه الاسلام کفایت نمی کند.

ص: ۲۱

۱- بر هر شخص مستطیع واجب است حداقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانه خدا برود و آن را «حجه الاسلام» میگویند.

(مسئله ۵) اگر بچه ممیز برای حج مُحرم شود و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حجه الاسلام کفایت

میکند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

(مسئله ۶) کسی که گمان میکرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، حج او از حجه الاسلام کفایت می کند.

(مسئله ۷) حج برای بچه ممیز مستحب میباشد و حج او صحیح است؛ لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

(مسئله ۸) مستحب است ولی بچه غیر ممیز، او را مُحرم کند و لباس احرام به او بپوشاند و نیت کند که این بچه را برای عمره تمتع یا حج تمتع مُحرم میکنم. و اگر میشود «تلبیه» یعنی گفتن لبیک (۱) را به او تلقین کند؛ و گرنه خودش به جای او بگوید. و هزینه سفر و حج بچه، آن چه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهده ولی او میباشد؛ مگر این که سفر به مصلحت بچه باشد، مثل این که حفظ بچه توقف داشته باشد بر این که او را با خود به سفر ببرد.

(مسئله ۹) پس از آن که بچه مُحرم شد یا او را مُحرم کردند باید ولی، او را از مُحرمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیز نیست خود ولی، او را از مُحرمات احرام حفظ کند.

(مسئله ۱۰) اگر پس از احرام بچه، ولی او را از مُحرمات احرام باز نداشت و در نتیجه یکی از مُحرمات را بجا آورد، در صید، ولی او باید کفاره آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید وجوب کفاره ثابت نیست، هر چند در صورت عمد، احتیاط خوب است.

ص: ۲۲

۱- . جمله: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک» را «تلبیه» میگویند.

(مسأله ۱۱) گوسفند قربانی حج کودک به عهده ولی اوست که او را به حج آورده است.

(مسأله ۱۲) ولی بیچه پس از احرام بیچه باید او را وادار کند که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی تواند، خود ولی به نیابت بیچه بجا آورد.

(مسأله ۱۳) اگر ولی بیچه او را مُحرم کرد و بیچه را وادار کرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آن چه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بیچه از احرام خارج میشود.

(مسأله ۱۴) اگر بیچه نابالغ پیش از آن که در میقات مُحرم شود بالغ گردد و از همان جا مستطیع باشد حج بر او واجب است و از حجه الاسلام کفایت میکند.

شرط سوم: «حریت و آزاد بودن» است؛ پس بر غلام و کنیز زر خرید که سابقاً وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

شرط چهارم: این که انسان «مستطیع» باشد، یعنی:

۱ از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه عائله خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.

۲ توانایی

بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.

۳ راه باز باشد؛ و اگر موانعی در کار هست بتواند آن ها را برطرف نماید.

۴ زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.

۵ از ناحیه حج زندگی کنونی و آینده او و عائله اش مختل نشود.

و از آیه شریفه قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده میشود.

ص: ۲۳

و در استطاعت بذلی (۱) نیز همین ملاک موجود است؛ چنان که روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

(مسأله ۱۵) «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود و لوازم زندگی به گونه ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله اش را به مصرف حج برساند و از ناحیه حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج و عائله اش را تهیه نماید.

(مسأله ۱۶) معتبر

است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج، مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر این که نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آن جا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائله خود را نیز داشته باشد؛ مگر این که کسی یا ارگانی آنان را بدون منت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند.

ولی در استطاعت معتبر نیست که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

(مسأله ۱۷) معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت هر چند وقفی یا اجاره ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند

ص: ۲۴

۱- اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی شخصی به او بگوید: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله ات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب میشود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» مینامند.

آن‌ها را در وقت نیاز تهیه نماید.

(مسئله ۱۸) اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آن‌ها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حجه الاسلام کفایت نمی‌کند.

(مسئله ۱۹) کسی که فعلاً به ازدواج نیاز شدید دارد و به اندازه مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیه این پول مستطیع نیست.

(مسئله ۲۰) کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و میتواند هر چند با شکایت و بدون مشقت آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی‌تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار میخواهد بدون منت بدهد باید آن را بگیرد و مستطیع میباشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار میداند به مجرد اظهار نیاز به او میپردازد و هیچ‌گونه اهانت و منت هم در اظهار نیاز و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنا بر احتیاط به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شک استطاعت حاصل میشود.

(مسئله ۲۱) بر شخص غیر مستطیع واجب نیست پول قرض کند و به حج رود؛ ولی اگر قرض گرفت و زائد بر ضروریات زندگی اوست و میداند اگر آن را صرف حج کند میتواند در وقت پرداخت بدون زحمت آن را بپردازد، در این صورت واجب است آن را صرف حج نماید و از

حججه الاسلام کفایت میکند. و اگر قرض کردن بدون اهانت و منت برای او آسان باشد و در مقابل آن مالی دارد که میداند بعد از حج تبدیل آن به پول به سهولت انجام میشود، و یا طلبی دارد که میداند بعد از حج وصول میشود و بالاخره از ناحیه قرض به مشقت نمی افتد، در این صورت اگر قرض کند و به حج برود، از حججه الاسلام کفایت میکند.

(مسأله ۲۲) کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز میباشد، چنان چه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی میباشد و بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه میتواند بدهی را پرداخت نماید و منتی نیز در بین نیست.

(مسأله ۲۳) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی باشد؛ چه خمس و زکات در عین مالش باشد، چه در ذمه او.

(مسأله ۲۴) شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر این که فروش به این نحو موجب حرج و مشقت شود و یا اجحاف در آن به اندازه ای باشد که از نظر عرف تضییع مال محسوب شود.

(مسأله ۲۵) کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی مانند:

فرش، لباس، جواهرات و اشیاء قیمتی و عتیقه دارند، به گونه ای که قیمت آن ها به اندازه هزینه حج است و سایر شرایط را نیز دارا میباشند، واجب است وسائل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیرشدن یا شرایط زمان، نیاز او از آن ها برطرف شده باشد، و نیز کتاب های زیادی که همه آن ها مورد نیاز نیست و اگر مقدار زائد را بفروشند به اندازه مخارج حج است.

(مسئله ۲۶) اگر کرایه ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا از اندازه متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد و او توان تأمین آن را دارد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر این که هزینه های مذکور به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقت در زندگی او شود.

(مسئله ۲۷) کسی که در راه حج برای خدمت، رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب میشود و مخارج او را در حج تأمین میکنند و میتواند با انجام خدمت، حج کامل به جا آورد و به اندازه احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع میشود و حج بر او واجب میگردد.

(مسئله ۲۸) کسی که برای نیابت از دیگری اجیر میشود و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع میکند، در صورتی که این اجاره برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنان چه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند

برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. و اگر نایب شدن او برای سال های آینده باشد، یا این که در تعیین سال او را مخیر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر این که مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیایی را از دست می دهد.

(مسأله ۲۹) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که اگر آن را بفروشد و منزل ارزاتری بخرد با تفاوت قیمت آن میتواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلاف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او میباشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

(مسأله ۳۰) اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند با این پول مستطیع نمی شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر این که با منزل وقفی یا اجاره ای بتواند با راحتی و بدون مشقت زندگی نماید.

(مسأله ۳۱) هر گاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند میتواند به حج برود و با باقیمانده آن ها بدون مشقت زندگی کند و فروش آن ها خللی در زندگی او ایجاد نمی کند و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۳۲) زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست.

و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسده دارد مانند این که ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین میکند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملک باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی شود.

(مسأله ۳۳) اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی شوهر و بدون به وجود آمدن مشکلی به حج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم داشته باشد.

(مسأله ۳۴) اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون این که در عقد ذکر شده باشد، بنابر احتیاط به آن عمل نماید.

(مسأله ۳۵) اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه ای به شوهر خود بدهد؛ مگر این که خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت میکند.

(مسأله ۳۶) اگر کسی مستطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج

آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛ و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی شود، ولی بخشش او صحیح است.

(مسئله ۳۷) کسی که استطاعت رفتن به حج دارد، نمی تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هر گونه شده به حج برود.

(مسئله ۳۸) با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازه نیاز سالیانه پرداخت میشود، استطاعت حاصل نمی شود؛ ولی با گرفتن زکات از سهم سیل الله برای حج استطاعت حاصل میشود.

(مسئله ۳۹) اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد و از راه آن ها زندگی میکند و تصادفاً از منافع و ثمرات آن ها مستطیع شود، باید به حج برود.

(مسئله ۴۰) اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت حج هست یا نه، باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در لزوم تحقیق، بین این که مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

(مسئله ۴۱) میزان در وجوب حج، استطاعت از مکانی است که فعلاً در آن جا میباشد. پس اگر کسی در وطن خود میباشد و در آن جا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدار حج میقاتی (۱) داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده رفت و در آن جا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب میشود و از حجه الاسلام کفایت میکند.

ص: ۳۰

۱- در «حج میقاتی» تأمین هزینه سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینه سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

(مسأله ۴۲) در مستطیع شدن فرقی نیست بین این که در ماههای حج شوال، ذیقعده، و ذیحجه توان مالی پیدا کند و یا پیش از آن، و در صوت حاصل شدن استطاعت نمی تواند عمداً خود را از استطاعت خارج کند. هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

(مسأله ۴۳) اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد ولی شخصی به او بگوید: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله ات به عهده من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندی تأمین کننده، حج بر او واجب میشود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» مینامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر این که قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و حج بذلی از حجه الاسلام کفایت میکند.

(مسأله ۴۴) اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشنده مال بگوید: «می توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیارد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنا بر احتیاط واجب (۱) باید قبول کند؛ و پس از قبول مستطیع است و حج

ص: ۳۱

۱- اصطلاح فقهی است و در جایی گفته میشود که مرجع، فتوای قطعی ارائه نمی دهد ولی به نظر او مسأله مربوطه دارای شبهه قوی و جوب یا حرمت میباشد: و در چنین موارد مقلد هم میتواند به مرجع دیگری با مراعات شرایطش مراجعه نماید و هم به احتیاط مرجع خود عمل نماید.

او حجه الاسلام می‌باشد.

(مسئله ۴۵) کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد.

(مسئله ۴۶) در حج بذلی پول قربانی به عهده بخشنده است؛ ولی کفارات به عهده او نیست. و اگر دهنده مال پول قربانی را نبخشد، حج بر او واجب نمی‌شود.

(مسئله ۴۷) کسی که برای حج به دیگری پول میبخشد میتواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

(مسئله ۴۸) در استطاعت معتبر است که از ناحیه حج، سرمایه یا ملک یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست و زندگی آینده او و عائله او بر آن‌ها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی‌باشد واجب نیست آن را به مصرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی‌شود.

ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین میشود و به آبرو و شأن و زندگی آینده او نیز لطمه ای وارد نمی شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آینده خود، پول و ملک و سرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه ای میباشد و درآمد او کفاف زندگی او را میدهد، در این صورت با داشتن هزینه سفر و حج و مخارج عائله اش در وقت حج هر چند به صورت ملک باشد مستطیع میشود و باید ملک را بفروشد و به حج برود.

(مسأله ۴۹) اگر باغ یا ملک یا کارخانه ای دارد که فعلا درآمدی ندارد و قیمت آن برای سفر حج کافی است، ولی اطمینان دارد که در سال های آینده درآمد دارد و او نیز راهی برای زندگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی باشد.

(مسأله ۵۰) کسی که از راه کسب و یا غیر آن. هزینه رفتن به حج و مخارج عائله خود را در زمان حج دارد، و پس از برگشت نیز قادر به تأمین هزینه زندگی خود از راه کسب و یا دریافت حقوق و امثال آن می باشد، و رفتن به حج خللی در زندگی عادی و متعارف او ایجاد نمی کند و پس از بازگشت می تواند به همان صورتی که قبل از رفتن به حج زندگی خود را تأمین می کرده است، بدون مشقت و منت زندگی خود را اداره کند، واجب است به حج برود.

و اگر رفتن به حج خللی هر چند جزئی در این روند ایجاد می کند که به صورت متعارف تحمل آن مشکل است استطاعت برای او حاصل نشده، و حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۱) معتبر است در وجوب حج علاوه بر استطاعت مالی استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت. پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد واجب نیست به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از این که مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه ای که نمی تواند به حج برسد، حج بر او واجب نیست.

و اگر مالی که برای حج فراهم نموده است تا سال بعد باقی بود و شرایط دیگر استطاعت نیز فراهم شد مانند آن که مرض او برطرف گردید و راه باز شد واجب است به حج برود.

(مسأله ۵۲) کسی که از همه جهات استطاعت دارد و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر^(۱) شده و باید به هر نحو میشود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

(مسأله ۵۳) کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید هزینه های مقدماتی آن را بدهد؛ مانند خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آن چه به حج مربوط است. و اگر توان پرداخت این مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

(مسأله ۵۴) مسلمانان

کشورهایی که حکومتشان فاسد و غیراسلامی است و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راه دیگری برای رفتن به حج بجز با پرداخت این مبالغ ندارند، حج آنان مُجزی است.

ص: ۳۴

۱- یعنی ثابت و قطعی شدن تکلیفی بر عهده مکلف.

(مسئله ۵۵) اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم مینویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هرچند احتمال ندهند که در همان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند و اسم ننوشتند حج بر آنان ثابت و مستقر می شود و اگر فعلا استطاعت مالی ندارد ولی میدانند که به زودی استطاعت مالی پیدا میکند و در آن وقت دیگر اسم نمی نویسند یا مثلا بلیط هواپیما پیدا نمی شود، در این صورت اگر میتواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

(مسئله ۵۶) اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده ولیکن انتظار می رود ثبت نام اعلام شود، نمی تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بدانند نوبت او به سال های آینده می افتد.

(مسئله ۵۷) اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به حج و تهیه مقدمات کوتاهی کند تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو میشود گرچه با صرف مبالغی زیادتر به حج برود؛ مگر این که موجب عسر و حرج شدید شود.

(مسئله ۵۸) کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیه مقدمات حج کوشش نمود و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی تواند به حج برود، حج بر او واجب نیست؛ و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیه مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمدا تأخیر انداخت حج بر او

ثابت شده است؛ و اگر در سال های بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

(مسأله ۵۹) شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛ مگر این که نتواند خودش برود.

مسائل متفرقه استطاعت

(مسأله ۶۰) اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد حج بر او واجب است. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و زراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی شود و حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۶۱) کسی که حج بر او واجب و مستقر شده اگر بجا نیورد تا این که از کار بیفتد و از این که خودش بتواند برود عاجز و مأیوس شود، باید فوراً کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد. و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورند؛ وصیت کرده باشد یا نه.

و حج میقاتی کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر این که وصیت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت میشود و زائد بر آن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنان چه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همه آن از اصل مال برداشت میشود. همچنین اگر در آن سال

توانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیادتر از اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر بیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میت از بین برود ضامنند؛ بلی اگر میت مال نداشته باشد بر وارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

(مسأله ۶۲) اگر کسی از سال های پیش مستطیع بوده و به حج نرفته و اکنون مسافرت با هواپیما مثلاً به جهت کسالت برای او مقدور نیست و جز هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

(مسأله ۶۳) اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی میشود، باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است در این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کرد هر چند معصیت کرده حج او صحیح است، و از حجه الاسلام کفایت میکند.

(مسأله ۶۴) اگر کسی در مدینه منوره یا در راه حج مریض شود و بردن او برای حج میسر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست حج بر او واجب نیست و اگر در سال های بعد شرائط برای رفتن به حج فراهم شد از نو استطاعت پیدا کرده و حج بر او واجب می شود؛ و اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده و از خوب شدن و

انجام حج حتی در سال های بعد مایوس است، واجب است برای خودش نایب بگیرد. و اگر میتواند خودش اعمال حج را به صورت اضطراری انجام دهد، باید مُحرم شود و هر مقداری را میتواند گرچه با کمک دیگران انجام دهد و هر چه را نمی تواند نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

(مسئله ۶۵) اگر کسی بعد از انجام عمره تمتع مریض شود و قادر به انجام حج نباشد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر میتواند خودش احتیاطاً یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد. و چنان چه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مایوس است باید در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مایوس نیست در سالهای بعد هر وقت توانست خودش عمره و حج را انجام دهد. و اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن مایوس است آوردن حج بر او واجب نیست و بنابر احتیاط اگر می تواند برای انجام حج از همان جا نایب بگیرد.

(مسئله ۶۶) اگر کسی به گمان این که استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتع واجب همه اعمال را انجام داد و بعد معلوم شد مستطیع نبوده است، لازم نیست دوباره حج کند و همین مقدار که توانسته است خود را به مکه برساند و اعمال حج را انجام دهد، کافی است و نیاز به دوباره آوردن ندارد.

(مسئله ۶۷) کسی که در اثر ندانستن مسأله گمان میکرد مستطیع شده است و به قصد حجه الاسلام به حج رفت و در سال های بعد واقعا مستطیع شد، لازم نیست دوباره حج کند.

(مسأله ۶۸) اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی دانسته بدون داشتن کفایت قصد حجه الاسلام کرده است، و فعلا از مجتهدی تقلید میکند که رجوع به کفایت را شرط میدانند و الان همه شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، لازم نیست حج خود را اعاده کند؛ چه مجتهد فعلی او بقاء بر تقلید میت را جائز بداند یا نداند، و او هم بر تقلید مجتهدی که از او تقلید می کرده است باقی نباشد.

(مسأله ۶۹) کسی که احتمال میدهد حجی که در سال های پیش انجام داده صحیح نبوده یا مثلا مستطیع نبوده است و فعلا شرایط استطاعت را داراست و میخواهد احتیاط کند، میتواند به قصد احتیاط دوباره حج کند.

(مسأله ۷۰) اگر کسی که مستطیع است به قصد عمره تمتع مُحرم شود و پس از ورود در حرم (۱) از دنیا برود حج و عمره از او ساقط میشود؛ به شرط این که در منطقه حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. و اگر پیش از احرام یا پیش از ورود در حرم از دنیا برود، پس اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است، و اگر سال اول استطاعت اوست و جوب حج از او ساقط می شود.

(مسأله ۷۱) بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛ پس اگر با قرض یا مهمان شدن بر دیگران مجاناً یا

ص: ۳۹

۱- . بنابر آن چه گفته شده: حدّ حرم از جانب شمال مکه، «مسجد تنعیم» با فاصله شش کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب جنوب، محلّی به نام «اضائه لبن» با فاصله دوازده کیلومتر تا مسجد الحرام، و از جانب شرق، «جعرانه» با فاصله سی کیلومتر، و از جانب غرب، «حدیبیه» با فاصله چهل و هشت کیلومتر می باشد.

در مقابل خدمات به حج برود از حجه الاسلام کافی است. ولی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

(مسأله ۷۲) جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛ ولی با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

فصل سوم - وصیت به حج

(مسأله ۷۳) اگر کسی حجه الاسلام بر او واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود باید وصیت کند که حجش را انجام دهند. و اگر از دنیا رفت مخارج حج به مقدار میقات از اصل مال او برداشت میشود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست، همه مخارج حج از اصل مال او برداشت میشود؛ وصیت کرده باشد یا نه. و اگر وصیت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت میشود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا این که حج را اول وصیت کرده، حج مقدم است. و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آن ها از ثلث برداشت میشود و بقیه ثلث در حج مصرف میشود و کمبود آن از باقی مال برداشت میشود.

(مسأله ۷۴) اگر کسی از دنیا برود و حجه الاسلام بر او واجب شده باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر این که وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حج میقاتی از اصل مال برداشت میشود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج بر نایب گرفتن از شهر

وی توقف دارد، در این صورت همه آن از اصل مال برداشت میشود.

(مسئله ۷۵) اگر کسی از دنیا برود و حجه الاسلام بر او واجب باشد واجب است در صورت امکان در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همه مخارج آن از اصل مال برداشت میشود.

(مسئله ۷۶) اگر کسی از دنیا برود و حجه الاسلام بر او واجب باشد و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب نیست با اجرت بیشتر نایب بگیرند و می توانند در سال های بعد برای او نایب بگیرند.

(مسئله ۷۷) اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معینی برای او حج بجا آورد یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است؛ و هزینه آن از ثلث برداشته می شود، و اگر ثلث مال برای این منظور کافی نباشد، مقدار حج میقاتی را از اصل مال و باقی آن از ثلث برداشت می شود.

(مسئله ۷۸) اگر وصیت کند برای او از مال معینی حجه الاسلام انجام شود و وصی میدانند که آن مال متعلق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حج برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

(مسئله ۷۹) اگر کسی از دنیا برود و حجه الاسلام بر او واجب باشد، پس اگر مال میت فقط به مقدار حج باشد ورثه او حق ندارند قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصی میت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنا بر احتیاط قبل از نایب گرفتن برای حج یا

پرداخت مقدار آن به وصی در آن مال تصرف نکنند؛ مگر این که مال خیلی زیاد باشد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

(مسئله ۸۰) اگر حجه الاسلام بر میت واجب باشد و ورثه او یا وصی او که مال میت در اختیارشان میباشد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کنند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

(مسئله ۸۱) به مجرد نایب گرفتن ذمه میت بری نمی شود. پس اگر معلوم شود که نایب عمدا یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصیلی که گذشت پرداخت شود و نایب نسبت به مالی که برای انجام حج گرفته است ضامن است و باید آن را به وصی یا ورثه باز گرداند.

(مسئله ۸۲) اگر حج بر میت واجب باشد و مال نداشته باشد بر بازماندگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است بویژه اولاد او در صورت امکان و داشتن مکنه به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

(مسئله ۸۳) اگر شخصی مثلا منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند به صلح قطعی، به شرط آن که آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حج بجا آورد یا مثلا ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده

از ملک وی خارج شده است و ورثه او حقی نسبت به آن ندارند؛ و بر آن شخص واجب است حج و یا دیگر اعمالی که صلح مذکور بشرط انجام دادن آن ها انجام شده است بجا آورد.

(مسأله ۸۴) اگر مالی که برای حج میت در نظر گرفته شده به وصی میت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف گردد، وصی ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود در این صورت وصی ضامن نیست و حج میت باید از باقی مال میت ادا شود؛ اگر حجه الاسلام است از اصل مال، و اگر حج مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهی های میت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال این ها، اگر وجه آن ها تحویل وصی شده باشد.

و اگر ورثه میت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهی های میت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصی با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میت باید به دستور فوق عمل شود.

فصل چهارم - نیابت در حج

(مسأله ۸۵) در نایب چند شرط معتبر است:

اول «بلوغ» بنا بر احتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیر بالغ در حج هر چند ممیز باشد محل اشکال (۱) است.

ص: ۴۳

۱- «محل اشکال یا محل تأمل است»: نشانه نداشتن فتوای قطعی در مسأله مربوطه می باشد و مقلد مخیر است بین احتیاط کردن در آن مسأله و یا رجوع به مرجع دیگر که فتوای قطعی دارد، با مراعات شرایط آن.

سوم «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، معتقد به ولایت و امامت ائمه دوازده گانه باشد.

چهارم «مورد وثوق باشد»؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال را انجام می‌دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می‌شود، مگر این که طرف متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجم هنگام اجیر شدن نایب اجمالا اعمال و احکام حج را بداند تا اجاره مشتمل بر جهل و غرر^(۱) نباشد.

ششم نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حجه الاسلام بر او واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتم از انجام بعضی از اعمال حج معذور نباشد؛ بلکه چنین شخصی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمل او محل اشکال است. ولی اگر در ارتکاب برخی از مُحَرَّمات احرام مانند زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشد نیابت او صحیح و کافی است.

(مسأله ۸۶) نایب لازم نیست در وقت اجیر شدن تمام اعمال و احکام حج را به تفصیل بداند؛ پس اگر در وقت نایب شدن اعمال را اجمالا میدانند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می‌آورد کافی است.

۱- «غَرَر» یعنی: ندانم کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

(مسأله ۸۷) لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛ پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

(مسأله ۸۸) نایب شدن «صروره» یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن باشیم اعمال حج را به خوبی انجام می‌دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است.

(مسأله ۸۹) در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حج بجا می‌آورند دو شرط معتبر است:

اول: این که مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

(مسأله ۹۰) در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛ بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج بر او واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را بجا آورد.

(مسأله ۹۱) معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمه اش بری شود؛ خواه تبرعا و مجانا نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد [جعل](#) (۱) و یا شرط در ضمن عقد لازم. و

ص: ۴۵

۱- «جعل» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد.

مقصود از قصد تقرب در عبادت‌های نیابتی، قرب منوب عنه و امتثال امر متوجه به اوست هر چند نایب نیز باید حج را مانند دیگر اعمال عبادی با قصد قربت انجام دهد و نایب باید در عمل خود قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، و لو به نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همه مواقع حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

(مسأله ۹۲) نایب «طواف نساء» را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد ما فی الذمه (۱) بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی شود. ولی بر منوب عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

(مسأله ۹۳) نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده و وظیفه اش عدول به حج افراد است برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفاً وقت او تنگ شده، و ناچار عدول به حج افراد نموده است نیابت او صحیح است و حج از عهده منوب عنه ساقط می شود.

(مسأله ۹۴) در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

(مسأله ۹۵) در حج نیابتی پول لباس احرام و قربانی بر عهده نایب است؛ مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد. همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهده خود اوست.

(مسأله ۹۶) کسی که حج بر او واجب و ثابت شده، یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته،

ص: ۴۶

۱- «ما فی الذمه» یعنی آن چه واقعاً بر عهده انسان است.

اگر در اثر پیری یا مرض یا عذری دیگر از این که خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنا بر احتیاط واجب این کار را فوراً انجام دهد.

و اگر بعد از این که نایب حج را بجا آورد عذر خودش بر طرف شد و خودش میتواند به حج برود، بنا بر احتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن باید خودش حج را بجا آورد.

(مسأله ۹۷) اگر از میت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد و میدانند که حجه الاسلام به عهده میت میباشد و ورثه او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت میتواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیه پول میت را به ورثه او برساند.

(مسأله ۹۸) ذمه منوب عنه فارغ نمی شود مگر به این که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛ پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از احرام عمره تمتع و داخل شدن در حرم، در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه کفایت میکند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمره تمتع و حجه الاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

(مسأله ۹۹) «نایب» یا اجیر میشود بر فارغ کردن ذمه میت، یا اجیر میشود بر اعمال و مناسک حج که از جمله آن ها احرام است، یا اجیر میشود بر مجموع رفتن و برگشتن و همه اعمال، و یا اجیر میشود بر انجام حج صحیح.

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و دخول حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و دخول حرم از دنیا برود همه مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آن چه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خیار تبعض صفقه (۱) دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر أجرة المثل (۲) اعمال انجام شده را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آن چه از پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجره المسمی (۳) طلبکار است.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به طوری که شرعا حکم به صحت حج شود، همه مال الاجاره را مالک شده؛ هر چند بعضی از اعمال جزئی که مضر به صحت حج نیست ترک شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترک شده باشد از مال الاجاره چیزی را مالک نشده

است، هر چند میت برئ الذمه شده باشد.

و ظاهرا آن چه متعارف است در نایب گرفتن برای حج،

ص: ۴۸

۱- «خیار» یعنی اختیار، و «تبعض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در این جا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.

۲- «أجرة المثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.

۳- «اجره المسمی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده اند.

فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولاً - پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار میدهند و بسا خصوصیات آن را تعیین میکنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق بر اعمال و مناسک خاصه است، پس بنا بر احتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

(مسئله ۱۰۰) کسی که برای حج تمتع اجیر شده میتواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی یا ذبح یا عمره مفرده بعد از عمل حج؛ چنان که میتواند برای خودش عمره مفرده و یا طواف بجا آورد. همچنین میتواند به نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمره مفرده بجا آورد.

(مسئله ۱۰۱) کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج میرود بنا بر احتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکن یک عمره مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این احتیاط رعایت شود، ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

(مسئله ۱۰۲) یک نفر نمی تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛ ولی میتواند از طرف دو نفر برای دو سال مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج بجا آورده شود هر چند به وسیله نایب گرفتن باشد.

(مسئله ۱۰۳) اگر کسی اجیر شود که در سال معینی برای میت حج بجا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سال های بعد حج را بجا آورد ذمه میت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر این که مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

(مسئله ۱۰۴) اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان گردد یا راه بسته شود، پس اگر اجاره او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل میشود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهده اوست و باید در سال های بعد انجام دهد.

(مسئله ۱۰۵) اگر کسی برای حج به مبلغ معینی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد، کمبود آن به عهده خود اجیر است؛ چنان که اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر میباشد.

(مسئله ۱۰۶) اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت دیگری حج بجا آورد، نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازه مستأجر.

(مسئله ۱۰۷) اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معینی حج بجا آورد و پیش از انجام آن، خودش مستطیع شود، باید در آن سال حج را از طرف کسی که اجیر او شده است انجام دهد، و اگر استطاعت به دست آمده تا سال بعد باقی باشد، باید حج خود را در آن سال بعد انجام دهد.

(مسئله ۱۰۸) اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفه خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز [\(۱\)](#) کرده انجام دهد. ولی اگر علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب عنه است در ضمن عقد اجاره به عهده او گذاشته اند باید آن ها را نیز انجام دهد.

(مسئله ۱۰۹) در حج مستحب، جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛ چه به نحو اجاره باشد یا جعاله یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور

ص: ۵۰

مجانمی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلاً یک نفر نایب او شود در حجه الاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل حجه الاسلام و حج نذری. بلکه در حجه الاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

فصل پنجم - حج استجابی

(مسأله ۱۱۰) مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند. همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترک نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف میکنند همان گونه که کوره آتش، زنگار را از آهن میزداید». و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابو قبیس طلای قرمز در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا میباشد». و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ گاه او را عذاب نمی کند». و فرمودند: «اگر بر شخص متمکن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعاً محروم خواهد بود».

(مسأله ۱۱۱) مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکه معظمه نیت برگشتن کند؛ و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

(مسأله ۱۱۲) مستحب است کسی که هزینه سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود، در صورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد و در پرداخت آن به زحمت نیفتد.

(مسأله ۱۱۳) کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود، مستحب است گر چه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

(مسأله ۱۱۴) مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد به حج بفرستد.

(مسأله ۱۱۵) مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران دینی خود در صورتی که غائب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آن ها را به آنان اهدا نماید.

(مسأله ۱۱۶) زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی (۱) است جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عده بائن (۲) یا عده وفات (۳) است اذن شرط نیست.

فصل ششم - اقسام عمره

(مسأله ۱۱۷) عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی مستحب؛ و بر دو قسم می باشد: یا «عمره مفرده» است و یا «عمره تمتع» که پیش از حج تمتع و متصل به آن می باشد.

(مسأله ۱۱۸) واجب است بر کسی که می خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد شود واجب است با احرام

ص: ۵۲

۱- «عده رجعی» عده طلاق است که شوهر می تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده، رجوع کند.

۲- «عده بائن» عده طلاق است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

۳- «عده وفات» عده زن است پس از مرگ شوهر.

عمره مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛ مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد میشوند؛ مانند چوپانان، مأموران راه، رانندگان و وارد کنندگان مواد غذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائما در رفت و آمد میباشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلا در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و بر این اساس مدیران کاروان های حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف میشوند در صورتی که حج واجب خود را در سال های پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمره مفرده بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

(مسأله ۱۱۹) عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب میشوند به نذر و عهد و قسم و اجیر شدن و مانند این ها نیز واجب میشوند.

(مسأله ۱۲۰) تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکد است؛ و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود. و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان الله علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصله یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده میشود که مقصود از «ماه» در اینجا حلول ماه هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانه قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصله دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله باشد. و آن چه یقینی است از

اعتبار فاصله بین عمره ها اگر معتبر باشد فاصله بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهراً مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۱) عمره مفرده با عمره تمتع در بیشتر اعمال مساویند؛ پس بعضی از واجبات و اعمال عمره مفرده عبارتند از:

۱ نیت

۲ احرام

از «میقات» یا «ادنی الحل»^(۱) به تفصیلی که میآید.

۳ طواف خانه خدا

۴ دو رکعت نماز طواف

۵ سعی بین صفا و مروه

۶ «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعداً میآید.

(مسأله ۱۲۲) عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

اول: این که در عمره مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

دوم: عمره تمتع فقط در ماههای حج یعنی شوال و ذیقعده

و ذیحجه واقع میشود؛ ولی عمره مفرده در همه ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع تنها با تقصیر

ص: ۵۴

۱- . معنای آن در مسأله «۱۴۷» ذکر شده است.

کردن محقق میشود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمره مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیر میباشد.

چهارم: این که عمره و حج تمتع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمره مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قرآن جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلاً انجام نشود.

پنجم: این که در عمره مفرده اگر پیش از سعی عمداً با زن نزدیکی کند عمره او باطل میشود و علاوه بر کفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی در عمره تمتع اگر این عمل را بعد از فراغت از سعی انجام دهد عمره اش صحیح است ولی کفاره بر او واجب می شود.

و اگر قبل از فراغت از سعی باشد عمره باطل است و باید در صورت امکان دوباره عمره به جا آورده و بعد حج کند و اگر فرصت ندارد حج خود را در سال آینده اعاده کند.

فصل هفتم - اقسام حج

(مسأله ۱۲۳) حج بر سه قسم است:

اول حج تمتع. دوم حج افراد. سوم حج قرآن.

«حج تمتع» معمولاً وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه معظمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.

«حج افراد» یا «حج قرآن» وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. و اگر کسی هم در مکه منزل دارد و هم در عراق مثلاً، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آن جا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی

ص: ۵۵

در حج تمتع، عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می‌باشد.

و باید اول عمره و بعد حج، به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج افراد و حج قرآن، عمره کاملاً از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می‌باشد.

در حج تمتع، در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می‌باشد و هر کس متمکن نباشد باید به جای آن روزه بگیرد؛ و در حج قرآن، قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه باشد؛ ولی در حج افراد اصلاً قربانی واجب نیست.

(مسئله ۱۲۴) آن چه در مسأله پیش گفته شد مربوط به حجه الاسلام است؛ اما در حج استحبابی همه افراد چه اهل مکه و اطراف آن، و چه اهالی شهرهای دور بین اقسام سه گانه حج مخیرند، هر چند حج تمتع افضل است. و در حجی که به واسطه نذر و مانند آن یا به اجاره واجب شده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حجی که به سبب فاسد کردن حج سابق واجب شده است باید مطابق حج سابق فاسد شده انجام شود.

(مسئله ۱۲۵) کسی که از شهرهای دور بوده و به مکه معظمه آمده و در آن جا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد تا دو سال وظیفه او حج تمتع است، و بعد از دو سال بنا بر مشهور اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حج تمتع بجا آورد.

اما اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج افراد یا حج قرآن بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آن جا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آن جا به قدری مانده که میگویند مکه وطن او

شده، وظیفه چنین شخصی حج افراد یا قرآن است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنان که اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطن شوند و در آن جا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفه آنان به حج تمتع تبدیل میشود.

(مسأله ۱۲۶) شخص مجاور مکه معظمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد، در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

(مسأله ۱۲۷) کسی که مجاور مکه معظمه شده ولی هنوز وظیفه اش به حج افراد و قرآن تبدیل نشده، می تواند برای بستن احرام به یکی از میقاتهای پنجگانه برود و از آن جا مُحرم شود و اگر اهل مکه معظمه بخواهند حج تمتع استحبابی یا نذری و یا اجاره ای انجام دهند بنا بر احتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند.

و بعید نیست بستن احرام از ادنی الحل در این موارد کفایت کند.

فصل هشتم - صورت حج تمتع به نحو اجمال

(مسأله ۱۲۸) حج تمتع مرکب است از:

۱ عمره ی تمتع.

۲ حج تمتع.

و عمره باید در ابتداء و حج بعد از آن در یک سال و در زمان مخصوص حج انجام شود.

(مسأله ۱۲۹) در عمره تمتع شش چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از یکی از میقات ها به تفصیلی که میآید.

ص: ۵۷

سوم: طواف دور خانه خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی، یعنی رفت و آمد بین صفا و مروه که نام دو کوه کوچک در کنار مسجدالحرام است.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیله تقصیر، مُحرم از احرام خارج میشود و آن چه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال میشود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتع آماده و مهیا سازد.

(مسأله ۱۳۰) در حج تمتع چهارده چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: احرام از مکه معظمه

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه (۱)، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنابر احتیاط شب دهم را در مشعر به سر برد.

پنجم: ریگ زدن به جمره عقبه (۲) در منی در روز عید قربان.

ششم: قربانی در منی در روز عید.

هفتم: تراشیدن

سر، یا کم کردن مو یا ناخن در منی به تفصیلی که میآید؛ و با این عمل آن چه به وسیله احرام بر او حرام شده بود حلال میشود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانه خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

ص: ۵۸

۱- نام دیگر مشعرالحرام میباشد.

۲- «جمره عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال میشود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال میشود.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در منی، در شبهای یازدهم و دوازدهم.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم.

فصل نهم - شرایط حج تمتع

(مسأله ۱۳۱) در حج تمتع چند شرط معتبر است:

اول: این که نیت عمره و حج تمتع کند؛ پس اگر نیت حج دیگری کند یا در نیت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: این که عمره و حج هر دو باهم در ماه های حج یعنی شوال و ذیقعد و ذیحجه واقع شوند.

سوم: این که عمره و حج هر دو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: این که احرام حج در حال توجه و اختیار از خود مکه باشد؛ و از هر جای مکه باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام (۱) است. پس اگر در حال اختیار

ص: ۵۹

۱- مکانی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت که در جانب شمالی کعبه قرار دارد.

از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آن جا احرام ببندد؛ و بنا بر احتیاط از مکانی که نزدیکتر به مسجد الحرام است احرام ببندد؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هر جا که ممکن است باید مُحرم شود.

(مسأله ۱۳۲) لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد. پس کافی است که در وقت احرام، عمره تمتع یا حج تمتع را قربه الی الله نیت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آن ها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یاد گرفتن آن ها پیش از احرام بهتر و احوط است.

(مسأله ۱۳۳) پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود. و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود.

و چنان چه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمره تمتع را بجا آورده به مکه برمی گردد، بدون احرام باز گردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در خارج میماند در این صورت به میقات برود و به قصد عمره تمتع احرام ببندد و عمره تمتع را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۳۴) همان طور که کسی که وظیفه او حج تمتع است پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود، در بین عمره تمتع نیز بنا بر احتیاط واجب

نباید از مکه خارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیک مکه است به گونه ای که عرفاً جزء مکه محسوب میشود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

(مسئله ۱۳۵) کسی که وظیفه اش حج تمتع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی تواند به حج افراد یا به حج قران عدول نماید. ولی اگر پس از احرام برای عمره تمتع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز میماند، در این صورت نیت عمره خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و در این صورت حج تمتع از عهده او ساقط می شود.

(مسئله ۱۳۶) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء (۱) باشد و اطمینان دارد برای طواف پاک میشود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتع احرام ببندد ولی صبر کند؛ پس اگر پیش از احرام حج پاک شد عمره تمتع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز میماند، در این صورت نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و پس از فراغت از حج یک عمره مفرده بجا آورد. همچنین است اگر در حال احرام پاک بود ولی پیش از طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمره او صحیح است؛ و میتواند به همان حال به قصد احرام حج مُحرم شود.

(مسئله ۱۳۷) اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء است و نمی داند برای طواف عمره پاک میشود یا نه و یا اطمینان دارد پاک نمی شود، بنابر احتیاط، احرام ببندد به

ص: ۶۱

۱- «نفساء»: زنی است که بعد از وضع حمل خون میبندد.

قصده آن چه که وظیفه اوست از عمره تمتع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتع پاک شد عمره تمتع را بجا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج افراد بجا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

فصل دهم - صورت حج افراد و حج قران

(مسأله ۱۳۸) حج افراد عملی است مستقل و جدا از عمره و بر کسی واجب میشود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمره تمتع تنگ شده، و بر زن حائض و نفساء که نمی توانند عمره و حج تمتع را انجام دهند. و واجب است بر کسی که میتواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج افراد و یا قران یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

(مسأله ۱۳۹) حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: این که حج افراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع و متصل به آن میباشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج افراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتع قربانی واجب و جزء آن میباشد.

سوم: در حج افراد و همچنین در حج قران جایز است در حال اختیار طواف حج و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم بدانند؛ ولی در حج تمتع مقدم داشتن آن ها محل اشکال است، مگر این که مضطر و ناچار باشند؛ مانند زنی که میترسد بعدا حائض شود و نتواند طواف کند، یا مریض

یا پیرمردی که میترسد بعداً نتواند طواف یا سعی را انجام دهد، و همچنین کسی که به جهتی از جهات میترسد بعداً وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را بر وقوف به عرفات مقدم میدارند. و بنا بر احتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر این که اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم بدارند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنا بر احتیاط پس از نماز طواف «لیبک» را تجدید نمایند.

چهارم: محل احرام برای حج افراد یا حج قرآن یکی از میقاتهاست به تفصیلی که میآید؛ ولی محل احرام برای حج تمتع مکه معظمه است.

پنجم: در حج افراد و قرآن، عمره بعد از حج واقع میشود؛ ولی در حج تمتع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج افراد و قرآن بجا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتع احتیاط در ترک است. و هر جا طواف مستحب را بجا آوردند بنا بر احتیاط پس از آن لیبک را تجدید نمایند.

(مسأله ۱۴۰) حج قرآن که آن هم مثل حج افراد وظیفه اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ میباشد، در صورت و اعمال، مانند حج افراد است، و فقط در حج قرآن باید در حال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در منی ذبح شود؛ ولی در حج افراد قربانی واجب نیست. و در حج قرآن احرام ممکن است با لیبک گفتن محقق شود و ممکن است با اشعار یا تقلید قربانی محقق شود، ولی بنا بر احتیاط واجب در این صورت نیز لیبک گفته شود. و اشعار

مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همه قربانیا جاری است. و در شتر جمع بین اشعار و تقلید مستحب است.

و چون وظیفه مردم شهرهای دور معمولاً حج تمتع است ما از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج افراد و حج قرآن صرف نظر میکنیم.

فصل یازدهم - میقات های احرام

برای احرام بستن جاهای مخصوصی تعیین شده که به آن ها «میقات» گفته میشود، و باید احرام از یکی از آن مکان ها بسته شود؛ و مجموع آن چه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره (۱)» است که در مکانی بنام «ذی الحلیفه» در نزدیکی مدینه منوره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا حج برود.

(مسئله ۱۴۱) بنابر احتیاط از خود مسجد شجره و در داخل آن احرام ببندند نه در خارج آن.

(مسئله ۱۴۲) جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛ مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی توانند زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جُحْفَه (۲)» که در راه آنان به مکه واقع شده مُحْرَم شوند.

(مسئله ۱۴۳) جنب و حائض میتوانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند و نباید در مسجد توقف کنند.

ص: ۶۴

۱- . در فاصله «۴۸۶» کیلومتری شمال مکه و دوازده کیلومتری مدینه میباشد و به آن «ذُوَالْحَلِیْفَه» نیز میگویند.

۲- . نام یکی از میقاتهاست که در فاصله «۱۵۶» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آن جا احرام میندند.

پس می‌توانند در خارج مسجد لباس احرام را بپوشند و در حال عبور از مسجد نیت کرده و لیک بگویند.

(مسئله ۱۴۴) اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد و نتواند صبر کند تا پاک گردد بنا بر احتیاط در کنار مسجد و بیرون از آن احرام ببندد و در جحفه احرام را تجدید نماید. چنان که می‌تواند با نذر، خود را ملزم کند که در خود مدینه احرام ببندد و بدون عبور از میقات به مکه برود.

دوم: «جحفه» است؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می‌باشد؛ و همچنین میقات هر کسی است که از آن جا عبور کند و در مدینه احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق (۱)» است؛ و آن میقات اهل نجد و عراق و مشرق و هر کسی که از آن جا عبور کند می‌باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «غمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می‌شود.

(مسئله ۱۴۵) افضل احرام از مسلخ است و پس از آن غمره؛ و بنا بر احتیاط تأخیر نیندازند تا ذات عرق؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیه.

چهارم: «یللم (۲)» است که نام کوهی است در جنوب

مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هر کسی که از آن جا عبور کند.

پنجم: «قرن المنازل (۳)» است؛ و آن میقات اهل طائف است

و هر کس که از آن جا عبور کند.

ص: ۶۵

-
- ۱- در فاصله «۹۴» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کس از آن راه به مکه مشرف شود از آن جا احرام می‌بندند.
 - ۲- فاصله آن تا مکه «۸۴» کیلومتر است.
 - ۳- محلی است در فاصله «۹۴» کیلومتری شهر مکه از ناحیه شرقی آن.

ششم: منزل خود شخص است؛ و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی میتواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مکه معظمه» است؛ و آن میقات حج تمتع است که پس از اتمام عمره تمتع از خود مکه به قصد احرام حج، احرام میبندند و به عرفات میروند.

(مسأله ۱۴۶) احرام

حج تمتع در هر جای شهر مکه واقع شود کافی است؛ ولی افضل «مسجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم علیه السلام» یا «حجر اسماعیل علیه السلام» است.

هشتم: «جعرانه (۱)» است؛ و آن مکانی است خارج از حرم، و بنا بر احتیاط محل احرام اهل مکه است برای حج افراد یا قران؛ هر چند بنا بر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود محرم شوند.

(مسأله ۱۴۷) در حکم اهل مکه است کسی که دو سال یا بیشتر مجاور مکه معظمه شده است؛ هر چند قصد سکونت دائم نکرده باشد. ولی اگر کمتر از دو سال مانده باشد وظیفه او حج تمتع است مگر این که مکه وطن او شده باشد و کسانی که از شهرهای دور به قصد حج قران یا حج افراد میآیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است.

نهم: «أدنی الحِلِّ» است، یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمره مفرده ای است که بعد از حج

افراد یا حج قران بجا میآورند.

ص: ۶۶

۱- نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

(مسأله ۱۴۸) همه کسانی که در مکه تصمیم میگیرند عمره مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحل است. پس باید به خارج حرم بروند و از آن جا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت میکنند و به یکی از میقات ها بر میخورند، پس باید برای عمره مفرده و همچنین برای عمره تمتع از یکی از میقات ها احرام ببندند.

دهم: «فخ (۱)» است؛ و آن مکانی است در کنار مکه معظمه. و آن بنا بر قولی محل احرام بچه های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فخ تأخیر اندازند. ولی بنا بر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقات هاست و فقط تبدیل لباس دوخته آنان به لباس احرام جایز است در فخ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقات های پنجگانه نخست است، بنا بر قول جمعی از فقها رضوان الله علیهم که فرموده اند اگر کسی از راهی به مکه میرود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی خورد، باید محاذی میقاتی که به راه او نزدیک تر است احرام ببندد؛ و اگر در راه، محاذی با چند میقات میشود بنا بر احتیاط محاذی اولین میقات احرام ببندد.

فصل دوازدهم - احکام میقات ها

(مسأله ۱۴۹) جای میقات یا به علم ثابت میشود و یا به شهادت دو مرد عادل و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود، و

ص: ۶۷

امروزه نصب تابلوهایی که محل میقات را نشان می دهد، برای حصول اطمینان کافی است.

(مسأله ۱۵۰) احرام پیش از میقات جایز نیست؛ و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: این که کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات مثلا- از قم یا مشهد احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

دوم: این که

کسی بخواهد عمره ماه رجب را که مستحب مؤکد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام میشود؛ پس در این صورت میتواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمره ماه رجب را دریابد.

(مسأله ۱۵۱) همان گونه که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛ پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبور کند در صورت امکان باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

(مسأله ۱۵۲) اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت

فراموشی و غفلت یا جهل به میقات یا ندانستن مسأله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر میتواند و وقت حج تنگ نشده باید به میقات برگردد و از آن جا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه. و اگر نمی تواند به میقات

ص: ۶۸

برگردد یا وقت حج میگذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و میتواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همان جا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همه این صورتها بنا بر احتیاط به مقداری که میتواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۳) اگر زن حائض از روی ندانستن مسأله گمان میکرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسأله سابق است.

(مسئله ۱۵۴) اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلا مستطیع شده، یا مثلا بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر میتواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی تواند باید از همان محلی که در آن قرار دارد احرام ببندد.

(مسئله ۱۵۵) اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد، بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر میتواند باید به میقات برگردد و از آن جا احرام ببندد و حج و عمره او صحیح است؛ و اگر نمی تواند به میقات برگردد ولی می تواند از حرم خارج شود در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته، و از بیرون حرم احرام ببندد و داخل حرم شود.

و اگر نمی تواند از حرم خارج شود هر چند به جهت بیم از فوت حج باشد، در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد.

و اظهر صحت عمره اوست هر چند به علت ترك احرام

از میقات مرتکب حرام شده است.

(مسأله ۱۵۶) کسانی که در این زمان با هواپیما به جده وارد می شوند، چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقات ها بروند و از آن جا احرام ببندند. و اگر کوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همان جا احرام ببندند و احتیاطاً در ادنی الحل یعنی پیش از ورود به حرم خدا احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

ص: ۷۰

باب دوم: مشتمل بر پنج فصل

اشاره

فصل اول احرام

فصل دوم طواف خانه خدا

فصل سوم نماز طواف

فصل چهارم سعی بین صفا و مروه

فصل پنجم تقصیر و احکام آن

ص: ۷۱

واجبات، شرایط، تروک و مُحَرّمات و آداب آن

چنان که قبلاً گفته شد واجبات عمره تمتّع شش چیز است:

اول نیت عمره دوم احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱ نیت ۲ پوشیدن

لباس احرام ۳ تلبیه

یعنی گفتن لبیک

(مسأله ۱۵۷) «نیت» یعنی قصد مُحَرّم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قربه الی الله تعالی. و لازم نیست در وقت نیت اعمال را به تفصیل بدانند، بلکه قصد اجمالی کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از افراد خبره و مورد وثوق و اطمینان یک یک اعمال را یاد میگیرد و عمل میکند.

و در نیت سه چیز معتبر است:

۱ «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با خلوص نیت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا باشد اعمال او باطل است.

۲ این که نیت از اول اعمال تا آخر اجمالا موجود و مستمر باشد.

۳ این که خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتّع است یا عمره مفرده، حج تمتّع است یا افراد یا قران، حجهالاسلام است یا مثلاً حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

(مسأله ۱۵۸) در نیت، گفتن به زبان یا خطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛ بلکه مانند سایر عبادات وجود

انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنا بر احتیاط، آن ها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

(مسأله ۱۵۹) در نیت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همه مُحَرَّمات و تروک احرام را از اول تا آخر ترک کند؛ بلکه چه بسا شخص مُحَرَّم در حال نیت به مُحَرَّمات احرام، توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبیک است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق میشود؛ یعنی با این کار خود و اعضا و جوارح خود را اعتباراً در حریم الهی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از مُحَرَّمات از آثار و احکام شرعیه آن میباشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیله گفتن «لبیک» محقق میشود. آری اگر در حال احرام به مُحَرَّمات احرام توجه کند و تصمیم داشته باشد مُحَرَّماتی را که باطل کننده عمره و حج است مانند نزدیکی کردن با زن انجام دهد، لازمه آن عدم نیت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر در حال احرام مثلاً تصمیم داشته باشد بعضی از مُحَرَّمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما انجام دهد به احرام او ضرر نمی زند.

(مسأله ۱۶۰) احرام و دیگر اعمال عمره و حج چنان که گذشت، از عبادات است و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنها را اعاده کند. و اگر عمره تمتع را به قصد ریا بجا آورد، پس اگر وقت برای اعاده آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنا بر احتیاط

واجب حج افراد و پس از آن عمره مفرده بجا آورد.

(مسأله ۱۶۱) اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح میشود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

(مسأله ۱۶۲) اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت به جای نیت عمره تمتع نیت حج تمتع کند یا برعکس، پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام میدهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیت را تجدید نماید.

(مسأله ۱۶۳) اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت گمان کرد حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است، پس در میقات به قصد حج تمتع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج، عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از میقات گذشته است باید به میقات برگردد. و اگر نمی تواند برگردد، اگر در خارج حرم است از همان جا احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده اگر میتواند به خارج حرم برگردد و در خارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همان جا احرام ببندد. و در همه این صورتهای بنا بر احتیاط به مقداری که میتواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است که یکی را «آزار» و دیگری را «رداء»^(۱) مینامند. بدین صورت که

ص: ۷۵

۱- «آزار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می باشد.

مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، ازار را به صورت لنگ به کمر خود میبندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود میاندازند. ولی در زنان پوشیدن لباس دوخته مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۴) بنابر احتیاط واجب لنگ باید به اندازه ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛ و رداء را باید به شکل متعارف مانند عبا بردوش بیندازند، به گونه ای که دو شانه را بپوشاند.

(مسأله ۱۶۵) بنابر احتیاط واجب باید دو جامه احرام را پیش از نیت احرام بپوشند؛ و اگر بعد از تلبیه پوشیده اند تلبیه را دوباره بگویند.

(مسأله ۱۶۶) اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بدون بیرون آوردن پیراهن خود احرام ببندد باید فوراً آن را بکند و احرامش صحیح است.

(مسأله ۱۶۷) اکتفا کردن به یک جامه بلند و بزرگ به جای دو جامه احرام محل اشکال است.

(مسأله ۱۶۸) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۹) ازار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛ و بنابر احتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. و در زنها بنابر احتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

(مسأله ۱۷۰) در بچه ها جایز است در آوردن لباسهای دوخته را تا «فخ» که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

(مسأله ۱۷۱) بنابر احتیاط باید دو جامه احرام را به قصد قربت و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشند؛ و خوب است بیرون آوردن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

(مسأله ۱۷۲) آن چه در لباس نماز گزار شرط است در جامه های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

(مسأله ۱۷۳) بنا بر احتیاط واجب اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شود باید آن ها را تطهیر یا عوض کنند. و بدن نیز اگر نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را تطهیر نمایند.

(مسأله ۱۷۴) اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند کفاره ندارد.

(مسأله ۱۷۵) لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. و بنا بر احتیاط از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۶) جامه های احرام بنا بر احتیاط واجب از جنس بافته شده باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

(مسأله ۱۷۷) واجب نیست شخص مُحرم همیشه دو جامه احرام را پوشیده باشد. پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند این ها جامه ها را از خود دور کند، یا مثلاً در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنان که عوض کردن آن ها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

(مسأله ۱۷۸) افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف، جامه هایی را که در آن ها احرام بسته پوشیده باشد.

(مسأله ۱۷۹) بنا بر احتیاط واجب شخص مُحرم نباید ازار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند؛ ولی گذاردن سنگ و مانند

آن، در جامه احرام و بستن با نخ و مانند آن جایز است و همچنین وصل کردن قسمتی از لباس احرام به قسمتی دیگر، با سنجاق و مانند آن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است.

(مسأله ۱۸۰) اگر مُحرم مثلاً برای رفع سرما ناچار باشد از لباس دوخته استفاده کند میتواند آن ها را به دوش خود اندازد، بدون این که دست در آستین آن ها کند. و اگر مُحرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد میتواند شلوار بپوشد؛ ولی بنابر احتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام «تلبیه» یعنی گفتن لبیک میباشد، به نحوی که وارد شده است.

(مسأله ۱۸۱) از تلبیه آن چه وجوب آن قطعی است گفتن چهار «لبیک» است بدین گونه: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»^(۱)؛ و بنابر احتیاط واجب این جملات نیز در آخر آن اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ»؛ و پس از این جملات خوب است یک لبیک نیز اضافه شود، ولی واجب نیست. و بنابر احتیاط مستحب همزه «ان» هم با کسر خوانده شود و هم با فتح؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمه «لَكَ» بعد از «الملك» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیه کامل چنین است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ (لَكَ) لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

یعنی: «اجابت و اطاعت میکنم تو را، خدایا اجابت میکنم

ص: ۷۸

۱- اجابت می کنم دعوت تو را، خدایا! اجابت می کنم دعوت تو را، اجابت می کنم دعوت تو را، شریکی نیست مر تو را، اجابت می کنم دعوت تو را.

تو را، اجابت میکنم تو را، برای تو شریک نیست، اجابت میکنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آن توست، هیچ شریک نداری، اجابت میکنم تو را». و مستحب است تلبیه های زیر نیز در آخر اضافه شود:

«لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَسْتَعِينِي وَ يَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ يَا كَرِيمُ لَيْبِكَ».

(مسأله ۱۸۲) بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد و مانند تکبیره الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی تواند درست بگوید بنا بر احتیاط به شکلی که میتواند بگوید و ترجمه آن را نیز بگوید و دیگری هم به جای او و به نیابت او بگوید.

(مسأله ۱۸۳) شخص لال که تلبیه را میدانند ولی نمی تواند بگوید، باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید؛ و بهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی داند و نمی تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

(مسأله ۱۸۴) طفل نابالغ ممیز خودش تلبیه را بگوید؛ و به جای غیر ممیز ولی او یا دیگری به اذن ولی او تلبیه را

بگویند. و نسبت به کسی که در میقات بیهوش است نیز گفته شده که دیگری به جای او تلبیه را بگوید، ولی بنا بر احتیاط خود او وقتی که به هوش آمد اگر می تواند به میقات برگردد و مُحرم شود، لازم است برگردد، و اگر ممکن نیست از همان محلی که به هوش می آید مُحرم شود و تلبیه بگوید هر چند در داخل حرم باشد.

(مسأله ۱۸۵) تلبیه در احرام عمره و حج، مانند تکبیره الاحرام نماز است که نماز با آن شروع میشود؛ پس احرام بدون تلبیه محقق نمی شود. بنابراین کسی که نیت احرام کرده و لباسهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از مُحرمات احرام را مرتکب شود نه گناه کرده و نه کفاره ای بر عهده اوست و نیز اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد.

(مسأله ۱۸۶) اگر تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را نگفت و از میقات عبور کرد باید به میقات برگردد و با تلبیه مُحرم شود. و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشده، در همان جا با تلبیه مُحرم شود؛ و اگر داخل حرم شده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی تواند در همان جا مُحرم شود. و بنا بر احتیاط در همه این صورتهای به مقداری که میتواند به عقب برگردد و سپس مُحرم شود.

(مسأله ۱۸۷) در صحت احرام و تلبیه طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست؛ پس میتواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس مُحرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۱۸۸) شخصی که برای احرام عمره تمتع به میقات آمده اگر بعد از گفتن لیکن در میقات و عبور از آن، خود را در حال اعمال عمره ببیند و شک کند که در وقت

نیت، نیت عمره کرده یا اشتباهاً نیت حج کرده، عمره او صحیح است و نیز اگر بعد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حج است شك کند که آیا نیت حج کرده یا اشتباهاً نیت عمره کرده، حج او صحیح است.

(مسأله ۱۸۹) اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شك کند تلبیه را گفته یا نه باید آن را بگوید. و اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شك کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۹۰) تلبیه واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛ ولی تکرار آن مستحب است؛ به خصوص پس از هر نماز واجب و مستحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحر.

و در حدیث وارد شده: «هر کس در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبیک بگوید خداوند هزار هزار ملک را و میدارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق».

و بر مردها مستحب است لبیک را بلند بگویند.

(مسأله ۱۹۱) کسی که از مسجد شجره احرام میندد بنا بر احتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛ ولی خوب است اظهار و بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا «بیداء» که در حدود دو کیلومتری مسجد واقع شده است. همچنین کسانی که از میقات های دیگر احرام میندند تلبیه را در وقت احرام بگویند؛ ولی خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازند تا کمی از راه را طی کنند. و کسی که از مکه مکرمه برای حج، احرام میندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رقتاء»^(۱) برسد.

ص: ۸۱

۱- . محلی است بین راه مکه به عرفات که سابقاً در نزدیکی آن سدی بوده و اکنون داخل محدوده شهر مکه و حوالی «مسجد الرایه» است.

(مسأله ۱۹۲) کسانی که برای عمره تمتع احرام بسته اند بنا بر احتیاط پس از مشاهده خانه های مکه معظمه، تلبیه را قطع کنند و دیگر لیبیک نگویند. و کسانی که از خارج حرم برای عمره مفرده احرام بسته اند هنگام ورود در حرم تلبیه را قطع کنند. و کسانی که در نزدیک ترین منطقه به حرم برای عمره مفرده احرام بسته اند پس از مشاهده کعبه معظمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته اند در ظهر روز عرفه دیگر تلبیه نگویند.

مستحبات احرام

(مسأله ۱۹۳) برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: پیش از احرام خود را پاکیزه کند، ناخنهای خود را بگیرد، شارب خود را بزند و موی عانه(۱) و زیر بغل خود را برطرف کند.

دوم: پیش از احرام، در میقات غسل کند؛ و اگر میترسد در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند؛ و اگر در میقات آب پیدا شد مستحب است آن را اعاده نماید. و غسل احرام از زن حائض و نساء نیز صحیح است. و برخی از فقهاء غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته اند، پس حتی الامکان ترک نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تاکید شده و حتی وارد شده است که اگر کسی بدون غسل یا نماز مُحرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر مُحرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر مُحرم حرام است خورد یا

ص: ۸۲

۱- «عانه» محل رویدن مو در زیر شکم است.

بوی خوش استعمال کرد، مستحب است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام، حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت میکند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی تواند غسل کند. خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمم نماید.

سوم: جامه های احرام از پنبه باشد.

چهارم: احرام بعد از نماز و خواندن دعاهای وارده انجام شود؛ بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، و گرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا حداقل دو رکعت نافله که در آن ها سوره های «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو الله احد» را در رکعت اول و «قل یا ایها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد. و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ، وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ، وَ فِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَغْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ، وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ تَقْوِينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ

مِنْ شَقَّةِ بَعِيدَةٍ، وَ أَنْفَقْتُ مَالِي

اَبْنِغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اَللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ لِيْ حَاجَتِيْ وَ عُمْرَتِيْ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُرِيْدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ عَلٰى كِتَابِكَ، وَ سِنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَاِنْ عَرَضَ لِيْ عَارِضٌ يَحْبِسُنِيْ، فَخَلَّنِيْ حَيْثُ حَبَسْتَنِيْ بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ. اَللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ تُكُنْ حَاجَهُ فَعُمْرَةٌ، اَحْرَمَ لَكَ شَعْرِيْ وَ بَشْرِيْ وَ لَحْمِيْ وَ دَمِيْ وَ عِظَامِيْ وَ مَخِيْ وَ عَصَبِيْ مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيْبِ، اُبْتَغِيْ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ»(۱) اين دعا را كافي است يك بار بخواند و سپس احرام ببندد.

پنجم: هنگام پوشیدن دو جامه احرام بنا بر فرمایش شيخ صدوق ^{ره} بگويد:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِيْ مَا اُوَارِيْ بِهٖ عِيُوْرَتِيْ، وَ اُوَدِّيْ فِيْهِ فَرَضَتِيْ، وَ اَعْبُدُ فِيْهِ رَبِّيْ، وَ اَنْتَهِيَ فِيْهِ اِلَى مَا اَمَرَنِيْ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِيْ، وَ اَرَدْتُهُ فَاَعَانَنِيْ وَ قَبَّلَنِيْ وَ لَمْ يَقْطَعْ بِيْ، وَ وَجَّهَهُ اَرَدْتُ فَسَلَّمَنِيْ فَهُوَ حِضِّيْ وَ كَهْفِيْ وَ حِرْزِيْ وَ ظَهْرِيْ وَ مَلَاذِيْ وَ رَجَائِيْ وَ مَنجَايْ وَ ذُخْرِيْ وَ عُدَّتِيْ فِيْ شِدَّتِيْ وَ رَخَائِيْ»(۲).

ششم: تلبیه را تکرار کند، بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالا رفتن از تپه و سرازیر شدن از آن، و در وقت سوار شدن و پیاده شدن، و برخاستن از خواب و اوقات سحر و هنگام برخورد با جمعیت و موکب ها.

مکروهات احرام

(مسأله ۱۹۴) مکروهات احرام نیز چند چیز است:

ص: ۸۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۱، باب ۱۶ از ابواب الاحرام ح ۱ (۳۰ جلدی).

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳، باب سیاق مناسک الحج.

اول: احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است. و بهتر است جامه ها سفید باشند.

دوم: خوابیدن مُحرّم در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام در جامه راه راه.

چهارم: احرام در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی بماند.

ششم: حمام رفتن؛ و بهتر بلکه احوط این است که مُحرّم بدن خود را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لبیک

گفتن مُحرّم در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و مُحَرّمات احرام

بیست و نه چیز است که شخص مُحرّم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آن ها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آن ها سبب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آن ها موجب کفاره میشود:

شکار حیوان وحشی صحرائی

اول از مُحَرّمات احرام «شکار حیوان وحشی صحرائی» است؛ مگر در مواردی که استثناء شده است.

(مسأله ۱۹۵) در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرائی و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه. همچنین بر مُحرّم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

ص: ۸۵

(مسئله ۱۹۶) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

(مسئله ۱۹۷) خوردن گوشت شکار صحرائی در حال احرام، حرام است؛ چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

(مسئله ۱۹۸) بنا بر مشهور شخص مُحرم اگر شکار را بکشد یا ذبح نماید در حکم میته است و حتی غیر مُحرم نیز بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کند. همچنین است صید حرم اگر کشته یا ذبح شود؛ هر چند کشته آن در حال احرام نباشد.

(مسئله ۱۹۹) حیوان وحشی صحرائی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود، خوردن گوشت آن در داخل حرم برای کسانی که در حال احرام نیستند مانعی ندارد؛ ولی اگر آن را زنده وارد حرم کردند ذبح آن در حرم جایز نیست، بلکه باید آن را رها کنند.

(مسئله ۲۰۰) پرندگان نیز جزء شکار صحرائی محسوبند و شکار آن ها بر مُحرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص مُحرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

(مسئله ۲۰۱) جایز نیست مُحرم حیوان شکار شده مانند آهو و کبوتر و سایر پرندگان را بخرد و یا آن ها را حبس و نگهداری نماید. و اگر پیش از احرام در خارج حرم آن ها را شکار کرده یا خریده باشد، پس از این که مُحرم شد باید فوراً آن ها را رها نماید؛ و اگر پرنده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیده اند باید از آن محافظت نماید تا پر در آورد و سپس آن را رها کند. همچنین است حکم شکار و پرنده ای که از خارج حرم وارد حرم کنند؛ هر چند وارد کننده در

حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسی که در حال احرام نیست؛ ولی اگر مُحرَم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آن ها را رها کنند.

(مسأله ۲۰۲) جایز نیست مُحرَم حیوانات درنده را شکار کند یا بکشد و یا اذیت نماید؛ مگر این که قصد او کنند یا از آن ها وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آن ها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب را در صورت احساس خطر بکشد و در کشتن آن ها کفاره نیست.

(مسأله ۲۰۳) هر شکاری که بر مُحرَم حرام است، جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

(مسأله ۲۰۴) مُحرَم بنا بر احتیاط واجب زنبور را نکشد؛ مگر در صورتی که قصد او کند. بلکه بنا بر احتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی کنند اجتناب کند.

(مسأله ۲۰۵) شکار کردن حیوانات دریایی مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۶) ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

جماع

دوم از مُحَرَّمات احرام «جماع» است؛ یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصل حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء زن بر او حلال میشود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

(مسأله ۲۰۷) اگر کسی در عمره تمتع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند، پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمره او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب میشود؛ و کفاره آن یک شتر است و اگر توان ندارد یک گوسفند و اگر پیش از تمام شدن سعی باشد، کفاره اش همان است و عمره اش صحیح نیست و باید پیش از حج دوباره عمره بجا آورد و بعد اعمال حج را انجام دهد و اگر به علت تنگی وقت دوباره آوردن عمره برایش ممکن نیست بعد از تمام کردن عمره فاسد حج خود را انجام دهد و در سال بعد حج را اعاده کند.

(مسأله ۲۰۸) اگر مُحرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند کفاره او یک شتر است و در صورت عجز یک گوسفند و لازم است حج خود را تمام کند و در سال بعد آن را اعاده نماید، و تفاوت نمی کند که حج واجب باشد یا مستحب.

و اگر بعد از وقوف در مزدلفه و قبل از طواف نساء باشد کفاره اش همان است ولی حج او صحیح است.

و اگر قبل از تمام شدن شرط چهارم از طواف حج با همسر خود نزدیکی کند، کفاره او همان است ولی حج او صحیح است.

و اگر این کار بعد از تمام شدن شرط چهارم از طواف حج باشد حج او صحیح است، و کفاره هم ندارد.

و لازم است که در صورت ارتکاب این عمل قبل از وقوف در مشعر میان آن مرد و آن زن از زمان وقوع عمل تا آخر اعمال حج جدائی باشد و با یکدیگر خلوت نکنند.

(مسأله ۲۰۹) اگر مُحرم در حج بعد از وقوف به مشعر و پیش از انجام پنج شوط (۱) از طواف نساء با زن خود از روی

ص: ۸۸

علم و عمد نزدیکی کند، بنا بر احتیاط، کفاره آن مطلقاً یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام و راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفاره او به عهده مرد است.

و اگر پس از گذشتن پنج شوط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنا بر اقوی کفاره هم واجب نیست.

(مسأله ۲۱۰) اگر مُحرم در عمره مفرده پس از فراغت از سعی و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمره او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب میشود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمره او باطل میشود و باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۱۱) در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین این که زن، همسر او به عقد دائم باشد یا عقد موقت، و تفاوت نمی کند که هنگام نزدیکی منی از او خارج شود یا نه.

(مسأله ۲۱۲) اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند یا اشتباهاً با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود میباشد.

(مسأله ۲۱۳) در همه مسائلی که گذشت کسی که در حال احرام نزدیکی کرده مرتکب گناه شده و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

(مسأله ۲۱۴) اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد. و کفاره نیز واجب نیست.

بوسیدن زن

سوم از مُحَرَّمات احرام «بوسیدن زن» است.

(مسأله ۲۱۵) جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛ بلکه بنا بر احتیاط مطلقاً او را نبوسد. و چنان چه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر منی خارج نشود. و بدون شهوت بوسید کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفاره آن مثل کفاره بوسیدن زن خود می باشد. و بنا بر احتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

(مسأله ۲۱۶) اگر مُحرم پس از این که تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است ببوسد، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

لمس بدن زن و بازی با زن

چهارم از مُحَرّمات احرام «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

(مسأله ۲۱۷) جایز است مُحرم بدن زن خود را بدون شهوت لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلاً در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفاره لمس با شهوت، ذبح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفاره آن مثل کفاره نزدیکی کردن است. و بنا بر احتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

نگاه کردن به زن

پنجم از مُحَرّمات احرام «نگاه کردن به زن» از روی شهوت است.

(مسأله ۲۱۸) جایز نیست مُحرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛ ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفاره آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفاً منی خارج شود کفاره ندارد.

(مسأله ۲۱۹) اگر مُحرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی خارج شود در صورت توان کفاره آن یک شتر است؛ و اگر نتواند یک گاو، و اگر نمی‌تواند یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنابر احتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

(مسأله ۲۲۰) اگر مُحرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله زن خود را ببوسد یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

استمناء

ششم از مُحرّمات احرام «استمناء (۱)» است.

(مسأله ۲۲۱) اگر مُحرم کاری کند که منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج نزدیکی کرده باشد.

عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

هفتم از مُحرّمات احرام «عقد ازدواج» و نیز «گواه شدن بر عقد» است.

ص: ۹۱

۱- . بازی کردن انسان با آلت خود یا غیر آن به حدی که منی خارج شود.

(مسأله ۲۲۲) جایز نیست که مُحرم در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسأله باشد.

(مسأله ۲۲۳) اگر با علم به مسأله در حال احرام زنی را برای خود عقد کند، آن زن برای او همیشه حرام میشود. ولی اگر جاهل به مسأله بوده پس از تمام شدن احرام میتواند آن زن را بگیرد و اگر با او نزدیکی کرده باشد بنا بر احتیاط بعد از تمام شدن احرام نمی تواند آن زن را بگیرد.

(مسأله ۲۲۴) اگر مُحرم در حال احرام یا پیش از آن کسی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد و او در حال احرام موکّل، برای او زن گرفت، بنا بر احتیاط، این عقد باطل است. ولی اگر در حال احرام کسی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۲۵) بر مُحرم جایز نیست که به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود؛ هر چند آن عقد برای غیر مُحرم باشد.

(مسأله ۲۲۶) بنا بر احتیاط، مُحرم در حال احرام بر واقع شدن عقد ازدواج شهادت ندهد؛ هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنا بر احتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

(مسأله ۲۲۷) بنا بر احتیاط واجب زنی را که در حال احرام است برای کسی عقد نکنند؛ هر چند آن کس در حال احرام نباشد.

(مسأله ۲۲۸) اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند، پس اگر زن و

عقد کننده میدانسته اند که مرد، مُحرم است و هر سه عالم به مسأله بوده اند بر هر یک از سه نفر کفاره یک شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام، کفاره واجب نیست. و در این حکم فرق نیست بین این که زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسأله را میدانسته فقط بر او کفاره واجب است.

استعمال بوی خوش

هشتم از مُحَرّمات احرام «استعمال بوی خوش» است.

(مسأله ۲۲۹) استعمال چیزهای خوشبو از قبیل مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس (۱) و کافور چه به شکل بوییدن یا خوردن و یا مالیدن به بدن یا لباس، بر مرد و زن در حال احرام، حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

و اقوی تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولاً به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال میشوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای عطری و شامپوهای خوشبو و معطر.

(مسأله ۲۳۰) بنا بر احتیاط واجب مُحرم باید از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند مخصوصاً از ریحان و از گلهایی که از آن ها گلاب و عطریات تهیه میشود اجتناب کند؛ بلکه بنا بر احتیاط از ادویه خوشبو مانند دارچین و هل و زنجبیل و ریشه جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرائی خودروی که بوی خوش دارند مانند بومادران (۲) و

ص: ۹۳

۱- گیاهی است خوشبو.

۲- گیاهی است خوشبو و معطر، دارای ساقه های بلند و گلهای سفید رنگ.

درمنه و خزامی (۱) که معمول نیست در عطریات از آن‌ها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

(مسئله ۲۳۱) خوردن میوه‌های خوشبو؛ مانند سیب، به، گلابی، پرتقال و ترنج در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید از بوییدن آن‌ها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

(مسئله ۲۳۲) بر مُحرم واجب است به جاهایی که در فضای آن بوی عطر منتشر شده است نرود و اگر از روی ضرورت در این مکان‌ها قرار گرفت بینی خود را از بوی خوش بگیرد. و سعی کند بینی خود را از بوی بد نگیرد ولی می‌تواند از مکان‌هایی که بوی بد در فضای آن منتشر شده است سریع عبور کند.

(مسئله ۲۳۳) اگر مُحرم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوائی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود، استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آن‌ها بگیرد و احتیاطاً کفاره بدهد.

(مسئله ۲۳۴) خرید و فروش عطریات و چیزهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آن‌ها را استعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

(مسئله ۲۳۵) اگر تصادفاً یا عمداً پوشش مُحرم به زعفران یا چیزهای خوشبوی دیگر آلوده شود، باید آن را فوراً عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند با شستن برطرف نماید. ولی اگر خلوق (۲) کعبه معظمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار میرفته به لباس بمالد اجتناب از آن لازم نیست.

ص: ۹۴

۱- «درمنه» و «خزامی» هر دوسبزی صحرایی خوشبویی است.

۲- «خُلُوق» عطر خاصی بوده که بیشترین اجزایش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می‌نموده‌اند.

(مسأله ۲۳۶) اگر مُحرم چیزهای خوشبو را عمدا بخورد باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن ها را در حال ناچاری بخورد و یا عمدا بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنا بر احتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

(مسأله ۲۳۷) اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد بنا بر اقوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

(مسأله ۲۳۸) مُحرم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسل دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط (۱) کنند. و همین حکم را مُحرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند دارد.

روغن مالی بدن

نهم از مُحَرّمات احرام «روغن مالی بدن» است.

(مسأله ۲۳۹) در حال احرام مُحرم نباید بدن خود را روغن مالی کند؛ هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند پمادهایی که روی زخمها مالیده میشوند.

(مسأله ۲۴۰) جایز

نیست پیش از احرام روغن خوش بویی

ص: ۹۵

۱- . مالیدن کافور بر مواضع سجده میت.

که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی میماند به بدن مالیده شود؛ ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

(مسأله ۲۴۱) خوردن روغن در حال احرام اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۴۲) اگر مُحرم عمداً به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسأله باشد بنا بر احتیاط یک مسکین را اطعام کند.

سرمه کشیدن

دهم از مُحَرّمات احرام «سرمه کشیدن» است.

(مسأله ۲۴۳) کشیدن سرمه سیاه که معمولاً برای زینت استعمال میشود هر چند قصد زینت نکند، و نیز سرمه هایی که در آن ها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنا بر احتیاط واجب از هر سرمه ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۴۴) اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه هایی که در آن ها چیزهای خوش بو به کار نرفته استفاده نمایند.

(مسأله ۲۴۵) در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛ هر چند احوط ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، کفاره آن، ذبح یک گوسفند است.

به دست کردن انگشتر به قصد زینت

یازدهم از مُحَرَّمات احرام «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

(مسأله ۲۴۶) بر مُحَرَّم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛ ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۴۷) استعمال انگشتر به قصد زینت، اگر چه حرام است ولی کفاره ندارد.

زینت کردن و پوشیدن زیور

دوازدهم از مُحَرَّمات احرام «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

(مسأله ۲۴۸) جایز نیست که زن در حال احرام، خود را زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از آن چه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن ها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آن ها را بپوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آن ها را نشان ندهد.

(مسأله ۲۴۹) بر مرد و زن در حال احرام، حرام است به قصد زینت حنا ببندند؛ بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

(مسأله ۲۵۰) حنا بستن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۵۱) زینت کردن و استعمال زیور آلات و حنا بستن اگر چه حرام است ولی کفاره ندارد.

نگاه کردن در آینه

سیزدهم از مُحَرَّمات احرام «نگاه کردن در آینه» است.

(مسأله ۲۵۲) نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه برای زینت جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند.

(مسأله ۲۵۳) اگر در اتاقی که شخص مُحَرَّم سکونت دارد آینه باشد و میدانند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه میافتد ظاهراً اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

(مسأله ۲۵۴) نگاه کردن مُحَرَّم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آن ها پیدا است و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر این که برای زینت باشد.

(مسأله ۲۵۵) عینک زدن اگر زینت باشد در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

(مسأله ۲۵۶) نگاه کردن در آینه حرام است ولی کفاره ندارد و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لبیک بگوید.

پوشیدن لباس دوخته

چهاردهم از مُحَرَّمات احرام «پوشیدن لباس دوخته» برای مردان است.

(مسأله ۲۵۷) بر مرد مُحَرَّم پوشیدن پیراهن و شلوار و زیر شلواری و جامه های آستین دار که معمولاً دستها را در

آستین آن‌ها میکنند، و جامه‌های دکمه‌دار که معمولاً دکمه‌های آن‌ها را می‌اندازند حرام است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامه دوخته شده اجتناب نماید.

و نیز از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است مانند بافتنی‌ها که با چرخ یا با دست می‌بافند و یا از نمد و مانند آن تهیه می‌کنند اجتناب کند.

(مسئله ۲۵۸) بنا بر احتیاط مرد مُحرم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛ هر چند کوچک باشد، مانند کمر بند دوخته و شب کلاه.

(مسئله ۲۵۹) به دست گرفتن ساک دوخته و یا محفظه‌های دوخته شده برای قمقمه آب و امثال آن مشکلی ندارد.

(مسئله ۲۶۰) همیانی را که در آن پول خود را حفظ میکنند و به کمر می‌بندند جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هر چند دوخته باشد.

(مسئله ۲۶۱) اگر مُحرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد.

(مسئله ۲۶۲) اگر مُحرم به دلیلی مانند سرما و امثال آن به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط باید کفاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۶۳) کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ و نیز بنا بر احتیاط اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کفاره واجب نیست.

(مسئله ۲۶۴) جایز است مُحرم هنگام خوابیدن از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را نباید بپوشاند. و بنا بر احتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نیچد.

(مسأله ۲۶۵) بر مُحرم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛ ولی بنابر احتیاط آن را تا سینه خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

(مسأله ۲۶۶) اگر مُحرم چند نوع لباس دوخته بپوشد مانند پیراهن و قبا و شلوار برای هر کدام باید یک کفاره بدهد. و نیز اگر چند لباس دوخته از یک نوع مانند چند پیراهن و یا چند شلوار بپوشد چه در یک مرتبه باشد و چه در چند مرتبه، بنابر احتیاط برای هر یک از آن ها باید یک کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۷) اگر یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را در آورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۸) اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد بنابر احتیاط باید برای هر کدام، یک کفاره بدهد؛ و نیز اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

(مسأله ۲۶۹) اگر مُحرم لباس دوخته ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پوشیده باشد، پس از توجه و علم، باید فوراً آن را از تن بیرون آورد و اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده باشد، میتواند آن را از طرف سر در آورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ ولی اگر عمداً کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد.

و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

(مسأله ۲۷۰) برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛ با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است؛ و بنابر احتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام و خصوصاً با قصد زینت اجتناب نمایند.

دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام

پانزدهم از مُحَرَّمات احرام «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام» است.

(مسأله ۲۷۱) مرد مُحَرَّم نباید به جامه های خود دکمه بگذارد و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنابر احتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ و نیز دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

(مسأله ۲۷۲) دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام کفاره ندارد.

پوشیدن جوراب و چکمه

شانزدهم از مُحَرَّمات احرام «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

(مسأله ۲۷۳) بر مرد مُحَرَّم پوشیدن جوراب و چکمه، بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پا را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله ۲۷۴) اگر مرد مُحرم از روی علم و عمد، چکمه و جوراب و امثال این ها را پوشید بنا بر احتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

(مسأله ۲۷۵) اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو بخوابد مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

(مسأله ۲۷۶) در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

پوشیدن سر

هفدهم از مُحَرّمات احرام «پوشیدن سر» برای مردان است.

(مسأله ۲۷۷) مرد مُحرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند این ها نیز سر خود را نپوشاند.

(مسأله ۲۷۸) مرد مُحرم نباید در حال احرام کلاه گیس بر سر گذارد.

(مسأله ۲۷۹) گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛ پس مرد مُحرم نباید آن ها را بپوشاند.

(مسأله ۲۸۰) بر مُحرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند؛ هر چند بهتر است جز در مواقع ضرورت، مانند مسح سر یا خاراندن سر و مانند آن، این کار را انجام ندهد.

ولی گذاشتن سر بر روی زمین و بالش و امثال آن برای خواب و غیر آن مشکلی ندارد.

(مسأله ۲۸۱) برای مُحرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند

آن که بالای سر قرار میگیرند و پوشش سر به حساب نمی آید مانعی ندارد.

(مسأله ۲۸۲) برای مُحرم جایز است هنگام سر درد، دستمالی را به سر ببندد؛ ولی بنا بر احتیاط، کفاره بدهد.

(مسأله ۲۸۳) اگر مُحرم سر خود را هنگام خواب یا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله بیوشاند کفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط لبیک بگوید و پس از توجه فوراً سر خود را باز کند؛ و اگر باز نکرد و ادامه داد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بدهد.

(مسأله ۲۸۴) بر مُحرم جایز نیست در آب فرو رود به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نباید سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب سر خود را در مایع دیگر هم نکند، و بعضی سر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکند. و بنا بر احتیاط، زن نیز در حال احرام سر یا بعضی سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبخاری که همه سر را فرو میگیرد نروند.

(مسأله ۲۸۵) مُحرم اگر سر خود را از روی علم و عمد بیوشاند یا زیر آب فرو برد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و بنا بر احتیاط برای پوشاندن بعضی سر و همچنین پوشاندن به جهت اضطرار و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد.

(مسأله ۲۸۶) مرد مُحرم اگر سر خود را با لباس دوخته بیوشاند، بنا بر احتیاط واجب باید دو کفاره بدهد.

(مسأله ۲۸۷) مرد مُحرم اگر سر خود را چند مرتبه بیوشاند، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ بخصوص

اگر سر خود را بپوشاند و کفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

(مسأله ۲۸۸) بر مرد مُحْرَم، جایز است صورت خود را بپوشاند یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

پوشاندن صورت

هجدهم از مُحْرَمات احرام «پوشاندن صورت» بر زنها است.

(مسأله ۲۸۹) جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند این ها بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گل و مانند این ها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

(مسأله ۲۹۰) زن در حال احرام میتواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

(مسأله ۲۹۱) اگر برای اجتناب از نگاه نامحرم مجبور باشد که چادر و یا عبا و یا پوششی که بر روی سر دارد پایین بیاورد سعی کند این کار به صورتی باشد که بر روی صورت نچسبد و با دست و یا وسیله دیگر آن را از صورت دور نگاه دارد.

(مسأله ۲۹۲) کفاره پوشاندن صورت بنابر احتیاط ذبح یک گوسفند است.

سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

نوزدهم از مُحْرَمات احرام «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت» در روز

(مسأله ۲۹۳) جایز نیست که مرد مُحْرَم هنگام سیر و طی مسافت در روز، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار

متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب از سایه چیزی که بالای سر او نیست نیز استفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی که از سایه آن استفاده کند. اما شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایه آن واقع شود اشکال ندارد.

و جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایه دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید.

(مسأله ۲۹۴) جایز است مرد مُحرم در منازل بین راه و همچنین در مکه و منی و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا اتاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجد الحرام و مساجد مکه و منی و محل سعی که سقف دار است و مغازه ها و بازارهای سقف دار مکه معظمه و امثال این ها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمدهای خود در منازل بین راه و در خیابانهای مکه و منی و مشعر و عرفات، از چتر و ماشین سقف دار و امثال این ها در روز استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و ناچاری.

(مسأله ۲۹۵) حرمت استفاده مرد مُحرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند این ها اختصاص به روز دارد ولی بودن در زیر سقف هنگام حرکت مانند سوار شدن بر ماشین سقف دار در شب مشکلی ندارد.

(مسأله ۲۹۶) جایز است مرد مُحرم به وسیله دست و ساعد خود جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

(مسأله ۲۹۷) استفاده از اشیای سقف دار و سایه دار برای

زن ها و بیچه های نابالغ در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله ۲۹۸) اگر مرد مُحرم از گرما یا سرما بی تاب شود و به حد اضطرار و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۹۹) کفاره زیر سایه رفتن، ذبح یک گوسفند است؛ و چنان چه این عمل تکرار شود، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست؛ و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسأله واقع شده کفاره واجب نیست.

فسوق

بیستم از مُحَرَّمات احرام «فسوق» است.

(مسأله ۳۰۰) در قرآن کریم «فسوق» از مُحَرَّمات احرام شمرده شده، و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهراً مقصود در این جا «فخر فروشی ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلت هایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیب هایی را از خود سلب و به طرف مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه ای از دروغ و دشنام است؛ و هرچند این سه موضوع همیشه حرام میباشند ولی معلوم میشود حرمت آن ها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آن ها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص مُحرم خود را به طور کلی از همه بدی ها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

ص: ۱۰۶

(مسأله ۳۰۱) بنابر مشهور فسوق کفاره ندارد؛ بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید.

جدال

بیست و یکم از مُحَرَّمات احرام «جدال» است.

(مسأله ۳۰۲) جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قسم راست باشد یا دروغ، و مُحَرَّم مرد باشد یا زن.

و بنابر احتیاط واجب باید هر نوع قسم به خدا را ترک کنند؛ خواه در حال نزاع و ستیزه جویی باشند یا نه، و به کلمه: «لاوالله» یا «بلی والله» باشد یا به الفاظی دیگر مانند: «والله» یا «تالله» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمه کلمه های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرحمن» یا «والرحیم» مثلاً.

ولی نزاع و ستیزه جویی بدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خدا و نامهای خدامثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار ۷ از مُحَرَّمات احرام نیستند.

(مسأله ۳۰۳) قسم به خدا در حال احرام در دو صورت مانعی ندارد:

اول: این که برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضرورت پیدا کند که به خدا قسم بخورد؛ ولی بنابر احتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: این که به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد؛ مثل این که بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد و او میگوید به خدا قسم این کار را انجام

نمی‌دهی، پس شخص مُحَرَّم بگوید: به خدا قسم انجام میدهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

کشتن جانوران بدن

بیست و دوم از مُحَرَّمات احرام «کشتن جانوران بدن» است.

(مسأله ۳۰۴) بر مُحَرَّم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان به وجود می‌آید با دست یا سم و دارو یا به وسیله دیگر بکشد، و یا آن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر به جایی که امن تر باشد. و بنا بر احتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر این که او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آن‌ها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، و کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

(مسأله ۳۰۵) بنا بر احتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام و از روی عمد یک مشت طعام صدقه بدهد.

جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری

بیست و سوم از مُحَرَّمات احرام «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

(مسأله ۳۰۶) بر مُحَرَّم جایز نیست سر خود یا دیگری را بترشد، یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد، و خواه ازاله مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا ازاله آن با نوره و یا کرم، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ و حتی یک مو را هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

ص: ۱۰۸

اول: این که هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خودبخود و بدون قصد، مو از بدن جدا شود.

دوم: ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ و یا برای پانسمان زخم ناچار باشد موی قسمتی از بدن را بتراشد.

(مسئله ۳۰۷) اگر مُحرم سر خود را بدون ضرورت بتراشد باید استغفار کند و کفاره هم بدهد؛ و بنا بر احتیاط واجب کفاره آن ذبح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بتراشد واجب است کفاره بدهد؛ و در کفاره آن مخیر است بین این که یک گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مد طعام (۱) بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مد طعام بدهد. و مقصود از دو مد طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

(مسئله ۳۰۸) اگر مُحرم موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره تراشیدن آن را بدهد.

(مسئله ۳۰۹) مُحرم اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند کفاره آن ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

(مسئله ۳۱۰) اگر مُحرم بعضی از سر خود را بتراشد به گونه ای که بگویند سرش را تراشیده، یا قسمتی از بدن خود غیر از سر و زیر بغل را بتراشد، بنا بر احتیاط واجب حکم آن حکم تراشیدن همه سر است؛ همچنین است اگر موها را به غیر تراشیدن برطرف کند.

(مسئله ۳۱۱) اگر مُحرم یک مو یا چند مو از ریش یا

ص: ۱۰۹

۱- . مد طعام: تقریباً ده سیر غذای معمولی مانند گندم، آرد، برنج و غیره.

غیر ریش خود بکند، کفاره آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مد یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

(مسأله ۳۱۲) اگر مُحرم به سر یا ریش خود عمدا دست بکشد و خود بخود وبدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خودبخود مویی زائل شود کفاره واجب نیست.

(مسأله ۳۱۳) جایز است که مُحرم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

(مسأله ۳۱۴) اگر مُحرم سر دیگری را بتراشد یا مویی از بدن او زایل کند باید استغفار نماید، ولی کفاره ندارد؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت مُحرم بودن باید کفاره بدهد.

(مسأله ۳۱۵) اگر مُحرم از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سر خود را بتراشد یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

(مسأله ۳۱۶) در حرمت زایل کردن مو در حال احرام و در کفاره آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیرون آوردن خون از بدن خود

بیست و چهارم از مُحَرّمات احرام «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

(مسأله ۳۱۷) بر مرد و زن در حال احرام، جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛ خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رنگ زدن یا خون گرفتن و یا به صورت دیگر.

(مسأله ۳۱۸) اگر در حال احرام، خون گرفتن یا حجامت کردن یا رنگ زدن و یا باز کردن دمل ضرورت پیدا کند مانعی ندارد.

(مسأله ۳۱۹) مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر میدانند که موجب بیرون آمدن خون میشود بنا بر احتیاط از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۳۲۰) تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون میشود باید از آن اجتناب کند، مگر این که ضرورت داشته باشد.

(مسأله ۳۲۱) بنا بر احتیاط، کفاره بیرون آوردن خون از بدن، ذبح یک گوسفند است.

(مسأله ۳۲۲) مُحرم میتواند از بدن دیگری که مُحرم نیست خون خارج نماید؛ مثل این که او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلاً دندان او را بکشد.

کندن دندان

بیست و پنجم از مُحرمات احرام بنا بر احتیاط «کشیدن دندان» است.

(مسأله ۳۲۳) بنا بر احتیاط، مُحرم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنا بر احتیاط، یک گوسفند ذبح نماید. و اگر دندان، او را اذیت میکند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بکشد؛ ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد. چنان که کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

ناخن گرفتن

بیست و ششم از مُحرمات احرام «ناخن گرفتن» است.

(مسأله ۳۲۴) گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛ خواه از دست باشد یا از پا، مُحرم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکنند. مگر این که باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل این که ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب ناراحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن را بدهد.

(مسأله ۳۲۵) مُحرم اگر ناخن شخص دیگری را که مُحرم نیست بگیرد مانعی ندارد.

(مسأله ۳۲۶) اگر مُحرم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد برای کفاره آن باید یک مد طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن باید یک مد طعام صدقه بدهد. و اگر همه ده ناخن دستها یا پاها را بگیرد، بدون این که بین آن ها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

(مسأله ۳۲۷) اگر مُحرم همه ناخنهای دستها را در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و بعد در مجلس دیگر همه ناخن های پاها را بگیرد، باید دو گوسفند ذبح کند؛ ولی اگر همه ناخن های دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسفند کافی است؛ مگر این که ناخن های دستها را مثلاً بگیرد و فوراً کفاره آن را بدهد و پس از آن در همان مجلس ناخن های پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

(مسأله ۳۲۸) اگر مُحرم همه ناخن های دستها را بگیرد و در مجلس دیگر بعضی از ناخن های پاها را بگیرد، باید برای ناخن های دست یک گوسفند ذبح کند و برای هر یک

از ناخن های پا یک مد طعام بدهد. و نیز اگر همه ناخن های دستها و بعضی از ناخن های پاها را در یک مجلس بگیرد. ذبح یک گوسفند در این صورت کفایت می کند.

(مسأله ۳۲۹) اگر چند ناخن از دستها بگیرد و چند ناخن از پاها باید برای هر ناخن یک مد طعام بدهد؛ هر چند مجموع آن ها ده ناخن یا بیشتر باشد.

(مسأله ۳۳۰) اگر مُحرّم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید یک مد طعام بدهد.

(مسأله ۳۳۱) اگر مُحرّم ناچار شود ناخن یا ناخنهای خود را بگیرد بنا بر احتیاط کفاره را مطابق آن چه گذشت بدهد؛ هر چند بعید نیست (۱) اگر به جای یک مد طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

(مسأله ۳۳۲) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله در حال احرام ناخن های خود را بگیرد کفاره واجب نیست.

(مسأله ۳۳۳) اگر کسی برای مُحرّم فتوی دهد که جایز است ناخن خود را بگیرد و او به گفته او ناخن خود را گرفت به گونه ای که خون خارج شد، بنا بر احتیاط واجب فتوا دهنده باید یک گوسفند ذبح کند.

حمل سلاح

بیست و هفتم از مُحرّمات احرام «حمل سلاح» است.

(مسأله ۳۳۴) مُحرّم جایز نیست سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال این ها را با خود حمل کند؛ بلکه بنا بر احتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی

ص: ۱۱۳

۱- «بعید نیست»: در مواردی این تعبیر را به کار میبرند که روشنی مسأله، در حد تمایل به اظهار فتوای قطعی میباشد؛ در این گونه موارد، مقلد باید به آن عمل نماید و رجوع به مرجع دیگر جایز نیست.

اجتناب نماید. و بنا بر احتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خود و سپر نیز اجتناب نماید.

(مسأله ۳۳۵) جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس از دشمن یا دزد سلاح باخود حمل نماید.

(مسأله ۳۳۶) اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنا بر احتیاط کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

جنگ کردن و درگیری

بیست و هشتم از مُحرمات احرام بنا بر احتیاط «جنگ کردن و درگیری» است.

(مسأله ۳۳۷) بنا بر احتیاط، جنگ کردن در حال احرام هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنا بر احتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

(مسأله ۳۳۸) بنا بر احتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛ زیرا در معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار میگیرد.

کندن و بریدن درخت و گیاه حرم

بیست و نهم از مُحرمات احرام «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

(مسأله ۳۳۹) کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و میروید، درخت باشد یا گیاه، بر مُحرم و غیر مُحرم، مرد باشد یا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از مُحرمات حرم است. چنان که صید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر مُحرم.

(مسأله ۳۴۰) از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسائل نقلیه بدون قصد کننده یا له میشوند.

دوم: جایز است شتر و سایر حیوانات را در علفها و گیاهان حرم رها کنند تا بچرند؛ ولی چیدن و جمع کردن علف های حرم برای آن ها محل اشکال است.

سوم: درخت های خرما و درخت های میوه

چهارم: درخت ها و گیاهانی که خود انسان آن ها را کشت میکند.

پنجم: درختانی که در ملک یا منزل انسان میرویند؛ اما کندن درخت هایی که پیش از تملک یا خریدن منزل یا ملک در زمین بوده جایز نیست. چنان که کندن گیاهانی که در منزل و ملک انسان خودبخود میرویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخر» و آن نام گیاهی است خوش بو که از آن معمولاً برای پوشش بام ها استفاده میکرده اند.

(مسأله ۳۴۱) درختی که ریشه آن در حرم و شاخه هایش در خارج حرم، یا ریشه آن در خارج حرم و شاخه هایش در حرم میباشد حکم درخت حرم را دارد.

(مسأله ۳۴۲) کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم در حال احرام مانعی ندارد.

(مسأله ۳۴۳) کفاره کندن درخت از بیخ، قیمت همان درخت است، و کفاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است، و کندن علف و یا قطع آن کفاره ندارد.

محل ذبح و نحر کفارات

محل ذبح و نحر(۱) کفارات

(مسأله ۳۴۴) شکار اگر در احرام عمره واقع شود، محل ذبح کفاره آن، مکه معظمه است؛ و اگر در احرام حج واقع شود محل ذبح کفاره آن، منی است؛ ولی در غیر کفاره شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا

ص: ۱۱۵

۱- «نحر» یعنی: قربانی کردن.

جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضاً صدقه دادن گوشت آن‌ها در مکه یا منی مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنا بر احتیاط خود او از گوشت حیوان کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کم و به شرط این که قیمت آن را صدقه دهد.

مستحبات ورود به حرم

(مسأله ۳۴۵) برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

اول: این که وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پای برهنه داخل حرم شود؛ چنان که برحسب روایت «أبان بن تغلب» حضرت امام صادق علیه السلام چنین کرد و فرمود: «هر کس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار گناه از او محو میکند، و صد هزار حسنه برای او مینویسد، و صد هزار درجه به او میدهد، و صد هزار حاجت از او روا میکند.»

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق؛ هنگام دخول در حرم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمَنْزِلَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحِجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا - وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ. وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَتَّبِعِي بِحَدِّكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱).

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخر» را که گیاه خوشبویی است بجود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکه معظمه

(مسأله ۳۴۶) مستحب است حاجی برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینه منوره به مکه می‌آیند در صورت امکان مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله از گردنه «مدنین» که در بالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنه «ذی طوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هر کس با حالت آرامش بدون تکبر وارد مکه معظمه شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

(مسأله ۳۴۷) مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از باب «بنی شیبه» باشد که بر حسب آن چه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛ و مستحب است بر درب داخلی مسجدالحرام

بایستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ

ص: ۱۱۷

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و هنگامی که داخل مسجد شد رو به خانه خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَهِي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّ خَطِيئَتِي، وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ لِحَرَامِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِلَهِي عَزِّدْكَ، وَابْلُغْ بِلَدِّكَ، وَابْنِيتْ بَيْتِكَ، جِئْتُ أَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ فَتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و در روایتی دیگر وارد شده که در مسجد میگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ

اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا

وَأَلِ مُحَمَّدًا كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَنَاجِيهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَىٰ كُلِّ مَيَّاتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَيَّاتِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ (لَكَ خ ل) كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِيَّاي بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوْ لَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه میگوی: «اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس میگوی: «وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و هنگامی که محاذی حجر الاسود شدی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يَدْعِي مِنْ دُونِ اللَّهِ».

پس به فرمایش شیخ صدوق؛ نگاه کن به حجرالاسود و متوجه آن شو و بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أُخْشِيَ وَأَخِذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيَمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا
يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ
وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

و در روایت صحیحہ از حضرت امام صادق علیہ السلام نقل شدہ است: «ہنگامی کہ نزدیک حجرالاسود رسیدی دست ہای خود را بلند کن و حمد و ثنای خدا را بجا آور و صلوات بر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بفرست و از خدا بخواہ از تو قبول کند؛ پس از آن دست خود را بر حجرالاسود بکش و آن را ببوس، اگر نتوانستی ببوسی دست بکش، و اگر نشد اشارہ کن بہ آن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ
وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يَدْعِي مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتُ رَغْبَتِي فَأَقْبِلْ

سُبْحَتِي وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

فصل دوم - طواف خانه خدا

اشاره

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اولین عمل واجب از اعمال عمره تمتع «نیت» و دومین واجب آن «احرام» بود که شرح آن گذشت.

سوم: «طواف خانه کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور خانه کعبه به گونه ای که شرحش میآید بگردند؛ و هر دور را یک «شوط» مینامند.

(مسأله ۳۴۸) «طواف» از ارکان عمره تمتع است؛ چنان که از ارکان عمره مفرده و انواع حج نیز میباشد، مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی جزء عمره و حج نیست. پس در عمره تمتع اگر طواف را عمدا ترک کند تا وقت آن فوت شود عمره او باطل میشود. همچنین است عمره مفرده و انواع حج؛ خواه ترک طواف با علم به مسأله باشد یا از روی ندانستن مسأله یا ندانستن محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر دوباره آوردن حج باید یک شتر نیز کفاره بدهد؛ و بنا بر احتیاط عالم به مسأله نیز این کفاره را بدهد.

و وقت فوت عمره تمتع، وقتی است که اگر بخواهد آن را با باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز میماند. و وقت فوت آن در انواع حج تمام شدن ماه ذیحجه است.

(مسأله ۳۴۹) اگر کسی طواف را فراموش کرد، لازم است بعد از توجه، دوباره طواف را با نماز آن به جا آورد و عمره

و یا حج او صحیح است. و بنا بر احتیاط، بعد از انجام طواف دوباره سعی بین صفا و مروه را به جا آورد.

و اگر بعد از برگشت به وطن خود، یادش آمد که طواف را فراموش کرده است، واجب است نایب بگیرد، و نایب بنا بر احتیاط بعد از انجام طواف، سعی را نیز به جا آورد.

و اگر پس از بازگشت و پیش از آن که متوجه فراموش نمودن طواف شود با همسر خود نزدیکی کرده باشد، اگر طواف فراموش شده، طواف حج باشد بنا بر احتیاط یک گوسفند در منی قربانی کند، و می تواند برای این کار نایب بگیرد و اگر طواف عمره باشد یک گوسفند در مکه قربانی کند و اگر بعد از توجه به ترک طواف با همسر خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب کفاره آن یک شتر است.

(مسأله ۳۵۰) اگر مُحرم (۱) به واسطه ی مرض، خودش نتواند طواف کند و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدانکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

(مسأله ۳۵۱) شخص مریض را که طواف میدهند باید همه شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

اول «نیت» است؛ بدین معنا که باید طواف را با توجه و

ص: ۱۲۲

۱- «محرم»: کسی است که در حال احرام است.

قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

(مسأله ۳۵۲) لازم نیست نیت را به زبان بیاورد یا تفصیل آن را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می‌آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان با توجه و اختیار خود انجام می‌دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

(مسأله ۳۵۳) در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی‌کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای فرار از غضب خدا و این که خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای این که خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

(مسأله ۳۵۴) اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند، یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را بجا آورد، علاوه بر این که عمل او باطل است در این کار معصیت خدا رانیز کرده است و باید توبه کند.

(مسأله ۳۵۵) اگر در عملی که برای خدا بجا می‌آورد مخلص نباشد و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

(مسأله ۳۵۶) اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی‌شود.

دوم از شرایط طواف «طهارت از حدث» است؛ پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است مانند جنابت و حیض و نفاس و مس میت

و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

(مسأله ۳۵۷) طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، و نیز در عمره و حج مستحب نیز واجب است که طواف با طهارت به جا آورده شود.

(مسأله ۳۵۸) کسی که وضو ندارد و یا غسل واجب بر گردن اوست اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است.

(مسأله ۳۵۹) طواف که به معنی «گردش هفت شوط دور خانه کعبه» است مستحب مؤکد می باشد؛ و هر چه انسان بتواند به نیت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است و جزء عمره و حج نیست طهارت از حدث اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن، باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست که در مسجدالحرام داخل شوند؛ و اگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شدند و طواف مستحب بجا آوردند، صحیح بودن آن محل اشکال است.

(مسأله ۳۶۰) اگر در بین طواف واجب، حدث خارج شود مسأله چهار صورت دارد:

اول: این که پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت، طواف باطل میشود و باید پس از وضو آن را از سرگیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار.

دوم: این که پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ در این صورت بنا بر احتیاط واجب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: این که بعد از تمام شدن شوط چهارم به اختیار، خود را محدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: این که پس از تمام شدن شوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛ در این صورت پس از وضو یا غسل، کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

(مسأله ۳۶۱) اگر در بین طواف، حدث اکبر مانند جنابت یا حیض و یا نفاس عارض شود باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود.

(مسأله ۳۶۲) کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است، مانند کسی که وظیفه اش وضو یا غسل جبیره ای است، یا مسلوس و یا مبطون^(۱)، باید به همان نحوی که برای نماز عمل میکرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنا بر احتیاط برای مبطون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه^(۲) هر چند بنا بر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجدالحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن، مطابق آن چه برای نمازهای یومیه عمل میکرد عمل نماید.

ص: ۱۲۵

۱- «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود؛ و «مبطن» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می شود.

۲- زنی است که خون استحاضه میبند.

(مسأله ۳۶۳) کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است، اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

(مسأله ۳۶۴) کسی که جنب است و از غسل معذور است و نسبت به انجام تیمم بدل از غسل نیز عذر دارد باید برای طواف نایب بگیرد.

و بنا بر احتیاط، خود او نیز طواف را بدون طهارت به جا آورد.

(مسأله ۳۶۵) اگر بدل از غسل تیمم کرد و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمم بدل آن، بنا بر احتیاط تیمم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

(مسأله ۳۶۶) اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه، جایز است بنا بر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کرد که محدث شده یا نه لازم نیست غسل کند. و بر عکس اگر سابقاً محدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

(مسأله ۳۶۷) اگر بعد از تمام شدن طواف، شک کند که با طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز (۱) نماید. و اگر در اثنای طواف، شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، باید

ص: ۱۲۶

دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شوط چهارم باشد یا پیش از آن. و بنا بر احتیاط پس از تحصیل طهارت ابتدا طواف ناقص خود را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند سپس طواف و نماز را از سر گیرد.

(مسأله ۳۶۸) اگر زن در حال احرام، حائض باشد یا پس از احرام، حائض شود باید صبر کند تا پاک شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمره تمتع است و وقت تنگ شده به گونه ای که میترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفه خود را انجام داده است.

(مسأله ۳۶۹) اگر زن در بین طواف واجب، حائض یا نفساء شود چنان که گذشت باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود و صبر کند تا پاک شود. که در این مسأله چند صورت است:

اول: این که چهار شوط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آن چه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمره تمتع است و میترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج مُحرم شود و پس از پاک شدن بنا بر احتیاط واجب، ابتدا باقیمانده طواف عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف، حائض یا نفساء شود.

دوم: این که

پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنا بر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد

ص: ۱۲۷

باید صبر کند؛ و اگر وقت تنگ شده و میترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج، یک عمره مفرده به جا آورد.

سوم: این که از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شوط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنا بر احتیاط، طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آن ها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ شده و میترسد وقوف را درک نکند، بنا بر اقوی مانند صورت دوم نیت خود را به حج افراد برگرداند.

چهارم: این که یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد؛ مثل این که میدانند کاروان او فرصت نمی دهند که او تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

(مسأله ۳۷۰) اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شد و با این که فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمدا و بدون عذر تأخیر انداخت تا این که حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنا بر احتیاط واجب، نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از حج یک عمره مفرده بجا آورد و بنا بر احتیاط در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

سوم از شرایط طواف، «پاک بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

(مسأله ۳۷۱) لباس و بدن طواف کننده باید از نجاسات پاک باشد، و طواف با بدن و یا لباس نجس، باطل است و بنا بر احتیاط واجب از نجاستی که در نماز بخشیده شده است

اجتناب شود ولی لباس های کوچک که پوشاننده عورت نیستند مانند جوراب و عرقچین و نیز در دست داشتن انگشتر نجس مشکلی ندارد.

و نیز حمل اشیاء متنجس در جیب و یا ساک و همیان همراه، مانعی ندارد.

(مسأله ۳۷۲) اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا این که شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را میتواند عوض نماید، با آن طواف نکند.

(مسأله ۳۷۳) اگر بعد از طواف، یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است و سابقاً آن را نمی دانسته، طواف او صحیح است. و نیاز به اعاده ندارد و همچنین است نماز طواف اگر نمی دانسته است که بدن و یا لباس او نجس بوده و بعد از نماز بفهمد.

(مسأله ۳۷۴) اگر نجس بودن بدن یا لباس را میدانست ولی فراموش کرد و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، طواف او صحیح است ولی بنابر احتیاط آن را اعاده نماید ولی اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباس او نجس بوده است، باید با بدن و لباس پاک نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۳۷۵) اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد، پس اگر حالت گذشته آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نماید؛ و اگر حالت گذشته را نمی داند، یا میدانند که پاک بوده میتواند بنابر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۷۶) اگر در بین طواف نجاستی بر بدن یا لباس عارض شود، اگر می‌داند که می‌تواند در فاصله ای کوتاه، آن را پاک کند، باید طواف را از همان جا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس از همان جا ادامه دهد؛ به شرط این که موالات عرفی (۱) به هم نخورد. و اگر موالات به هم می‌خورد، در این صورت اگر بعد از شوط چهارم باشد طواف را از همان جا ادامه دهد و اعاده آن لازم نیست، هر چند خوب است؛ و اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، در این صورت پس از تمام کردن طواف بنا بر احتیاط آن را از سر گیرد. و نیز اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الان عارض شده باشد، اگر بعد از شوط چهارم باشد طواف را ادامه دهد و طواف او صحیح است و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از تمام شدن طواف بنا بر احتیاط آن را از سر گیرد.

(مسأله ۳۷۷) اگر در بین طواف، نجاستی را بر بدن یا لباس ببیند و یقین کند که از اول بوده است، باید طواف را از همان جا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و بنا بر احتیاط، دوباره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، یا شستن آن طول بکشد به گونه ای که موالات عرفی به هم بخورد.

چهارم از شرایط طواف «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

(مسأله ۳۷۸) مرد اگر ختنه نشده باشد، طوافش باطل است؛ مگر این که ختنه شده به دنیا آمده باشد. همچنین است در بچه ممیزی که خودش احرام و طواف را انجام

ص: ۱۳۰

۱- «موالات عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعه عمل از نظر عرف، به گونه ای که فاصله مجموعه طواف پیش از شستن و پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

میدههد. بلکه بنا بر احتیاط این شرط در بجه غیر ممیزی که او را طواف میدهند نیز باید رعایت شود؛ و گرنه صحت طواف و حلال شدن زن بر او محل اشکال است، مگر این که او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

(مسأله ۳۷۹) اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد، اگر میتواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست در سال بعد به حج برود. و اگر به طور کلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنا بر احتیاط واجب، هم خودش طواف و نماز آن را بجا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف بنا بر مشهور «پوشاندن عورت» است.

(مسأله ۳۸۰) اگر در حال طواف عورت خود را نپوشاند صحت طواف او محل اشکال است؛ همچنین است اگر با پوشش غصبی آن را بپوشاند. و بنا بر احتیاط، طواف کننده می بایست همه شرایط لباس نماز گزار را در لباس خود رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است:

اول و دوم: این که طواف از حجرالاسود شروع شود و به حجرالاسود نیز ختم شود.

(مسأله ۳۸۱) باید به گونه ای طواف کند که در عرف بگویند از حجرالاسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را

ص: ۱۳۱

در آن راه ندهد که علاوه بر زندگی، چه بسا موجب اشکال هم خواهد شد.

و لازم نیست در آخر هر شوط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شوط بعد نماید؛ بلکه در شوطهای بعد میتواند بدون توقف دور بزند تا هفت شوط تمام شود. و بنابر احتیاط به گونه ای شروع کند که در اول طواف، همه بدن او از برابر همه حجرالاسود عبور نماید. و اگر از باب مقدمه علمیه (۱) مقدار خیلی کمی از پیش شروع کند به قصد این که از اول حجرالاسود طواف باشد کافی است. و در آخر نیز سعی کند از حجرالاسود عبور کند تا برابر نقطه شروع جزء طواف باشد به گونه ای که از هفت شوط نه زیاده تر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: طواف کننده خانه کعبه را در همه شوطها در طرف چپ خود قرار دهد.

(مسأله ۳۸۲) طواف باید به نحو متعارف باشد و از دقتهای ناشی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به صورتی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانه کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر به طور طبیعی در گذشتن از مقابل ارکان (۲) و طواف دور حجر اسماعیل علیه السلام مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف شود مانعی ندارد. بر

ص: ۱۳۲

۱- «مقدمه ی علمیه» یعنی کاری که مقدمه انجام می شود به منظور علم و اطمینان پیدا کردن به این که به وظیفه عمل شده است.

۲- کعبه چهار رکن دارد: الف رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و «رکن حجر» نیز نامیده می شود. ب رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است. ج رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس از حجر اسماعیل قرار دارد. د رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجرالاسود نرسیده به آن قرار دارد.

حسب بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهرا شانه از خانه کعبه منحرف میشود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمدتاً رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و طواف خود را از قبل آن ادامه دهد.

(مسأله ۳۸۳) گاهی دیده میشود بعضی از افراد برای احتیاط در امر طواف، دیگری را وادار میکند که او را طواف دهد و خود را در اختیار او قرار میدهد و به او تکیه میکند به نحوی که اراده را از خود سلب کرده و آن شخص او را با فشار با خود میبرد. این گونه طواف باطل است؛ و اگر فرضاً طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشد همسرش بر او حلال نشده است.

(مسأله ۳۸۴) اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند به نحوی که حرکت انسان به اختیار و اراده خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانه چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

(مسأله ۳۸۵) انسان در حال طواف میتواند آهسته برود،

و میتواند تند برود و یا بدود، و میتواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: این که حجر اسماعیل علیه السلام را نیز دور بزنند؛ بدین معنا که دور خانه کعبه و حجر بگردد. و

«حجر اسماعیل علیه السلام» محلی است متصل به خانه کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل علیه السلام و مادر او و جمعی از انبیاء علیه السلام است.

(مسأله ۳۸۶) اگر در طواف داخل حجر اسماعیل علیه السلام شود و فقط به دور خانه کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنا بر اقوی کافی است همان شوط را از حجرالاسود تا حجرالاسود از سر گیرد و بنا بر احتیاط طواف را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۳۸۷) اگر در بعضی از شوطها از روی دیوار حجر که دیوار کوتاهی است طواف کند، طواف او باطل است و باید آن شوط را دوباره انجام دهد و بنا بر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حجر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حجر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: این که طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

(مسأله ۳۸۸) در قسمت پایین دیواره کعبه یک پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» میگویند؛ و بنا بر مشهور آن پیش آمدگی جزء خانه کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت جمعیت یا غیر آن روی شاذروان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطاً پس از اتمام طواف، همه طواف را نیز اعاده نماید. و بنا بر احتیاط در حال طواف، دست خود را روی شاذروان و یا دست خود را از سمت شاذروان به سمت دیوار کعبه دراز نکند زیرا در این صورت دست او وارد فضای کعبه شده است.

ششم از واجبات طواف: طواف کننده باید طواف را در محدوده مسجدالحرام و متصل به دیگر طواف کنندگان انجام دهد.

(مسأله ۳۸۹) اگر پشت مقام ابراهیم علیه السلام طواف کنند، به طوری که مقام نیز در محدوده طواف واقع شود، طواف صحیح است و لازم نیست که تنها در شعاع بیست و شش ذراع و نیم (۱) که فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم (۲) است طواف کند، بلکه در کنار دیگر طواف کنندگان و متصل به آن‌ها در هر فاصله‌ای در داخل مسجدالحرام طواف کند طواف او صحیح است و لازم نیست حتماً طواف میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام باشد.

(مسأله ۳۹۰) اگر طواف در صحن مسجدالحرام به علت ازدحام جمعیت مشکل باشد طواف کننده می‌تواند در طبقه اول و دوم مسجد به دور خانه کعبه طواف کند، و در این صورت اتصال معتبر به طواف کنندگان از طبقات بالا- وجود دارد، به خصوص برای افراد معلول و عاجز که باید با وسیله‌ای مانند ویلچر و امثال آن طواف کنند، و اجازه طواف با وسایل مذکور در صحن مسجد داده نمی‌شود و در این صورت، نیاز نیست که نایب بگیرد تا از طرف او در صحن مسجد طواف کند، و اگر طبقات بالا مانند پشت بام از سطح بام کعبه بلندتر است و این قبیل افراد ناچار باشند در آن جا طواف کنند، طواف صحیح است و گرفتن نایب برای طواف در صحن یا طبقات پایین‌تر که سطح آن‌ها از بام مسجد کوتاه‌تر است مبنی بر احتیاط است.

ص: ۱۳۵

۱- «یک ذراع» تقریباً حدود نیم متر است.

۲- سنگی است در فاصله «۱۳» متری از کعبه بین شرق و شمال آن که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته میشود حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می‌ایستادند و یا روی آن نماز می‌خواندند.

هفتم از واجبات طواف: طواف در هفت شوط کامل بدون زیاده و نقیصه انجام شود.

هشتم از واجبات طواف: شوط های طواف باید متوالیاً و پشت سر هم انجام شود به طوری که مجموع آن، عمل واحد شمرده شود، پس نباید بین شوطها و اجزای آن ها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده است.

(مسأله ۳۹۱) اگر از اول عمدتاً نیت کند که کمتر از هفت شوط یا بیشتر طواف کند طوافش باطل است؛ هر چند بالاخره هفت شوط بجا آورد. و اگر از روی ندانستن مسأله یا سهو و یا غفلت، نیت کمتر یا بیشتر کند هر چند بالاخره هفت شوط انجام دهد بنا بر احتیاط، طواف را اعاده کند.

(مسأله ۳۹۲) اگر در بین طواف از نیت هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت بجا آورده باطل است و باید آن را اعاده نماید. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیت زیاده تر بجا آورده، طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیه مسائل زیاد کردن طواف

(مسأله ۳۹۳) اگر بعد از تمام شدن هفت شوط نیت کند یک شوط دیگر زیاد کند که طواف او هشت شوط باشد و این کار را انجام دهد، بنا بر اقوی طواف او باطل میشود.

(مسأله ۳۹۴) اگر از اول یا در بین طواف نیت کند که هفت شوط طواف کند و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرک یا پیدا کردن کسی مثلاً بگردد طواف او صحیح است.

(مسأله ۳۹۵) اگر در اثر ندانستن مسأله گمان کرد همین طور که هفت شوط طواف شرعی است یک شوط هم طواف شرعی مستحب است، پس از اول یا در بین نیت کرد هشت شوط طواف کند که هفت شوط آن طواف واجب باشد و یک شوط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شوط طواف او صحیح است.

(مسأله ۳۹۶) بنابر احتیاط واجب «قران» در طواف، جایز نیست، یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب، بدون این که نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آن ها را بخواند، هر چند بنابر مشهور کراهت دارد.

(مسأله ۳۹۷) اگر در طواف واجب از اوّل قصد او این باشد که بعد از تمام شدن هفت شوط و قبل از به جا آوردن نماز طواف، طواف دیگری انجام دهد، بنابر احتیاط واجب، طواف او باطل است و باید آن را اعاده نماید.

و اگر در بین طواف نیت کند که بعد از تمام شدن طواف و قبل از نماز طواف، طواف دیگری انجام، باید از همان جا طواف خود را قطع کند، و آن را از ابتدا، با نیت صحیح انجام دهد و اگر بعد از تمام شدن طواف واجب قصد طواف دیگری کند و آن را به جا آورد، طواف او صحیح است ولی بنابر احتیاط آن را اعاده کند.

(مسأله ۳۹۸) اگر از روی سهو و غفلت، بر هفت شوط اضافه نمود، اگر مقدار زیاده، کمتر از یک شوط است آن را رها کند و بنابر مشهور و اقوی طواف او صحیح است؛ و اگر مقدار زیاده یک شوط یا بیشتر است بنابر احتیاط،

طواف را ادامه دهد تا چهارده شوط شود به قصد قربت مطلقه^(۱)، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون این که معین کند که «واجب»، طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

(مسئله ۳۹۹) قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد و در طواف واجب بنا بر احتیاط در غیر صورت ضرورت، طواف خود را قطع نکند.

(مسئله ۴۰۰) اگر در بین طواف، عمداً آن را رها کرد، پس اگر منافی طواف را بجا نیاورده و موالات عرفی آن نیز به هم نخورده است می‌تواند همان طواف را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر منافی طواف را بجا آورده یا موالات عرفی آن به هم خورده است، پس اگر پیش از نصف بوده طواف او باطل است و باید آن را از سر گیرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره از سر گیرد.

(مسئله ۴۰۱) اگر طواف کننده در بین طواف خسته شد می‌تواند در محل طواف به مقداری که موالات عرفی طواف به هم نخورد استراحت کند و بعد طواف را ادامه دهد.

(مسئله ۴۰۲) اگر در بین طواف واجب، عمداً آن را رها کند و داخل کعبه معظمه شود، پس اگر پیش از نصف طواف باشد طواف او باطل می‌شود و باید آن را از سر گیرد. و اگر پس از نصف باشد بنا بر احتیاط، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند؛ ولی دوباره طواف و نماز را از سر گیرد.

ص: ۱۳۸

۱- [۱] قصد نزدیک شدن و تقرب به خدای متعال بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

(مسأله ۴۰۳) اگر از روی سهو و فراموشی، مقداری از طواف واجب را ترک کرد و پیش از خارج شدن از مَطاف (۱) و به هم خوردن موالات عرفی و حادث شدن منافیات طواف یادش آمد، میتواند آن را تمام کند و طواف او صحیح است.

و اگر از مَطاف به طور کلی خارج شده یا موالات عرفی آن به هم خورده است یا بعضی از منافیات طواف، حادث شده مسأله چند صورت خواهد داشت:

اول: اگر مقدار باقیمانده، یک شوط یا کمتر باشد؛ در این صورت پس از این که یادش آمد باید باقیمانده را بجا آورد و طواف او صحیح است. و اگر خودش نمی تواند مثل این که به وطن برگشته است باید برای همان باقیمانده، نایب بگیرد.

دوم: اگر مقدار باقیمانده بیشتر از یک شوط باشد ولی چهار شوط را تمام کرده باشد؛ این صورت نیز بنابر اقوی مثل صورت اول است. ولی بنابر احتیاط پس از تمام کردن طواف سابق، همه طواف را نیز از سر گیرد.

سوم: این که بیش از نصف طواف را بجا آورده باشد ولی چهار شوط را تمام نکرده باشد؛ در این صورت پس از این که یادش آمد بنابر احتیاط واجب، طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

چهارم: این که کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشد؛ در این صورت بنابر مشهور، طواف او باطل است؛ ولی بنابر احتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همه این صور اگر به وطن برگشته و برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

ص: ۱۳۹

۱- «مطاف» محدوده ی معینی است که باید طواف در آن واقع شود.

(مسأله ۴۰۴) اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که مقداری از طواف را ترک کرده است بنا بر احتیاط نسبت به طواف مانند مسأله پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنا بر احتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر این که توجه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شوط از طواف و چهار شوط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنا بر احتیاط، اتمام سعی کافی است.

(مسأله ۴۰۵) اگر در بین طواف، مریض شود به گونه ای که نمی تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شوط چهارم باشد بنا بر احتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همه طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل میشود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد بنا بر احتیاط، مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

(مسأله ۴۰۶) قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت به قطع طواف برای انجام خواسته های مؤمنین ترغیب و تشویق نیز شده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت میتواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است میتواند طواف سابق را ادامه دهد و

صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسأله چند صورت است:

اول: این که بعد از شوط چهارم قطع شده باشد؛ در این

صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است.

دوم: این که بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ در این صورت احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: این که پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۴۰۷) اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شوط چهارم بوده، بنا بر احتیاط، طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. و نیز جایز بلکه مستحب است برای درک جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

مسائل شک در طواف

(مسأله ۴۰۸) در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی کند و حکم به صحت طواف او میشود:

اول: اگر بعد از فراغت از هفت شوط شک کند که آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛ مثلاً احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف محدث (۱) بوده، یا از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده باشد.

ص: ۱۴۱

۱- . کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد انجام داده.

دوم: اگر بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری مثل نماز طواف یا سعی در عدد شوطها شک کند؛ به شرط این که یک طرف احتمال او، هفت شوط باشد، مثلاً- شک کند که آیا هفت شوط بجا آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شوطها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، احوط اعاده آن است.

سوم: اگر در آخر شوط باشد و یقین دارد که هفت شوط کامل طواف کرده ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شوط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛ و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شوطها را حفظ کند.

(مسأله ۴۰۹) در چند صورت شک در طواف، موجب بطلان طواف است و باید آن را از سر گیرد؛ و جامع همه آن ها این است که هفت شوط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: اگر همه اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛ مثل این که شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: اگر پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: اگر بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند، مثلاً شک کند آیا شش شوط بجا آورده یا هشت شوط.

چهارم: اگر بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند و هنوز از طواف، منصرف نشده باشد.

پنجم: اگر پیش از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن شوط، بین هفت و بیشتر شک کند.

(مسأله ۴۱۰) «گمان» در عدد شوطها و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

و تنها اگر بعد از دقت و وثوق و یا اطمینان به یک طرف شک پیدا کرد بنا بر آن بگذارد، و مقدار نقیصه را به جا آورد.

(مسأله ۴۱۱) اگر در طواف مستحب در عدد شوطها شک کند، بنا بر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

(مسأله ۴۱۲) اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شوطها یقین دارد اعتماد بر شمارش او کافی است.

مسائل متفرقه طواف

(مسأله ۴۱۳) اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آن ها سعی را از سر گیرد. و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن، سعی را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۴۱۴) اگر طواف کننده، مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد میتواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر دو صحیح است.

(مسأله ۴۱۵) در حال طواف تکلم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند این ها اشکال ندارد؛ ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

(مسأله ۴۱۶) آب خوردن در حال طواف مانعی ندارد.

(مسأله ۴۱۷) لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛ بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و میتواند طواف را رها کند و خانه کعبه را ببوسد و برگردد و از همان جا طواف کند. ولی چنان که گذشت در حال طواف باید شانه چپ او عرفا به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانه ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

(مسأله ۴۱۸) هر گاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد مثل این که او را بی اختیار به جلو ببرند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک، کمی از پیش شروع کند و قصد کند آن چه واقعا طواف نشده طواف باشد.

و اگر نمی تواند برگردد میتواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آن جا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آن جا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی برد بلکه سبب میشود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

آداب و مستحبات طواف

(مسأله ۴۱۹) ۱ مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشِي بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يَمْشِي بِهِ عَلَى جِدِّ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرَشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ

ص: ۱۴۴

فَاسْتَجَبَتْ لَهُ وَالْقِيَتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»(۱).

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبد.

۲ و نیز در حال طواف بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

۳ و هر وقت به در خانه کعبه میرسد صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«سَأَلُكَ، فَفَقِيرٌ كَ، مَسِيرٌ كَيْنُكَ بِبَابِكَ، فَتَصِدَّقَ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ»(۲).

۴ و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید، پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ

وَعَافِيٍّ مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسَعِ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ وَشَرَّ فَسَقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

۵ و وقتی که از حجر اسماعیل علیه السلام گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۶ و وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيهِ وَخَالِقَ الْعَافِيهِ

وَرَازِقَ الْعَافِيهِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعَافِيهِ وَالْمَنَّانُ بِالْعَافِيهِ

وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيهِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ

ص: ۱۴۵

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۳، الباب ۲۰ من ابواب الطواف ۱.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۹.

يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱).

۷ و در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۸ و در شوط هفتم وقتی که به مستجار که نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه است رسید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بنده مؤمنی در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید، خدای منان گناهان او را میآمرزد، ان شاء الله تعالی؛ پس بگوید: «اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْحُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنم، و آن چه میخواهد دعا کند.

۹ رکن یمانی را استلام کند، یعنی ببوسد یا لمس کند

و خود را به حجرالاسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: «اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي» (۲).

ص: ۱۴۶

۱- . عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۱۹، ح ۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، الباب « ۲۰ » من «ابواب الطواف»، حدیث ۷.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷، الباب « ۲۶ » من «ابواب الطواف»، حدیث ۹.

۱۰ و مستحب است در هر شوط، ستونهای چهارگانه کعبه و نیز حجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

۱۱ و در وقت استلام حجرالاسود^(۱) بگوید: «اللهم أمانتي أديتها وميثاقي تعاهدته لِشَهِدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ».

فصل سوم - نماز طواف

اشاره

چهارم از واجبات عمره تمتع، «نماز طواف» است.

(مسأله ۴۲۰) واجب

است بعد از تمام شدن طواف واجب، دو رکعت نماز مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

(مسأله ۴۲۱) واجب

است پس از تمام شدن طواف واجب، نماز طواف را بدون فاصله عرفی بخواند؛ و نباید عمداً آن را تأخیر اندازد.

(مسأله ۴۲۲) نماز طواف واجب را باید محاذی مقام ابراهیم علیه السلام و حتی المقدمور نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و لازم نیست در صورت ازدحام جمعیت نزدیک مقام نماز بخواند و مزاحم طواف کنندگان باشد، بلکه اگر نماز محاذی مقام ابراهیم و در هر جای مسجد الحرام خوانده شود صحیح است، ولی اگر خواندن نماز نزدیکتر به مقام ممکن است و مزاحم طواف کنندگان نیست سعی کند حتی المقدمور نماز نزدیکتر به مقام خوانده شود. و در نماز طواف مستحب، لازم نیست محاذی مقام باشد و هر جای مسجد خوانده شود کافی است.

ص: ۱۴۷

۱- «استلام حجرالاسود»: یعنی دست کشیدن به حجرالاسود.. [۱]

(مسأله ۴۲۳) جایز است در نماز طواف پس از قرائت سوره حمد، هر سوره ای را که میخواند بخواند؛ به جز سوره هایی که در آن ها سجده واجب است. ولی مستحب مؤکد است در رکعت اول، سوره «قل هو الله احد» و در رکعت دوم، سوره «قل یا ایها الکافرون» را بخواند.

(مسأله ۴۲۴) نماز طواف را میتواند مانند نماز صبح بلند بخواند، و میتواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

(مسأله ۴۲۵) اگر در رکعتهای نماز طواف شک کرد، نماز باطل میشود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعتهای آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

(مسأله ۴۲۶) اگر نماز طواف واجب را فراموش کند و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

(مسأله ۴۲۷) اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد و پس از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی میتواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست هر چند در شهر خود آن را بخواند.

(مسأله ۴۲۸) در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن مسأله آن را نخوانده است، یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

(مسأله ۴۲۹) اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده یا در اثر ندانستن مسأله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولی او باید آن را به جای او بخواند.

(مسئله ۴۳۰) اگر عمداً و با علم به مسأله، نماز طواف عمره یا حج را نخواند تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت، عمره و یا حج او صحیح نیست و باید ضمن خواندن نماز ترک شده، عمره و یا حج را اعاده نماید.

(مسئله ۴۳۱) بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛ مخصوصاً کسی که میخواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهراً در حلال شدن زن و سایر مُحَرَّمات احرام با اشکال مواجه میشود.

(مسئله ۴۳۲) نماز طواف را باید با قرائت صحیح و رعایت آداب و احکام لازم در نماز به جا آورد.

و اگر در قرائت شخص نماز گزار مشکلی باشد باید از قبل، قرائت خود را تصحیح کند و در صورتی که اصلاح قرائت برای او ممکن نیست و یا مشقت زیاد دارد، نماز را همان گونه که می تواند بخواند و کافی است، و بنابر احتیاط در این صورت سعی کند آن را به جماعت بخواند، و نایب هم بگیرد.

(مسئله ۴۳۳) نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛ مگر این که موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت، ابتدا نماز یومیه را بخواند.

(مسئله ۴۳۴) اگر کسی نماز طواف واجب را در حجر اسماعیل علیه السلام بجا آورد و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم علیه السلام اعاده نماید.

(مسئله ۴۳۵) کسی که در عمره تمتع بعد از طواف، وضویش باطل شده و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی

و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(مسئله ۴۳۶) خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار، محل اشکال است؛ و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

(مسئله ۴۳۷) اگر بین طواف واجب و نماز آن، فاصله زیادی بیندازد، هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

(مسئله ۴۳۸) اگر قرائت نماز او غلط بوده و غلط بودن آن را نمی دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعاده نماز لازم نیست.

مستحبات نماز طواف

(مسئله ۴۳۹) ۱ بر حسب فرموده شیخ صدوق؛ مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يَحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».

۲ پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳ و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید:

ص: ۱۵۰

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدِّي حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحِبُّكَ وَيَحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

۴ و به روایتی دیگر حضرت امام صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفتند و فرمودند:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ

الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد(۱).

فصل چهارم - سعی بین صفا و مروه

اشاره

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن سعی بین صفا و مروه:

پنجم از واجبات عمره تمتع «سعی بین صفا و مروه» است.

(مسأله ۴۴۰) واجب است پس از نماز طواف، بین صفا و مروه که دو کوه معروفند، سعی انجام دهد بدین نحو که از صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

(مسأله ۴۴۱) سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛ و هر مرتبه را یک «شوط» مینامند. بدین نحو که از صفا

به مروه یک شوط است و از مروه به صفا نیز یک شوط.

(مسأله ۴۴۲) در سعی، واجب است که از کوه صفا شروع کند، و در پایان هفت شوط، به کوه مروه ختم میشود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و باید آن را از سر گیرد.

ص: ۱۵۱

۱- . قرب الإسناد، ص ۴۰، ح ۱۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۹، الباب ۷۸ من أبواب الطواف، ح ۲.

(مسأله ۴۴۳) بنا بر احتیاط واجب، در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند و تا پایین کوه مروه ادامه دهد.

(مسأله ۴۴۴) در سعی، جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود و به صورت سواره سعی انجام دهد؛ هر چند پیاده رفتن افضل است.

(مسأله ۴۴۵) واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه از راه متعارف باشد؛ و اگر فرضاً از داخل مسجدالحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد و در زمان ما که محل سعی توسعه یافته است، سعی در این مسیرها مشکلی ندارد و کفایت می کند.

(مسأله ۴۴۶) واجب است هنگام رفتن به طرف مروه، متوجه مروه باشد و هنگام رفتن به طرف صفا متوجه صفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود، سعی باطل است ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیاناً به پشت سر مانعی ندارد.

(مسأله ۴۴۷) سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

(مسأله ۴۴۸) در سعی، باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا حج و یا عمره مفرده.

(مسأله ۴۴۹) در سعی، پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست. پس میتواند

بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چند خوب است تا جایی که میتواند پاک و با وضو باشد.

(مسأله ۴۵۰) سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است. پس اگر عمداً آن را ترک کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است؛ هر چند از روی ندانستن مسأله باشد.

و اگر آن را فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۵۱) واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛ و اگر عمداً آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد باید آن را بعد از نماز طواف از سر گیرد؛ و اگر از روی فراموشی، سعی را جلو بیندازد بنا بر احتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

(مسأله ۴۵۲) اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

(مسأله ۴۵۳) اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند

سعی را بجا آورد باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

(مسأله ۴۵۴) پس از نماز طواف لازم نیست فوراً و بلافاصله سعی را انجام دهد؛ بلکه میتواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن.

ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ و اگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۵۵) بنا بر احتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند و بین شوطهای آن و همچنین بین اجزای آن ها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی میتواند مقدار کمی در پایین کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه بنشیند. چنان که اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس از تمام کردن سعی سابق، همه آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

(مسأله ۴۵۶) اگر مسیر مَشِعی یعنی مسیر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند پس سعی هر طبقه ای که میان دو کوه واقع شده بنا بر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط، سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آن جا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

(مسأله ۴۵۷) اگر عمداً زیادتر از هفت شوط سعی کند،

سعی او باطل است و باید از سر گیرد؛ نظیر آن چه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسأله زیاد کرده باشد مثل این که گمان میکرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شوط حساب کند و در نتیجه چهارده شوط سعی کرده است بنا بر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شوط اول سعی است و بقیه آن زیاده ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعاده سعی است.

(مسأله ۴۵۸) اگر از روی اشتباه و فراموشی، زیادتر از هفت شوط سعی کرده است، سعی او صحیح است و زیاده را رها کند.

(مسأله ۴۵۹) اگر عمداً بعضی از شوطهای سعی را در عمره تمتع ترک کند به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد وقوف به عرفات را درک نمی کند، ظاهراً عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمداً همه سعی را ترک کرده باشد. و بنابر احتیاط، نیت خود را به حج افراد بدل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمره مفرده بجا آورد؛ ولی به آن ها اکتفا نکنند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسأله بعضی از شوطهای سعی را ترک کرده باشد و وقت تدارک آن گذشته باشد؛ مثل این که خیال میکرد سعی واجب پنج شوط است.

(مسأله ۴۶۰) اگر از روی فراموشی، بعضی از شوطهای سعی را ترک کرده است، پس اگر چهار شوط آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذیحجه یادش آمد بنابر احتیاط، همه سعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنابر احتیاط، نایب پس از انجام باقیمانده، همه سعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شوط را بجا آورده است، بنابر احتیاط، باقیمانده را بجا آورد و همه سعی را نیز از سر گیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سعی را از سر گیرد.

(مسأله ۴۶۱) اگر از روی فراموشی بعضی از شوطهای سعی را ترک کرد و به گمان این که سعی را تمام کرده

ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحَلَّ شَد (۱)، پس اگر با زن نزدیکی کرده باید علاوه بر تمام کردن سعی به نحوی که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

شک در سعی

(مسأله ۴۶۲) شک در عدد شوطهای سعی چند صورت دارد:

اول: اگر بعد از تقصیر، شک کند آیا به مقدار واجب، سعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: اگر بعد از تقصیر میدانند هفت شوط نبوده ولی نمی دانند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ به شک فرد اعتنا نکنند و بنا بر احتیاط سعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: اگر تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سعی و فارغ از سعی میبیند شک کند که آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند که آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ به شک خود اعتنا نکند ولی بنا بر احتیاط، سعی خود را دوباره به جا آورد.

چهارم: اگر در حالی که خود را در مروه میبیند شک کند که آیا هفت شوط بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سعی را از سر گیرد.

پنجم: چنان چه میدانند هفت شوط را کاملاً بجا آورده است، ولی شک دارد که آیا زیاده از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت، سعی او صحیح است، خواه از محل سعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: اگر در بین شوط، شک کند که آیا شوط هفتم است یا نهم مثلاً؛ در این صورت نیز باید سعی را از سر

ص: ۱۵۶

۱- . یعنی از احرام خارج شد.

گیرد، هر چند خوب است شوط را تمام کند و بعد همه سعی را از سر گیرد.

(مسأله ۴۶۳) اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شك کند که آیا سعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شك خود اعتنا نکند؛ ولی اگر قبل از تقصیر باشد بنابر احتیاط، سعی را بجا آورد.

(مسأله ۴۶۴) اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن، شك کند آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند. همچنین است اگر شوط یا جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شوط یا جزء دیگر شك کند آیا آن چه را قبلاً انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

(مسأله ۴۶۵) اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز، دیگر غصبی یا مالی که خمس آن داده نشده همراه دارد به نحوی که آن پول یا آن چیز با حرکات طواف و سعی متحرک و جابجا میشود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

(مسأله ۴۶۶) ۱ مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

۲ و به طرف حجرالاسود برود و آن را لمس نماید و بیوسد و به آن اشاره نماید.

۳ و از دری که مقابل حجرالاسود است با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود از بالای آن به خانه کعبه و

ستونی که حجرالاسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن نگاه کند، و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و نعمت ها و خوبی های او را در حق خود به یاد آورد.

۴ و پس از آن: هفت مرتبه: «الله اکبر» و هفت مرتبه: «الحمد لله» و هفت مرتبه: «لا اله الا الله» بگوید.

۵ پس سه مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۶ پس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید: «الله أكبر على ما هدانا والحمد لله على ما أولانا (أبلانا) والحمد لله الحَيُّ الْقَيُّومُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

۷ پس سه مرتبه بگوید: «أشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۸ پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

۹ پس سه مرتبه بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۱۰ پس صد مرتبه بگوید: «الله اکبر» و صد مرتبه: «لا اله الا الله» و صد مرتبه: «الحمد لله» و صد مرتبه: «سبحان الله».

۱۱ پس بگوید: «لا إله إلا الله وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ،

وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ أَللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

۱۲ و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳ پس بگوید: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِيْنِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي، أَللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

۱۴ پس سه مرتبه بگوید: «الله اکبر» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همه این دعاها را نمی تواند بخواند هر قدر میتواند بخواند. (۱)

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اندازه خواندن یک سوره بقره با تانی بر روی کوه صفا میایستادند».

۱۵ و در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بالای کوه صفا میرفتند رو به کعبه میکردند و دستها را بلند کرده و این دعا را میخواندند:

«أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، أَللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَزَحْمِنِي وَإِنْ تُعِذَّنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عِدَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ. فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي، أَللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا

ص: ۱۵۹

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۱ و ۴۳۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۷، الباب ۴ من أبواب السعی، ح ۱.

أَهْلُهُ تُعَذِّبُنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصْبَحْتُ أَتَقَى عَذْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي» (۱).

۱۶ پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْذِنِي (أَجْرَنِي) مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث وارد شده: هر که میخواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷ و هنگامی که از کوه صفا به طرف پایین حرکت کرد به پله چهارم که رسید در مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ» (۲).

۱۸ پس از پله چهارم به طرف پایین برود و احرام خود را از پشت خود کنار زند و بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يَثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرْزِدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

۱۹ و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار حرکت کند تا به مناره نزدیک صفا برسد و از آن جا تا جایی که سابقا بازار عطر فروشان بوده و اکنون با علامت خاصی مشخص شده است با شتاب و هروله مانند دویدن شتر حرکت کند و بگوید:

ص: ۱۶۰

-
- ۱- . الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲ و ۴۳۳، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۷۸، الباب ۴ من أبواب السعی، ح ۳.
 - ۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۲، الباب ۴ من أبواب السعی، ح ۳.

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سِعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ» (۱).

۲۰ و وقتی که از آن محل گذشت، شتاب و هروله را ترک کند و با آرامش و وقار حرکت کند تا مروه و بگوید: «يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّلُولِ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

۲۱ و هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانه کعبه متوجه شود و آن چه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاها را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُشِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ».

۲۲ و مستحب است نزد خدا تضرع نماید و گریه کند و اگر نمی تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هر چند به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۲۳ و خوب است بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ»

ص: ۱۶۱

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴۶، الباب ۶ من أبواب السعي، ح ۵.

بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَصِدْقِ النَّبِيِّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ» (۱).

۲۴ و هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید؛ و همچنین پس از برگشتن، بر صفا و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید. و بر زنها به طور کلی شتاب و هروله نیست.

فصل پنجم تقصیر و احکام آن ششم از واجبات عمره تمتع «تقصیر» است؛ یعنی زدن مو یا ناخن.

(مسئله ۴۶۷) در عمره تمتع، واجب است پس از سعی، تقصیر کند؛ یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزند. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکند؛ بلکه مقداری از مو را نیز بزند. و تراشیدن سر کافی نیست؛ بلکه بنا بر مشهور حرام است.

(مسئله ۴۶۸) بنا بر اقوی کردن مو کافی نیست؛ و کافی

بودن زدن موی عانه (۲) یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

(مسئله ۴۶۹) تقصیر باید بعد از سعی باشد؛ و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد. و اگر عمداً واقع شده کفاره نیز دارد.

(مسئله ۴۷۰) تقصیر نیز از عبادات است و باید آن را با نیت خالص و به قصد اطاعت خدا بجا آورد. و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را اعاده نماید.

(مسئله ۴۷۱) پس از تقصیر آن چه به سبب احرام، حرام شده بود حلال میشود؛ حتی نزدیکی با زن. فقط بنا بر احتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در موارد ضرورت.

(مسئله ۴۷۲) پس از فراغت از سعی، لازم نیست فوراً تقصیر کند؛ بلکه میتواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرام حج، تقصیر را انجام داده باشد.

ص: ۱۶۲

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۳۳، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۸۱، الباب ۵ من أبواب السعی، ح ۶.

۲- محل رویدن موی زیر شکم.

(مسأله ۴۷۳) اگر عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج، ترک کند و بدون انجام آن به قصد احرام حج، مُحرم شود عمره او باطل است و احرام او به احرام حج افراد تبدیل میشود؛ و بنا بر احتیاط واجب، پس از حج باید یک عمره مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را بجا آورد.

(مسأله ۴۷۴) اگر تقصیر را فراموش کرد تا وقتی که مُحرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۴۷۵) اگر از روی ندانستن مسأله بعد از سعی و پیش از تقصیر با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروک و مُحَرّمات احرام گذشت.

(مسأله ۴۷۶) در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست؛ و اگر بخواهد احتیاط کند، آن را با نماز آن به قصد رجاء و امیدواری بجا آورد.

ص: ۱۶۳

اشاره

فصل اول احرام حج و مستحبات آن

فصل دوم وقوف به عرفات

فصل سوم وقوف به مشعر

فصل چهارم واجبات منی در روز عید قربان

فصل پنجم اعمال مکه معظمه

فصل ششم اعمال منی در ایام تشریق

ص: ۱۶۵

سابقاً گفته شد وظیفه کسانی که از مکه معظمه دورند حج تمتع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمره تمتع» و «حج تمتع». و واجبات عمره تمتع شش عمل است، و واجبات حج تمتع چهارده عمل.

اینک که از بیان واجبات عمره تمتع فارغ شدیم بحث خود را در بیان واجبات حج تمتع ادامه می‌دهیم؛ و آن‌ها را در شش فصل بیان می‌کنیم.

فصل اول - احرام حج و مستحبات آن

اشاره

(مسأله ۴۷۷) اولین واجب حج تمتع «نیت حج تمتع» است و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروک و مُحَرّمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط در نیت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نیت حج تمتع مُحَرّم شود و محل آن مکه معظمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهیم علیه السلام» و «حجر اسماعیل علیه السلام» است.

و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنا بر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام مُحَرّم شود ولی اگر احرام بستن نزدیک به مسجدالحرام برای او مشقت دارد از همان محل سکونت خود در مکه مُحَرّم شود.

(مسأله ۴۷۸) پس از انجام عمره تمتع بنا بر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند، مگر این که ناچار باشد از مکه

خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضاً بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج بست، احرام و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۷۹) پس از تمام شدن عمره تمتع لازم نیست فوراً احرام حج ببندد؛ بلکه اجمالاً وقت آن وسعت دارد، و میتواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجه درک نماید؛ ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست.

و اولی و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن بر آن، مخصوصاً برای افراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

(مسأله ۴۸۰) اگر احرام حج تمتع را فراموش کند یا در اثر ندانستن مسأله ترك کند و به منی یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه مُحرم شود. و اگر نمی تواند به مکه برگردد بنا بر احتیاط به مقداری که میتواند برگردد؛ و اگر نمی تواند یا وقت تنگ است از همان جا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالاً نیت آن را داشته است حج او صحیح است.

(مسأله ۴۸۱) بنا بر احتیاط در حج تمتع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیاورد؛ و اگر فرضاً بجا آورد بنا بر احتیاط لبیک را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

(مسأله ۴۸۲) اموری که در احرام عمره تمتع مستحب

بود(۱) و در احرام حج نیز مستحب است. علاوه بر این مستحب است:

۱ پس از این که در راه مشرف بر «ابطح»(۲) شد به آواز بلند لبیک بگوید؛ و چون متوجه منی شد بگوید: «اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي»

۲ و وقتی که به منی رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَ مِنِّيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ. اللَّهُمَّ وَهَيْدِهِ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُمَنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

۳ و شب عرفه را در منی بماند و نماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خيف» بخواند؛ و بهتر است در نزد مناره وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و انبیاء گذشته علیهم السلام است. و میتواند تا طلوع آفتاب در منی بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر(۴) نگذرد. و حد منی از گردنه عقبه است تا وادی محسّر که متصل به مزدلفه(۴) است.

۴ و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ

ص: ۱۶۹

۱- و در مسأله ۱۹۳ به آن اشاره شد (مستحبات احرام عمره تتمع).

۲- نام یکی از وادی های شن زار و مسیل گونه اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزء شهر شده و در خیابان مسجدالحرام پس از پل حجون و نرسیده به میدان معاودة قرار دارد.

۳- محلی است بین راه مشعرالحرام به منی که هم اکنون بخشی از قربانگاه در این قسمت قرار دارد.

۴- «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

فصل دوم – وقوف به عرفات

اشاره

سوم از واجبات حج به طور کلی «وقوف به عرفات» است.

(مسأله ۴۸۳) واجب است مُحْرَم به احرام حج در ظهر روز عرفه نهم ذیحجه در عرفات باشد و در آن جا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

(مسأله ۴۸۴) وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با خلوص نیت و خالی از ریاباشد.

(مسأله ۴۸۵) مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت یعنی از ظهر تا مغرب خواب یا بیهوش یا بدون نیت باشد، وقوف او باطل است.

(مسأله ۴۸۶) هر چند از بعضی اخبار استفاده میشود که میتوانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنابر احتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاءست در آن جا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

(مسأله ۴۸۷) عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا، در حدود چهار فرسخی مکه سابق؛ و محدود است به مکان هایی

ص: ۱۷۰

به نامهای «ثویه» و «عرنه»، «نمره»، «ذی المجاز» و «مأزمین» که تنگه ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آن ها کافی نیست.

(مسأله ۴۸۸) در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمه» که جزء عرفات است. ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر این که در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

(مسأله ۴۸۹) هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همه آن، رکن حج نیست؛ پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آن جا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

(مسأله ۴۹۰) چنان که گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را به طور کلی ترک کند، یعنی در هیچ جزئی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجتش باطل است. و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

(مسأله ۴۹۱) کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقصداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند و قصد وقوف کند. و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمداً آن را ترک کند حجتش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنان که اگر گمان دارد که رفتن به عرفات

برای وقوف اضطراری موجب ترک وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۹۲) اگر کسی عمداً پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار باید کفاره بدهد؛ و کفاره آن یک شتر است در روز عید در منی. و اگر توانایی آن را ندارد باید هجده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنابر احتیاط روزه ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه در وقت، پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره ندارد. ولی اگر متوجه شد و وقت باقی است و میتواند باید برگردد؛ و اگر برنگشت گناه کرده و بنابر احتیاط یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد. چنان که اگر عمداً کوچ کرد ولی پشیمان شد و زود برگشت در این صورت نیز کفاره لازم نیست، ولی احوط است.

(مسأله ۴۹۳) اگر ماه در نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و بر طبق آن حکم کردند، پس چنان چه ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم باید از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حج ما صحیح است. و لازم نیست احتیاط کنیم و روز بعد را نیز به عرفات برویم؛ بلکه اگر موجب خوف و ضرر و بروز اختلاف شود جایز نیست.

ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم و بدانیم در ماه اشتباه کرده اند و مثلاً وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده اند، در این صورت کافی بودن عملی که به پیروی

آنان انجام شده محل اشکال است. پس اگر ممکن است بدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را هر چند اضطراری آن باشد ولو به صورت عبور از وادی عرفات درک کنیم حج ما صحیح است؛ ولی یقین به بطلان حکم آنان کمتر پیدا میشود.

مستحبات وقوف به عرفات

(مسأله ۴۹۴) پس از رسیدن به عرفات مستحب است:

۱ هنگام ظهر پس از قطع تلبیه «لااله الاالله» بگوید و حمد و ثنای خدای متعال را بجا آورد.

۲ غسل کند و نماز ظهر و عصر را با غسل و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد و خود را مهبای دعا و مسألت از خدا کند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نماید و به مردم نگاه و توجه نکند.

۳ وقوف در پایین کوه و در طرف چپ آن در زمینهای هموار باشد و بالای کوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت.

۴ در حال وقوف با طهارت باشد.

۵ صد مرتبه: «الله اکبر» بگوید؛ و صد مرتبه سوره: «قل هو الله احد» را بخواند؛ و آن چه میخواهد دعا کند و در دعا کوشش نماید که روز، روز دعا و مسألت از خداست. و از شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

۶ این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا

ص: ۱۷۳

تَمَكَّرْ بِي وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي وَلَا تَسِدْ تَدْرِجِي يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را نام ببرد.

۷ پس دستهای خود را به طرف بالا بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ يَدِكَ وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضُ بِكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي أَرِيَّتْهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتَ عَمَلَهُ وَأَطَلَّتْ عُمرُهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاه طيبه» (۱).

۸ این دعا را بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تَرَاتِي (برائتی خ ل) وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمَنْ وَسَّوَسَ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَّاحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيَّاحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ».

ص: ۱۷۴

۱- . الكافي، ج ۴، ص ۴۶۴، ح ۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۵۳۸ و ۵۳۹، الباب ۱۴ من أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفه، ح

۹ و بگوید: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي وَبَصِيْرِي نُورًا وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوِقِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا وَاَعْظُمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ اَلْقَاكَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».

۱۰ رو به كعبه بایستد و صد مرتبه: «سبحان الله» و صد مرتبه: «الله اكبر» و صد مرتبه: «ماشاء الله لا قوة الا بالله» و صد مرتبه: «اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيْتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» بگوید.

۱۱ پس ده آیه از اول سوره بقره، و سه مرتبه «قل هو الله احد» و «آیه الكرسي» را بخواند و سپس این آیات را بخواند:

«اِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ يَغْشٰى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَا السَّمْسِ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ مُسِيْرًا بِاَمْرِهِ اِلَّا- لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ * اَدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ * وَلَا تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلٰحِهَا وَاَدْعُوْهُ خَوْفًا وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ»(۱).

۱۲ پس سوره: «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند.

۱۳ پس حمد خدا گوید بر همه نعمتهایش؛ و یکایک نعمت های خدا را که به یاد دارد ذکر کند. همچنین حمد کند خدا را برای اهل و مال و سایر چیزهایی که به او انعام کرده است. پس بگوید:

«اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى نِعْمٰتِكَ الَّتِي لَا تُحْصٰى بِعَدَدٍ وَلَا تُكٰفٰؤُا بِعَمَلٍ».

ص: ۱۷۵

و به همه آیاتی از قرآن که در آن ها حمد خدا ذکر شده خدا را حمد نماید؛ و به آیاتی که در آن ها تسیح ذکر شده خدا را تسیح نماید؛ و به آیاتی که در آن ها تکبیر ذکر شده خدا را تکبیر نماید؛ و به آیاتی که در آن ها تهلیل ذکر شده خدا را تهلیل نماید. و زیاد بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد؛ و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن ذکر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمی از اسماء الهی که به یاد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند.

۱۴ پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمِيعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ رِسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُحَيِّبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَزُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

۱۵ و حاجتهای دنیایی و آخرتی خود را از خدا بخواهد؛ و از او بخواهد که در سال آینده و همه سالها توفیق حج بیابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب کند؛ و هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند. و بگوید:

«اللَّهُمَّ فَكِنِّي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» (۱).

ص: ۱۷۶

۱- من لا- يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴؛ وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۵۴۰ ۵۴۲، الباب ۱۴ من أبواب إجماع الحج و الوقوف بعرفة، ح ۴.

۱۶ و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتِئِ الْأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظَلَمِي

مُشْتَجِرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُشْتَجِرًا بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُنُوبِي مُشْتَجِرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُشْتَجِرًا بِعِزِّكَ وَأَمْسَى

وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُشْتَجِرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

۱۷ و هر چه میتواند در حق برادران دینی خود دعا کند؛ و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا میشود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸ و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که در صحیفه کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹ و پس از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَأَرْزُقْنِيهِ

مِنْ قَابِلٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ (والعافيه) وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي».

۲۰ و بسیار بگوید: «اللهم اعتقني من النار».

ص: ۱۷۷

اشاره

چهارم از واجبات حج «وقوف در مشعر» است.

(مسئله ۴۹۵) شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعرالحرام کوچ کند، و آن را «مزدلفه» نیز مینامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» (تنگه ای است بین عرفات و مشعر) و «حیاض» و «وادی محسر» واقع شده است.

و این حدود سه گانه خارج از مشعر است و وقوف در آن ها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» مانعی ندارد.

(مسئله ۴۹۶) وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است که اگر عمداً آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همه این وقت واجب است، ولی آن چه رکن است وقوف در جزئی از این وقت میباشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

(مسئله ۴۹۷) وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات است و باید با نیت و قصد قربت و اخلاص، آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

(مسئله ۴۹۸) بنابر احتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترک نکند؛ هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او نیز صلوات بفرستد.

(مسئله ۴۹۹) بنابر احتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد و آن را «بیتوته در مشعر» مینامند. و آن هم باید با نیت و قصد قربت واقع شود؛ هر

چند ترک آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع فجر را انجام دهد.

(مسأله ۵۰۰) جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منی حرکت کند؛ ولی بنا بر احتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسَّر که متصل به مشعر است نشود.

(مسأله ۵۰۱) جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور مانند زنان و بچه ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسان و وحشت زده اند وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند.

(مسأله ۵۰۲) اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترک کند، کافی است که از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید هر چند مدت کمی باشد در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمداً ترک کرد، حجش باطل است.

(مسأله ۵۰۳) از آن چه گذشت معلوم شد برای دیگر وقوف در مشعر سه وقت است: یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری. وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب؛ و وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان؛ و وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درک نکرده است.

(مسأله ۵۰۴) چون وقوف به عرفات دو وقت دارد: اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: یک اختیاری و دو اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آن ها پنج میشود؛ و برای شخص حاج به ملاحظه درک و عدم درک آن ها دوازده صورت فرض میشود:

یک صورت این که هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند. و شش صورت این که هر دو وقوف را به نحوی درک کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست میآید. و پنج صورت این که فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند.

اینک احکام صورتهای دوازده گانه را به نحو اجمال بیان میکنیم:

اول: این که هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درک نکند؛ در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمره مفرده بجا آورد و بنا بر احتیاط نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطاً قربانی کند. و میتواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند سپس اعمال عمره مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترک دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سال های گذشته حج بر او ثابت شده است. و اگر حج او حج تمتع بوده، عمره تمتع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید.

و در همه صورت های آینده که حکم به بطلان حج میشود این دستور جاری است.

و اعمال عمره مفرده چنان که سابقاً گفته شد علاوه

بر احرام عبارت است از «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تقصیر یا حلق» و «طواف نساء و نماز آن».

دوم: این که وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: این که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را در روز عید درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، وگرنه صحیح است.

چهارم: این که وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درک کند؛ پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، والا صحیح است.

پنجم: این که وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درک کند؛ پس اگر ترک وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عذرهای بوده حج او صحیح است. و سابقاً در مسأله «۵۰۱» گفته شد که زنان و پیرمردان و کودکان و مریضها از معذورین محسوبند که میتوانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسپار منی شوند. و اگر ترک وقوف اختیاری مشعر از روی علم و عمد و بدون عذر بوده، حج او صحیح است.

ششم: این که وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید درک کند. پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آن ها را عمداً ترک کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده حج او صحیح است.

هفتم: این که وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید درک کند؛ پس اگر از قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک نکرده باشد حج او

صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حجش باطل است.

و چنان چه از معذورین عمومی نباشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است.

هشتم: این که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند. پس اگر وقوف در مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعاده حج است در سال بعد.

نهم: این که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند؛ در این صورت ظاهراً حج او باطل است.

دهم: این که فقط وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛ پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: این که فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است.

دوازدهم: این که فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درک کند. پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهراً حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

(مسئله ۵۰۵) اگر کسی در بیابانی به گمان این که از عرفات است وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است، پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته است حکم او مانند حکم کسی

است که از روی عذر، وقوف به عرفات را ترک کرده باشد و حج او صحیح است و همچنین است حکم کسی که در محلی به گمان این که مشعر است وقوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

(مسئله ۵۰۶) خدمه ای که حجشان حج نیابتی است و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منی میروند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر میرسانند و وقوف به مشعر رابه مقداری که رکن است درک میکنند، حج آنان صحیح است و ذمه کسی که حج برای او بجا آورده اند بری میشود.

(مسئله ۵۰۷) اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسأله به وقوف اضطراری مشعر در شب عید، اکتفا کرد و به منی رفت، پس اگر میتواند به مشعر برگردد و وقوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک وقوف اختیاری مقدور نیست ولی میتواند وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، در این صورت نیز احتیاطاً برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را نیز درک کرده است بنا بر اقوی حج او صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند ذبح کند. و اگر با درک وقوف اختیاری عرفات و وقوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده است، اگر میتواند برگردد؛ و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد در این صورت نیز حج او صحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

مستحبات وقوف به مشعر

(مسئله ۵۰۸) ۱ مستحب است با وقار و آرامش دل و

در حال استغفار از عرفات به طرف مشعرالحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تل سرخ (۱) رسید

بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْفِيقِي وَزِدْهُ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَناسِكِي»

۲ در راه رفتن، میانه رو باشد و از حرکت تند یا کند پرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد؛ و بگوید:

«اللهم انی اعوذ بک ان اظلم او اظلم او اقطع رحما او اودی جارا».

۳ نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛ هر چند از ثلث شب نیز بگذرد. و بین دو نماز، جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافله مغرب را بعد از نماز عشا بخواند. ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تانصف شب تأخیر نیندازد.

۴ در وسط وادی، طرف راست راه پیاده شود؛ و برای «صروره» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵ هر چه میتواند شب را به شب زنده داری و دعا به سر برد و بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

۶ بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛ و آن چه میتواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

ص: ۱۸۴

۱- مکانی است بین راه عرفات به مشعر در حدود مشعر (کثیب احمر).

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَاذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مِدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَاذِدِ جَائِزَةً فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعِيدَتِي وَأَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

۷ وقوف در مشعر را با غسل شروع نماید.

۸ در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛ زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹ مستحب است ریگ هایی را که در منی برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع آوری کند؛ و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگ ها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰ مستحب است در کوچ کردن به طرف منی وقتی که به وادی مُحَسَّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛ و اگر سواره است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

«رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم».

و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَأَخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

ص: ۱۸۵

اشاره

(مسأله ۵۰۹) پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج، اعمال سه گانه منی در روز عید قربان است یعنی: «رمی جمره عقبه» و «ذبح گوسفند یا نحر شتر» و «تراشیدن سر و یا احیاناً تقصیر». و «منی» مکانی است در حدود یک فرسخی مکه سابق؛ و بین مکه و وادی مُحَسَّر واقع شده است. و حد آن در طرف مکه گردنه ای است که جمره عقبه در آن قرار گرفته است.

۱- رمی جمره عقبه:

اشاره

(مسأله ۵۱۰) اولین واجب منی در روز عید «رمی جمره عقبه»^(۱) است؛ یعنی زدن هفت ریگ به آن، به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرد. و انداختن سنگهای بزرگ یا شن خیلی ریز یا کلوخ یا گل پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی از رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

(مسأله ۵۱۱) در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: این که از حرم باشند؛ و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگر مسجد الحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. و مستحب است از مشعر جمع آوری شده باشند.

ص: ۱۸۶

۱- «جمرات» ستون های سنگی است که در منی در سه محل نزدیک به یکدیگر نصب شده اند؛ و سمبل جاهایی است که شیطان در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آن ها به معنای زدن شیطان و ایستادگی در برابر او می باشد. و جمره ی عقبه از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می شود هر کدام از ستون های نامبرده را در سال های اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده اند.

دوم: این که ریگها بکر باشند؛ یعنی کسی آن ها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سال های پیش.

سوم: این که غصبی نباشند؛ پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

(مسأله ۵۱۲) در رمی چند چیز معتبر است:

اول: این که با هفت ریگ رمی کند، و کمتر از آن کافی نیست؛ چنان که زیادت از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: این که مانند سایر اعمال حج به قصد قربت و با نیت خالص، بدون ریا و مقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: این که ریگها را رمی کند، یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزدیک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛ و اگر یکی از آن ها اصابت نکرد باید دوباره بزند.

پنجم: این که به انداختن او به جمره برسد؛ پس اگر انداختن او در رسیدن آن ها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار و کمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر برخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفاً به جمره بخورد، به گونه ای که خوردن به جمره مستقیماً مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

ششم: این که ریگها را بتدریج و پشت سر هم بزند، پس

ص: ۱۸۷

اگر همه یا بعضی را باهم بزند کافی نیست.

(مسأله ۵۱۳) وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛ و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا جهات دیگر، آن را ترک کرد باید در روز یازدهم تا سیزدهم که ایام تشریق (۱) است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ و اول قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفه آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا اینکه ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنا بر احتیاط به منی برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید. و اگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۵۱۴) کسانی که از رمی جمره در روز، معذورند مانند اشخاص بیمار یا ترسان میتوانند در شب رمی کنند؛ و هر وقت شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید رمی جمره عقبه را انجام دهند؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

(مسأله ۵۱۵) اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از خارج حرم به حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۱۶) اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع آوری کرده بکر نباشند و سابقاً در رمی مورد استفاده واقع شده

ص: ۱۸۸

۱- «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می باشد.

باشند، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۱۷) اگر شك کند آن چه را برای رمی جمع آوری کرده «حصی» یعنی ریگ بر آن ها گفته میشود یا نه، رمی با آن ها کافی نیست و باید یقین کند «حصی» یعنی ریگ بر آن ها گفته میشود.

(مسأله ۵۱۸) اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آن ها به جمره شك کرد، پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آن ها اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری مانند قربانی یا حلق شده و شك کرده، یا این که رمی در روز واقع شده و در شب شك کرده است، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۱۹) اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شك کرد، بنا بر احتیاط، دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از این که وارد واجب بعدی شود در صحت آن شك کرد، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۲۰) اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است یا بعضی از آن ها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان میکرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره، ساختمان یا ستونی مثلا وجود داشته و اشتباها ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

(مسأله ۵۲۱) اگر چند ریگ را با هم بزند مانعی ندارد؛ ولی یک عدد محسوب است، هر چند همه آن ها به جمره بخورند.

(مسأله ۵۲۲) باید ریگ را با دست بزند؛ پس اگر مثلا با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فلاخن و مانند آن

نیز محل اشکال است.

(مسأله ۵۲۳) جایز است سواره رمی کند؛ ولی مستحب است پیاده باشد.

(مسأله ۵۲۴) طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛ ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

(مسأله ۵۲۵) برای کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کند؛ همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولی شرعی اوست؛ و متصدی امر بیمار و بیهوش و کسی که درک ندارد ظاهراً همراهان او هستند. و بنا بر احتیاط بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر این که بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنا بر احتیاط، موقعی می توانند برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و تصدی خود او برای رمی مأیوس باشند.

(مسأله ۵۲۶) اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب، سالم شود، بنا بر احتیاط، خودش نیز رمی کند. ولی اگر در بین عمل او سالم شود باید خودش آن را از سر گیرد؛ و اکتفا به مقدار رمی نایب نکند.

(مسأله ۵۲۷) رمی جمرات از طبقه دوم مشکلی ندارد و کفایت می کند.

مستحبات رمی جمرات

(مسأله ۵۲۸) در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول: در حال رمی با وضو باشد.

دوم: پیاده باشد نه سواره.

ص: ۱۹۰

سوم: رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم: ریگ ها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

پنجم: ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبابه (۱) بیندازد.

ششم: وقتی که ریگ ها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي فَأَخْصِيَنِّي لِي وَأَزْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي» (۲).

هفتم: با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّدِ يَدَيَّ بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّتِهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا»

هشتم: در رمی جمره عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمره اولی و وسطی در کنار آن ها بایستد.

نهم: در جمره عقبه پس از رمی توقف نکند؛ و در دو جمره دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او صلوات بفرستد.

دهم: در رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

یازدهم: پس از برگشتن به جای خود در منی بگوید:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

دوازدهم: مستحب است ریگها از مشعر جمع آوری شده

ص: ۱۹۱

۱- «سبابه» به انگشت پهلوی شست می گویند.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۷۸ و ۴۷۹، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۸، الباب ۳ من أبواب رمی جمره العقبه، ح ۱.

باشند و به قدر سر انگشت و اَبْرَش (۱) و نقطه دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمز یک دست باشند.

۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:

اشاره

(مسأله ۵۲۹) دوم از واجبات منی در روز عید در حج تمتع، «هَيْدَى» یعنی قربانی است. پس کسی که حج تمتع بجا می‌آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمره عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو یا گوسفند ذبح نماید؛ و شتر از هر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است. و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

(مسأله ۵۳۰) یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می‌کند، و برای دو و یا چند نفر یک قربانی کفایت نمی‌کند.

(مسأله ۵۳۱) قربانی باید در منی باشد؛ و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

(مسأله ۵۳۲) اگر قربانگاه در خارج منا باشد و ظاهراً قربانگاه موجود برای حجاج در زمان ما در خارج از منی و کمی در وادی مُحَسَّر قرار دارد قربانی در آن کافی است و حاجی می‌تواند پس از قربانی نمودن در همین جایگاه فعلی اعمال حج را که پس از آن بر او واجب است انجام دهد.

(مسأله ۵۳۳) بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛ حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره را شبانه انجام داده اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان)، که در روز نمی‌تواند قربانی کند میتواند در شب آن را انجام دهد.

ص: ۱۹۲

۱- «اَبْرَش» به ریگهای خال و خط دار می‌گویند.

(مسأله ۵۳۴) بنابر احتیاط واجب قربانی را از روز عید به تأخیر نیندازد. ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا پیدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سیزدهم ذیحجه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنان چه تا آخر ذیحجه آن را انجام دهد کافی است.

(مسأله ۵۳۵) اعمال منی در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از: «رمی جمره عقبه» و «قربانی» و «تراشیدن سر یا تقصیر». پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعاده آن لازم نیست.

(مسأله ۵۳۶) قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص و بدون ریا انجام شود.

(مسأله ۵۳۷) در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: این که اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛ و بنابر احتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

دوم: این که تام الاجزا باشد و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد کافی نیست. ولی اگر شاخ بزرگ خارجی آن بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد؛ چنان که اگر گوش آن سوراخ یا شکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنابر احتیاط اگر کوری یا لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛ و بر حسب روایت وارده اگر بر کلیه های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنا بر احتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد، حتی امراض پوستی.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

ششم: بنا بر احتیاط واجب قربانی اخته نباشد.

هفتم: بنا بر احتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛ بلکه هیچ نقص نداشته باشد.

(مسئله ۵۳۸) شرائطی که برای قربانی وجود دارد در صورتی است که تمکن و قدرت تهیه آن را در روز عید داشته باشد و اگر نتواند قربانی با این شرایط پیدا کند، هر چه که تهیه آن برایش ممکن است کافی است.

(مسئله ۵۳۹) اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی شود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر ذی حجه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

(مسئله ۵۴۰) در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجه الوداع آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آن ها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

(مسئله ۵۴۱) اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است، می تواند به آن اکتفا کند و لازم نیست قربانی دیگری نماید.

(مسئله ۵۴۲) اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند و تصادفا معلوم

شود چاق بوده است کافی است.

(مسأله ۵۴۳) اگر بعد از قربانی کردن شک کند که آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه و احتمال می‌دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۴۴) بنابر احتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان می‌دهد آن را بررسی کند. و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر این که به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۵۴۵) اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است که همان را قربانی کند.

(مسأله ۵۴۶) لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است نایب بگیرد. و بنابر احتیاط هم خودش نیت کند و هم نایب؛ مگر این که خودش حضور نداشته باشد.

(مسأله ۵۴۷) اگر میخواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛ و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۵۴۸) اگر نایب شرایط لازم در خرید قربانی و یا ذبح را رعایت نکند ضامن است. و اگر کسی که نایب گرفته، بداند که او رعایت شرایط را ننموده است، از او کفایت نمی‌کند ولی اگر در صحت عمل او از نظر رعایت شرایط چه در خرید قربانی و یا ذبح شک دارد، به شک خود اعتنا نکند، و قربانی نایب از او کفایت می‌کند.

(مسأله ۵۴۹) لازم نیست که قربانی را خود حاجی ذبح کند و می‌تواند ذبح را به دیگری واگذار نماید و یا برای خرید قربانی و ترتیب ذبح آن نایب بگیرد، و ذبح کننده در هر صورت باید مسلمان باشد. و صاحب قربانی تا زمان

ذبح نیت قربانی نمودن را به ترتیبی که گذشت داشته باشد.

(مسأله ۵۵۰) ولی بیچه که او را به احرام حج تمتع مُحرم کرده است، باید برای او از مال خودش نه از مال بیچه قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

(مسأله ۵۵۱) مورد مصرف قربانی، فقرا هستند و هدیه دادن آن به مؤمنین و یا خوردن صاحب قربانی از آن واجب نیست.

ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان ثلث آن را به فقراء مؤمنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین هدیه دهد، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود اختصاص دهد.

و بیرون بردن گوشت قربانی از منی جایز است و نیز می تواند آن را به موسساتی که در زمان ما در منی حضور دارند و آن را جهت مصرف فقرا در دیگر کشورها ذخیره و ارسال می کنند واگذار کند.

روزه به جای قربانی

(مسأله ۵۵۲) اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را، واجب است ده روز روزه بگیرد: سه روز در حج، آن هم روزهای هفتم، هشتم و نهم ذیحجه و هفت روز پس از مراجعت به وطن و بنا بر احتیاط هفت روز باقیمانده را متوالیاً و پی در پی بگیرد و میان آن ها فاصله نیندازد.

(مسأله ۵۵۳) اگر در منی و یا سفر حج امکان تهیه قربانی را ندارد ولی می تواند قرض بگیرد و بعداً بدون مشقت و سختی آن را و لو پس از سفر ادا کند واجب است با قرض گرفتن، قربانی کند.

(مسأله ۵۵۴) اگر در اشیائی که در سفر با خود دارد چیز زایدی به اندازه پول قربانی وجود دارد باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی و لوازمی که مورد احتیاج او در سفر است را لازم نیست بفروشد.

(مسأله ۵۵۵) اگر قربانی و پول آن را ندارد و چیزی هم که بفروشد ندارد ولی میتواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ ولی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

(مسأله ۵۵۶) سه روز از ده روز روزه باید در ماه ذیحجه واقع شود، آن هم در روزهای هفتم و هشتم و نهم ذیحجه واقع شود؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشریق در منی در هر صورت حرام است. و میتواند تا آخر ذیحجه هر وقت بخواهد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

و اگر روز هفتم ذیحجه نتوانست روزه بگیرد، روز هشتم و نهم و یک روز دیگر را بعد از مراجعت از منی روزه بگیرد، و اگر روز هشتم را نیز نتوانست روزه بگیرد، روز نهم را هم نگیرد و بعد از مراجعت از منی سه روز دنبال هم روزه بگیرد. و بنا بر احتیاط روزه سه روز را تا بعد از بازگشت از منی بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و اگر پس از بازگشت از منی در گرفتن روزه عذر داشت می تواند آن را تا آخر ذیحجه به تأخیر اندازد. و اگر در سفر برایش ممکن نشد می تواند پس از بازگشت سه روز روزه بگیرد. و این روزه سه روز تا قبل از مُحرم آورده شود.

و روزه گرفتن در ایام تشویق یعنی روزهای دهم؛ یازدهم و دوازدهم که در منی وقوف دارد جایز نیست.

(مسأله ۵۵۷) سه روز روزه باید پشت سر هم باشد؛ و

گرفتن این سه روزه در سفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای روزه ها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد میتواند آن ها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

(مسئله ۵۵۸) اگر تا آخر ذیحجه این سه روزه را نگرفت روزه از او ساقط می شود و باید یک گوسفند، خودش یا نائیش هر چند در سال بعد، در منی ذبح کند.

(مسئله ۵۵۹) پس از گرفتن سه روزه باید هفت روز روزه پس از مراجعت به وطن خود بگیرد. و جایز نیست آن ها را در مکه یا در راه بگیرد؛ مگر این که قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است میتواند در مکه بگیرد؛ و بنا بر احتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

(مسئله ۵۶۰) بنا بر احتیاط هفت روز را نیز پشت سرهم بگیرد. و اگر روزه ها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنا بر احتیاط قربانی کند.

(مسئله ۵۶۱) اگر روزه را نگرفت و از دنیا رفت، ولی او باید سه روزه واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

مسائل متفرقه قربانی

(مسئله ۵۶۲) کسی که در حج اجیر دیگری است میتواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد و نایب قربانی را به قصد جزء از حجی که موکلش آن را انجام میدهد ذبح کند.

(مسئله ۵۶۳) در شب عید قربانی کردن جایز نیست، مگر برای خائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف

احتیاط است. پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر این که خائف باشد.

(مسأله ۵۶۴) کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

(مسأله ۵۶۵) اگر چند نفر پولی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده اند کافی است؛ هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

(مسأله ۵۶۶) اگر کسی بدون گرفتن وکالت از دیگری به گمان کافی بودن رضایت قلبی به نیابت او قربانی کرد کافی نیست؛ هر چند آن دیگری همسر او یا از دوستان صمیمی او باشد و زمانی می تواند از طرف دیگری قربانی کند که به خواسته او و به عنوان کسی که از طرف او مأمور به این کار شده است باشد.

(مسأله ۵۶۷) در ذبح قربانی همه ی شرائطی که در ذبح حیوانات گفته شده است معتبر است.

(مسأله ۵۶۸) اگر به کسی در خرید حیوان و ذبح آن وکالت داد و وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحیح است؛ ولی قربانی به عهده او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسی وکالت دهد در ذبح همان سال در منی برای او قربانی کند؛ وگرنه باید به کسی نیابت دهد در سال بعد در منی برای او قربانی کند.

(مسأله ۵۶۹) اگر کسی به اعتقاد این که گوشت ها تلف

میشود و قربانی تضييع مال است قربانی نکرد و ساير اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانستن حکم قطعی شرع بوده و گمان میکرده اعمالش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده؛ ولی قربانی بر عهده او باقی است.

(مسأله ۵۷۰) مُحرم میتواند پیش از ذبح قربانی خود، برای دیگران ذبح کند.

(مسأله ۵۷۱) قربانی را اگر از پول متعلق خمس که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

(مسأله ۵۷۲) اگر برای رمی جمره عقبه نایب گرفت و به گمان این که نایب رمی کرده است قربانی کرد و سرخود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است؛ ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

(مسأله ۵۷۳) اگر قربانی را عمداً از روز عید تأخیر انداخت و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند بر خلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده نمی تواند سرخود را بترشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منی

(مسأله ۵۷۴) در قربانی چند چیز مستحب است:

۱ شتر از گاو افضل است؛ و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.

۲ خیلی فربه و چاق باشد.

۳ شتر و گاو ماده باشند و گوسفند نر.

۴ در گوسفند مستحب است قوچ چشم و گوش درشت

ص: ۲۰۰

و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.

۵. مُحْرَم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛ هر چند زن باشد. و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

۶. در حال نحر، شتر ایستاده باشد و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.

۷. در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» (۱).

۳- تقصیر یا سر تراشیدن:

اشاره

(مسأله ۵۷۵) سوم از واجبات منی در روز عید که هفتم از واجبات حج میباشد تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از موی ناخن خود کم کند، یا سرخود را بتراشد؛ و مخیر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آن ها افضل میباشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آن ها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سر خود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیله موادی چون صمغ (۲) برای رفع

ص: ۲۰۱

۱- . کافی، ج ۴، ص ۴۹۸، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، الباب ۳۷ من أبواب الذبح، ح ۱.

۲- . «صمغ» شیره بعضی درختان که چسبندگی دارد.

حیوانات مودی به هم چسبانده است، باید سر خود را بتراشد.

(مسأله ۵۷۶) خنثای مشکل (۱) اگر از دو دسته اخیر نباشد، تقصیر برای او کافی است.

(مسأله ۵۷۷) در تراشیدن سر بنا بر احتیاط همه سر را بتراشد. و در تقصیر گرفتن هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است؛ هر چند به وسیله دندان باشد.

(مسأله ۵۷۸) تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و نیت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ و گرنه صحیح نیست و آن چه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی شود.

(مسأله ۵۷۹) در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط هر دو نیت کنند.

(مسأله ۵۸۰) کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد، تقصیر برای آن ها کافی است.

(مسأله ۵۸۱) کسانی که مخیرند بین تقصیر و سر تراشیدن اگر سرشان مو ندارد باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلاً مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

(مسأله ۵۸۲) در تقصیر تراشیدن ریش کافی نیست.

(مسأله ۵۸۳) زدن موی زیر بغل و زیر شکم در تقصیر کافی نیست.

(مسأله ۵۸۴) وقت تقصیر و تراشیدن سر روز عید است و بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنا بر احتیاط در حال اختیار آن را از روز عید

ص: ۲۰۲

۱- «خنثای مشکل» خنثایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی شود.

تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت گر چه عمداً آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهراً انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

(مسأله ۵۸۵) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، تقصیر یا سر تراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد کافی است و اعاده آن لازم نیست؛ ولی اگر عمداً آن را جلو انداخت بنابر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

(مسأله ۵۸۶) جای تقصیر و سر تراشیدن منی است؛ و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله و یا عمداً از منی خارج شده است باید برگردد و در منی انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد، در هر جا هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

و اگر در راه بازگشت به وطن باشد، بنابر احتیاط موی خود را به منی بفرستد.

(مسأله ۵۸۷) طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد. و اگر جلو انداخت، پس اگر عمداً این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و یک گوسفند نیز به عنوان کفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط پس از تقصیر یا سر تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

(مسأله ۵۸۸) پس از تقصیر یا سر تراشیدن همه مُحَرَّمات احرام بر او حلال میشود مگر زن و بوی خوش.

(مسأله ۵۸۹) اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

(مسأله ۵۹۰) اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعاده آن ها لازم نیست.

(مسأله ۵۹۱) کسانی که مخیرند بین تقصیر و تراشیدن سر، اگر بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن میشود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه اش تنها تراشیدن سر است باید سر را بتراشد. مگر آن که تراشیدن سر به هر علت موجب ضرر جسمی و یا مشقت برای او باشد.

(مسأله ۵۹۲) کسی که وظیفه اش تراشیدن سر است جایز نیست به واسطه بلندی موها اول موها را با ماشین بزند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمداً این کار را کرد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۵۹۳) مُحرم جایز نیست پیش از سر تراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند، ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۴) اگر در اثر عدم امکان ذبح در منی، در کشتارگاه خارج منی قربانی کند جایز نیست در آن جا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منی انجام

دهد. و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آن ها را نیز اعاده نماید.

(مسئله ۵۹۵) اگر بچه ممیز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد و در آخر سرش را بتراشد، از ضروره بودن خارج میشود و در سال بعد حکم ضروره ندارد.

مستحبات سر تراشیدن

(مسئله ۵۹۶) در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:

اول: این که از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بسم الله» بگوید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ لِقَائِيَّ».

دوم: موی سر خود را در منی در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.

سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

فصل پنجم – اعمال مکه معظمه

اشاره

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج «طواف»، «نماز طواف»، «سعی صفا و مروه»، «طواف نساء و نماز آن» میباشد.

(مسئله ۵۹۷) بعد از انجام سه واجب منی در روز عید، واجب است به مکه برود و طواف خانه خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه ای که در عمره گفته شد انجام

ص: ۲۰۵

دهد. و پس از آن ها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیست، ولی واجب است و تا زمانی که آن ها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

و بهتر است برای این اعمال در روز عید و یا حداقل روز یازدهم ذیحجه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آن ها تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط بعد از ایام تشریق بدون تأخیر آن ها را بجا آورد. و اگر معذور باشد تأخیر آن ها تا آخر ذیحجه مانعی ندارد. و تا زمانی که آن ها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

(مسأله ۵۹۸) طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛ فقط در آن جا نیت عمره می‌کرد و در اینجا باید به نیت حج آن ها را بجا آورد. و در طواف نساء نیت طواف نساء کند.

(مسأله ۵۹۹) محل انجام اعمال پنج گانه یاد شده بعد از اعمال منی است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آن ها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

(مسأله ۶۰۰) برای چند طائفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند:

اول: زنی که بترسد در برگشتن از منی حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که میدانند تا آخر ذیحجه در اثر ترس یا

جهاتی دیگر نمی تواند به مکه برگردد، یا نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد.

(مسأله ۶۰۱) سه طائفه اول که طواف و سعی را جلو انداخته اند اگر به مکه برگشتند و میتوانند، بنا بر احتیاط سعی را دوباره بجا آورند؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نمایند، هر چند واجب نیست. ولی طائفه چهارم اگر میتوانند به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال میکردند وجود ندارد بنا بر احتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.

(مسأله ۶۰۲) کسی که به جهتی از جهات میترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد. و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنا بر احتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

(مسأله ۶۰۳) اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد مثل این که بیمار شود و به هیچ شکل هر چند با کمک و مساعدت دیگران نتواند طواف و سعی را به جا آورد، یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی دهد برای آن چه مقدور او نیست باید نایب بگیرد؛ و آن چه را میتواند مانند سعی خودش باید انجام دهد.

(مسأله ۶۰۴) تروک و مُحَرَّمات احرام حج در سه مرحله حلال میشوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همه مُحَرَّمات حلال میشوند، غیر از نزدیکی با زن و بوی خوش؛ بلکه بنا بر احتیاط از صید نیز هر چند در خارج حرم اجتناب نماید.

همچنین بنا بر احتیاط از سایر بهره بردنها مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه بوی خوش حلال میشود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن، زن و آن چه مربوط به زن است بر او حلال میشود.

ولی صید کردن در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

(مسئله ۶۰۵) برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته اند، پس از طواف و سعی مُحَرَّمات احرام حلال نمی شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال میشود.

مسائل طواف نساء

(مسئله ۶۰۶) طواف

نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام مانند طواف حج و نماز آن میباشد؛ فقط در نیت باید نیت طواف نساء کند.

(مسئله ۶۰۷) طواف نساء اختصاص به مرد ندارد؛ بلکه بر زن و خنثی و خصی (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیاورد شوهر بر او حلال نمی شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورند، زن بلکه بنا بر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آن ها حلال نمی شود.

(مسئله ۶۰۸) بنا بر احتیاط واجب بچه ممیز که احرام بسته نیز برای حلال شدن زن یا شوهر برای او، باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط بچه غیر ممیز را نیز اگر احرام بستند، وئیش او را به طواف نساء طواف دهد تا بعد از بلوغ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

ص: ۲۰۸

(مسأله ۶۰۹) طواف نساء و نماز آن، اگرچه واجب است و بدون آن زن حلال نمی شود، ولی رکن حج نیست و ترک عمدی آن، موجب باطل شدن حج نمی شود، بلکه بر حاجی، انجام آن واجب است و اگر بجا نیاورند زن یا شوهر حلال نمی شوند؛ بلکه حلال شدن همه امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنا بر احتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

(مسأله ۶۱۰) در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی بجا آورد، چنان که سعی را نیز باید پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و اگر بر خلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه ای که ترتیب حاصل شود.

(مسأله ۶۱۱) اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد، صحیح است ولی بنا بر احتیاط بعد از سعی آن را اعاده نماید.

(مسأله ۶۱۲) زنی که میترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد می تواند بنا بر احتیاط طواف و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد؛ و چنان چه حائض نشد آن را اعاده کند، و اگر حائض شد نایب بگیرد.

(مسأله ۶۱۳) اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

(مسأله ۶۱۴) در حج اجاره ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجا آورد؛ و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی شود.

(مسأله ۶۱۵) اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود، ولی او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

(مسأله ۶۱۶) اگر طواف نساء را فراموش کرد یا در اثر ندانستن مسأله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر میتواند باید خودش برگردد و آن را بجا آورد؛ و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایبش بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی شود. و اگر در این مدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشد. و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را در منی، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

(مسأله ۶۱۷) آن چه برای طواف و نماز طواف و سعی در عمره مستحب بود در اینجا نیز جاری است؛ و مستحب است طواف حج را در روز عید یا حداقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مستحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِكَ وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بَيْتِكَ جِئْتُ أَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ وَأَوْفُؤْ طَاعَتَكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آن چه را در طواف عمره بجا آورد.

فصل ششم - اعمال منی در ایام تشریق

اشاره

(یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوته در منی» یعنی ماندن شب در منی و «رمی جمرات سه گانه» است در روز.

۱- بیتوته در منی یعنی ماندن شب در آن جا:

(مسأله ۶۱۸) بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه را از اول شب تا نصف شب در منی بیتوته کنند؛ یعنی در آن جا بمانند.

(مسأله ۶۱۹) بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز در منی بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛ و بنا بر احتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلاً صید را به صیاد نشان داده بنا بر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

دوم: بنا بر احتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است. ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنا بر اقوی واجب نیست بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

ص: ۲۱۱

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منی مانده و از آن جا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

(مسأله ۶۲۰) کسی که یکی از مُحَرَّمات در حال احرام را غیر از آن چه گذشت انجام داده بنا بر اقوی واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرّماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترک نشود.

(مسأله ۶۲۱) بنا بر اقوی کسی که در احرام عمره تمّتع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم در منی بماند.

(مسأله ۶۲۲) در بیتوته در منی کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آن جا بماند؛ پس جایز است پس از نیمه شب از منی خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنا بر احتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

(مسأله ۶۲۳) جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منی خارج شود؛ به شرط این که پیش از نصف شب به منی برگردد و تا اذان صبح بماند.

(مسأله ۶۲۴) بیتوته در منی مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید به قصد قربت انجام شود.

(مسأله ۶۲۵) لازم نیست در منی بیدار بماند؛ بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آن جا بخوابد.

(مسأله ۶۲۶) بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان که نمی توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود میترسند. در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضر باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منی باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت و آب دادن به حجاج در مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت میگذرانند و کار دیگری انجام نمی دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منی باشد.

(مسأله ۶۲۷) اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرد و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منی برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منی بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منی برگشت بنابر احتیاط باید شب سیزدهم را در منی بماند.

(مسأله ۶۲۸) در ایام تشریق واجب نیست روزها در منی بماند، مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

(مسأله ۶۲۹) اگر بیتوته در منی را بدون عذر ترک کرد، علاوه بر این که گناه کرده و باید توبه کند برای هر شب نیز یک گوسفند کفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اضطرار و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنابر احتیاط کفاره آن را بدهد.

(مسأله ۶۳۰) اگر اول شب در منی ماند ولی پیش از نصف شب خارج شد بنابر احتیاط واجب کفاره را بدهد.

ولی بر کسی که پس از نصف شب از منی خارج شده یا شب را در مکه معظمه به عبادت گذرانده کفاره واجب نیست؛ و نیز اگر از منی خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منی رسانده و تا صبح در آن جا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقاییت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۶۳۱) اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه ای که صدق نمی کند همه شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفاره بدهد.

(مسأله ۶۳۲) اگر در اثر اشتباه در خارج منی به گمان این که جزء منی است بیتوته کرد، بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

(مسأله ۶۳۳) اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود پس به قصد بیتوته در منی از مکه و حدود آن خارج شد ولی نرسیده به منی در بین راه خوابید، بنا بر اقوی گناه نکرده و کفاره نیز ندارد.

(مسأله ۶۳۴) بنا بر احتیاط جای قربانی کردن کفارات حج منی است؛ ولی اگر فرضاً قربانیها در منی ضایع میشود و به مصرف نمی رسد، در غیر کفاره صید بهتر است آن ها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منی ذبح شود.

(مسأله ۶۳۵) کسانی که از منی روز دوازدهم کوچ میکنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛ ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ میکنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

(مسأله ۶۳۶) اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در

شب دوازدهم انجام داده بنا بر احتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکند؛ مگر این که از ماندن در منی عذر داشته باشد.

۲- رمی جمرات سه گانه در روزها

(مسأله ۶۳۷) شب هایی که باید در منی بیتوته کند در روز آن ها واجب است جمرات سه گانه (اولی و وسطی و عقبه) را به ترتیب رمی کند؛ یعنی به هر کدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمداً آن را ترک کند، هر چند حج او باطل نمی شود ولی گناه کرده است.

(مسأله ۶۳۸) کسانی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند در روز سیزدهم نیز باید بنا بر احتیاط واجب جمرات را رمی کنند.

(مسأله ۶۳۹) کیفیت، واجبات، شرایط، احکام، آداب و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه گانه، به همان گونه ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گفته شد.

(مسأله ۶۴۰) وقت رمی جمرات از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

(مسأله ۶۴۱) کسانی که میدانند در روز نمی توانند رمی کنند مانند بیماران و معلولین و سالخوردگان و چوپانان و کسانی که ترس دارند جایز است در شب پیش رمی کنند و اگر شب پیش رمی نکردند و در روز نیز نمی توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

(مسأله ۶۴۲) رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را با نیت و به قصد قربت انجام دهد.

(مسأله ۶۴۳) رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛ یعنی اول جمره اولی را رمی کند، و پس از آن جمره

وسطی را، و در آخر جمره عقبه را که در گردنه بین منی و مکه معظمه واقع شده رمی کند. و اگر بر خلاف این ترتیب عمل کرده هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد باطل است؛ پس باید دوباره به گونه ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضاً جمره اولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعاده رمی آن لازم نیست؛ مگر این که عمداً و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

(مسأله ۶۴۴) اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلاً- اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمره اولی و یک ریگ از جمره وسطی را نزده است کافی است همان ها را به ترتیب تکمیل نماید.

(مسأله ۶۴۵) اگر رمی همه جمرات یا بعضی از آن ها را در برخی از روزها عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرده است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آن ها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفه چند روز را ترک کرده باشد.

پس اگر تا روز سیزدهم اصلاً جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمه وظیفه خود آن روز را بجا آورد؛ و قضای جمره عقبه را که در روز عید واجب بوده اول بجا آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اول همه قضاها را به ترتیب بجا آورد، و سپس وظیفه خود روز

را انجام دهد. و افضل بلکه احوط این است که بین وظیفه دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفه خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

(مسئله ۶۴۶) اگر پس از مغرب متوجه شود چند عدد از هفت ریگ همه جمرات یا بعضی از آن‌ها را نرده یا صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنابر احتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفه روز مقدم بدارد.

(مسئله ۶۴۷) اگر پس از مغرب یقین کرد یکی از سه جمره را رمی نکرده است یا صحیح نبوده و نمی‌داند کدام است، بنابر احتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

(مسئله ۶۴۸) اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شود سه ریگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانده یا صحیح نبوده، پس اگر میدانند از کدام جمره باقی مانده به همان بزنند؛ و اگر نمی‌داند از کدام باقی مانده است باید به هر کدام از آن‌ها مقدار باقیمانده را بزند تا یقین کند وظیفه خود را نسبت به همه انجام داده است.

(مسئله ۶۴۹) اگر رمی جمرات یا برخی از آن‌ها را عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسئله ترک کرده یا صحیح انجام نداده و به مکه معظمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنابر احتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی‌تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه

شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنا بر احتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

(مسأله ۶۵۰) اگر به گونه ای بیمار شود که نمی تواند رمی جمرات یا برخی از آن ها را انجام دهد، پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عمل نایب بهبودی یافت، بنا بر احتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

(مسأله ۶۵۱) اگر بیمار در روز نمی تواند رمی کند ولی در شب میتواند، بنا بر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است.

(مسأله ۶۵۲) نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد؛ پس اگر در رمی نایب شده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

(مسأله ۶۵۳) زن ها که شبانه از مشعر به منی کوچ میکنند جایز است در همان شب جمره عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر این که معذور باشند.

(مسأله ۶۵۴) کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سر تراشیدن را از روز عید عقب انداخته اند، بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. و صحت آن ها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل میباشند.

(مسأله ۶۵۵) اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفه روز یا در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۶۵۶) اگر پس از تمام شدن رمی و گذشتن از محل آن در صحت آن شک کرد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۶۵۷) اگر پس از شروع در رمی جمره بعد، در عدد ریگهایی که به جمره پیش زده یا در رسیدن آن ها به جمره شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنه و گمان کافی نیست.

مستحبات منی در ایام تشریق

(مسأله ۶۵۸) در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:

۱ در منی بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منی بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آن ها به مکه برود.

۲ در منی بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگوید. و بعضی از علما واجب دانسته اند؛ و احوط عدم ترک است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ

۳ تا زمانی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد

نماز خوانده اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نزد مناره آن نماز میخوانده اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از این که از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سبحان الله» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته میشود؛ و هر کس صد مرتبه: «لا اله الا الله» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «الحمد لله» بگوید با ثواب خراج عراقین (۱) که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است (۲).

ضمناً یادآور میشود که در بحث رمی جمره عقبه در روز عید (مسأله ۵۲۸) مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

ص: ۲۲۰

۱- «خراج» نوعی مالیات بوده است که حکومت‌های اسلامی از اقشار خاصی می‌گرفته اند و «عراقین» یعنی: عراق عرب و عجم..

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۹ و ۲۷۰، الباب ۵۱ من أبواب أحكام المساجد، ح ۱ و ۲.

خاتمه

اشاره

آداب مکّه معظّمه

عمره مفردّه

احکام مصلود و محصور

و

برخی مسائل متفرقه

ص: ۲۲۱

(مسأله ۶۵۹) حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منی دوباره به مکه معظمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع برگردند.

اینک قسمت هایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان میکنیم:

۱ خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارد شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان الله» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا. و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی رود مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و جای خود را در بهشت میبندد. و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد. و ثواب یک روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر. و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا میباشد.

۲ بسیار نگاه کردن به کعبه که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است. و از برای خدا در اطراف کعبه صد و بیست درجه رحمت است؛ بیست درجه آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳ آشامیدن از آب زمزم که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ» و نیز بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالشُّكْرِ لِلَّهِ».

۴ در هر شبانه روز ده طواف کامل بجا آورد: سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنان که نقل شده رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را این چنین انجام میدادند.

۵ سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛ و اگر نمی تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آن ها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی تواند به اندازه توان خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف بخواند.

۶ هر چه میتواند به نیابت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه اطهار علیهم السلام و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و میتواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید من زمانی که عازم مکه میشوم بسا کسی از من میخواهد به جای او طواف بجا آورم و من فراموش میکنم و نمی دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا میآورم؛ و در این صورت به هر کس بگویی: به نیابت تو

۷ مستحب است داخل کعبه برود، بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد، سوره: «حم سجده»، و در رکعت دوم پس از حمد، پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آن ها این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَتَعَبَّيْتُ وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنِّي آتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْأَسَاءِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَتُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتَقْلِبَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تُرَدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (۲).

و هنگام خارج شدن از کعبه معظمه سه مرتبه تکبیر بگوید و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۳۱۶، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۶، الباب ۱۷ من أبواب العود إلى منی، ح ۱.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۵۲۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۵، الباب ۳۶ من أبواب مقدمات الطواف و ما يتبعها، ح ۱.

بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

۸ یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد و در صورت امکان در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد؛(۱) و آن چه میخواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید، و شکم خود را به خانه خدا بچسباند. یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد، و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ (و نجیبک خ د) وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ،

اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، اللَّهُمَّ لِأَنَّ أَمَّتَنِي فَأَغْفِرْ لِي وَلِلَّذِينَ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ» تا آخر دعا.(۲)

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: «آتَّبُونَ تَابِتُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ لِلَّهِ رَبِّنَا رَاغِبُونَ لِلَّهِ اللهُ رَاغِعُونَ لِلَّهِ شَاءَ اللهُ».

و درب مسجدالحرام یک سجده طولانی بجا آورده، و از درب حناتین(۳) خارج شود.

ص: ۲۲۶

۱- . مستحبات طواف در مسأله «۴۴۱» بیان شده است.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۵۳۱، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۷ و ۲۸۸، الباب ۱۸ من أبواب العود إلى منى، ح ۱.

۳- . «درب حناتین» در مقابل رکن شامی بوده است.

۹ از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن به مکه معظمه را عنایت فرماید.

۱۰ زمانی که میخواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد تا کفاره خلاف هایی باشد که احیاناً در حال احرام یا در حرم از او سر زده است.

۱۱ شهید اول در دروس فرموده است: «نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای با شرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله که الان به صورت مسجدی است؛ و زیارت خانه خدیجه سلام الله علیها که محل سکونت آن حضرت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده تا زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، و آن هم به صورت مسجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه سلام الله علیها در «حجون» در دامنه کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام بوده است؛ و «غار حرا» که عبادتگاه آن حضرت بوده و «غار ثور» که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است» (۱).

عمره مفرده

(مسأله ۶۶۰) از جمله مستحبات مؤکده «عمره مفرده» است که در همه ایام سال میتوان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است. و مستحب است در هر ماه یک عمره مفرده بجا آورده شود؛ بخصوص نسبت به عمره ماه رجب بسیار تأکید شده است.

واجبات عمره مفرده به طور کلی هشت چیز است:

ص: ۲۲۷

۱- یادآوری می شود زادگاه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حال حاضر به صورت کتابخانه در آمده است. اما از خانه ی خدیجه (مولد فاطمه سلام الله علیها) و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

اول: نیت دوم: احرام سوم: طواف خانه خدا چهارم: نماز طواف پنجم: سعی بین صفا و مروه ششم: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن هفتم و هشتم: طواف نساء و نماز آن.

و در معتبر بودن فاصله زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصله یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصا اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهرا در صورتی است که همه را به نیت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیت چند نفر بجا آورد بنابر اقوی مانعی ندارد.

(مسأله ۶۶۱) میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه تصمیم میگیرند عمره مفرده بجا آورند «ادنی الحل» است؛ و برای کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره مفرده حرکت کرده اند یکی از میقات های پنجگانه ای است که در فصل میقات ها گفته شد. و مقصود از «ادنی الحل» نزدیکترین منطقه خارج از حرم است به حرم؛ پس باید از مکه به قصد احرام به خارج حرم بروند و در آن جا مُحْرَم شوند. و بهتر است به «جعرانہ (۱)» یا «حدیبیہ (۲)» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجد الحرام تنعیم است.

ضمنا یادآور میشود که بر حسب موثقه «زراره» (۳) حرم خدا چهار فرسخ در چهار فرسخ است که مجموعا شانزده

ص: ۲۲۸

۱- نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

۲- محلی است در سمت شمال غربی مکه معظمه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۱۳۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۵، الباب ۸۷ من أبواب تروک الإحرام، ح ۴.

فرسخ مربع میشود. و هر چند مکه معظمه در میان حرم واقع شده ولی در وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصله حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالاً مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا میکنیم.

احکام مصدود و محصور

اشاره

(مسأله ۶۶۲) «صد» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس (۱) است. و اصطلاحاً «مصدود» به کسی گفته میشود که او را به زور و ناحق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور» به کسی گفته میشود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج باز مانده باشد.

(مسأله ۶۶۳) اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد، در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی میماند.

۱ - احکام مصدود:

(مسأله ۶۶۴) اگر کسی احرام بست برای عمره تمتع یا عمره مفرده، پس او را به ناحق بازداشت کردند یا از رفتن به مکه معظمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، میتواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیت خارج شدن از احرام قربانی کند و بنابر احتیاط به همین نیت نیز تقصیر نماید؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند. و

ص: ۲۲۹

۱- «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری است.

در این صورت از احرام خارج میشود و همه مُحَرَّمات احرام حتی زن بر او حلال میگردد.

(مسئله ۶۶۵) اگر کسی با احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود او را به ناحق بازداشت کردند یا از بجا آوردن اعمال عمره یا بعضی از آن ها منع کردند، پس اگر میتواند برای اعمال نایب بگیرد و اگر نمی تواند به وظیفه مصدود عمل کند یعنی قربانی کند و بنابر احتیاط واجب تقصیر را انجام داده و از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۶۶) اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر میتواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۶۷) اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه میکنند چنان چه پرداخت پول با عزت و کرامت شخصی و یا شأنی او منافات ندارد و یا موجب تقویت و تشویق ظالم و مطالبه گری که به ناحق مطالبه می کند، نیست باید آن را بدهد و در غیر این صورت حکم مصدود بر او جاری و بنا بر احتیاط واجب تقصیر از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۶۸) اگر پس از احرام راه را بر او بستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛ هر چند احتمال بدهد که حج از او فوت میشود. و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۶۹) اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات

و مشعر یا یکی از آن‌ها به گونه‌ای که سبب فوت حج می‌شود منع شد، و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و بنا بر احتیاط تقصیر از احرام خارج می‌شود.

(مسئله ۶۷۰) اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه معظمه منع شد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می‌تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصدود از احرام خارج شود. و اگر می‌تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشریق منع از منی، و یا تا آخر ذیحجه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنا بر احتیاط اگر می‌تواند صبر کند و از احرام خارج نشود تا اعمال را شخصاً انجام دهد، و حج او صحیح خواهد بود.

(مسئله ۶۷۱) اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منی یا انجام اعمال آن منع شد، برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است. و اگر نمی‌تواند برای رمی جمره عقبه و قربانی در منی نایب بگیرد، حکم مصدود بر او جاری است.

(مسئله ۶۷۲) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شد چنانچه می‌تواند تا اواخر ذیحجه صبر کند بنا بر احتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حج او صحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشد به وظیفه مصدود، عمل کند و نیز اگر نمی‌تواند تا آخر ذیحجه

صبر کند. و نیز نمی تواند نایب بگیرد در این صورت بنا بر اقوی جایز است به وظیفه مصدود عمل کند و از احرام خارج شود.

(مسئله ۶۷۳) اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شد، حکم مصدود بر او جاری نیست و حج او صحیح است؛ پس اگر میتواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

(مسئله ۶۷۴) کسی که مصدود شد اگر اطمینان یا وثوق دارد که مانع برطرف نمی شود میتواند فوراً به وظیفه مصدود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر احتمال عقلانی می دهد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف میشود بنا بر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنان چه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتع گذشته است، در این صورت حج افراد بجا آورد و پس از آن یک عمره مفرده بجا آورد و حج او صحیح است و از حجه الاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنا بر احتیاط جمع کند بین عمره مفرده و عمل به وظیفه مصدود، هر چند بنا بر اقوی انجام عمره مفرده کافی است.

(مسئله ۶۷۵) کسی که از انجام عمره تمتع و حج تمتع واجب منع شده و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و میتواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و

حج از سال های گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم میشود استطاعت نداشته است؛ ولی اگر وقت باقی است و میتواند در همان جا به کسی نیابت دهد که به جای او عمره و حج بجا آورد بنا بر احتیاط این کار را انجام دهد.

و نیز اگر در حج مستحب یا عمره مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست.

۲- احکام محصور:

(مسأله ۶۷۶) اگر کسی احرام عمره مفرده بسته و در اثر بیماری نمی تواند وارد مکه شود و میخواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد، و قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گذارد که در روز خاصی، در ساعت معینی به نیابت او آن را ذبح کند، و پس از رسیدن ساعت تعیین شده بنا بر احتیاط تقصیر کند. و در نتیجه همه مُحَرَّمات احرام بر او حلال میشود مگر زن، و زن بر او حلال نمی شود مگر بعد از آن که بهبود یابد و عمره مفرده را به جا آورد. و اگر در عمره تمتع محصور شود به ترتیبی که ذکر شد باید یک قربانی به مکه بفرستد و پس از اطلاع از ذبح قربانی بنا بر احتیاط تقصیر کند و پس از آن همه چیزهایی که بر او حرام شده بود از جمله زن حلال می شود و اگر پس از احرام حج محصور شد نیز به همان ترتیب عمل کند و پس از اطلاع از انجام قربانی و بنا بر احتیاط تقصیر، همه محرمات

ص: ۲۳۳

احرام از جمله زن حلال می شود.

و بنا بر احتیاط با زن نزدیکی نکند تا طواف حج و سعی و طواف نساء را در حج و یا در عمره مفرده به جا آورد. و در هر سه صورت اگر امکان فرستادن قربانی به مکه را ندارد در محل خود قربانی را انجام دهد.

(مسأله ۶۷۷) اگر احرام عمره بسته و وارد مکه معظمه شده و در اثر بیماری خودش نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد، پس در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمره مفرده طواف نساء را نیز در حد امکان خودش هر چند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همه مُحَرَّمات حتی زن بر او حلال میشود.

(مسأله ۶۷۸) آن چه راجع به شخص مصدود از اعمال منی و مکه یا فقط از اعمال مکه یا از اعمال منی در روز عید یا در ایام تشریق گفته شد، و همچنین آن چه راجع به وظیفه مصدود نسبت به انجام حج و عمره ناتمام خود گفته شد در محصور نیز جاری است؛ هر چند بین آن ها فرقهایی وجود دارد که مهم آن ها دو چیز است:

اول: این که مصدود قربانی خود را در جای خود ذبح میکند، هر چند خارج حرم باشد؛ ولی محصور در احرام عمره آن را به مکه معظمه، و محصور در احرام حج به منی میفرستد و تا زمان ذبح آن صبر میکند و اگر نتواند قربانی را بفرستد در محل خود قربانی را ذبح کند.

ص: ۲۳۴

دوم: این که بر مصدود پس از قربانی و تقصیر، همه محرمات حلال می‌شود حتی زن؛ ولی در محصور در عمره مفرده زن حلال نمی‌شود تا در آینده وظیفه خود را به گونه ای که خواهیم گفت انجام دهد.

ولی در عمره تمتع و حج، پس از قربانی همه مُحَرَّمات از جمله زن بر او حلال می‌شود، و همان طور که گفته شد در احرام حج بنا بر احتیاط با همسر خود تا انجام طواف و سعی و طواف نسا نزدیکی نکند.

(مسئله ۶۷۹) در احرام عمره مفرده و نیز بنا بر احتیاط در احرام حج اگر انجام اعمال طواف، سعی و طواف نساء برای او تا آخر به علت بیماری و امثال آن ممکن نشد، باید برای طواف نساء نایب بگیرد تا در احرام عمره و بنا بر احتیاط در احرام حج زن بر او حلال شود.

(مسئله ۶۸۰) اگر معلوم شد نایب شخص محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از مُحَرَّمات احرام را مرتکب شده است، محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از مُحَرَّمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود. و اگر برای او این کار نیست در محل خود دوباره قربانی کند.

(مسئله ۶۸۱) اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد به گونه ای که میتواند به راه خود ادامه دهد واجب است وظیفه خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمره تمتع بسته باید به مکه رود و عمره و حج تمتع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شده به گونه ای که می‌ترسد حج فوت شود نیت خود را به حج افراد برگرداند، پس اگر دو

وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حج او صحیح است و باید پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده بجا آورد، و از حجه الاسلام کفایت میکند.

و اگر وقوفها را درک نکرد ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیت خود را به عمره مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سال های پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد.

(مسأله ۶۸۲) محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید باید کفاره دهد؛ و کفاره آن ذبح گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین (۱) است، که به هر کدام باید دو مد طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام.

(مسأله ۶۸۳) چنان که گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرام حج روز عید در منی است؛ و در احرام عمره مکان آن مکه معظمه است؛ و بنا بر احتیاط زمان آن پیش از رفتن حجاج به عرفات تعیین شود.

(مسأله ۶۸۴) اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات بردند و مُحرم شد احرام او صحیح است. پس اگر میتواند اعمال را هر چند با کمک دیگران و با نایب گرفتن نسبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهد باید انجام دهد؛ و اگر احساس کرد نمی تواند در این صورت به وظیفه محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر میتواند با احرام ذکر شده عمره مفرده بجا آورد

ص: ۲۳۶

۱- کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

و در این صورت زن نیز بر او حلال میشود.

(مسئله ۶۸۵) اگر پس از احرام در اثر مانعی غیر از منع ظالم، یا بیماری مانند شکستن پا، یا گم کردن راه، یا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنا بر اقوی حکم مصادود و محصور بر او جاری است. پس میتواند خود را از احرام خارج کند؛ و بنا بر احتیاط به وظیفه محصور عمل نماید.

(مسئله ۶۸۶) مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. نتیجه این شرط، خارج شدن مصادود و محصور است و می تواند بعد از پیش آمدن مانع بدون قربانی از احرام خارج شود.

برخی مسائل متفرقه

(مسئله ۶۸۷) مُحرم نمی تواند بعد از بستن احرام به قصد رفتن به زیارت مدینه منوره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند. و اگر لباس احرام را در آورد و بنا گذارد در احرام نباشد از احرام خارج نمی شود؛ بلکه محرمات احرام بر او حرام است؛ و آن چه را موجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر این که گناه کرده کفاره آن را نیز باید بدهد.

(مسئله ۶۸۸) سجده نمودن بر سنگ هایی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا مساجد دیگر به کار رفته جایز است؛ هر چند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

(مسئله ۶۸۹) شرکت در نمازهای جماعت که در مسجد

الحرام یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا مساجد دیگر مسلمین منعقد میشود با رعایت احکام و آداب آن مستحب است؛ پس بجاست حجاج و زوار محترم با شرکت در جماعتها به نماز جماعت اهمیت دهند. ولی بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

(مسأله ۶۹۰) اگر کسی پس از انجام عمره تمتع و خارج شدن از احرام مریض شد به گونه ای که قدرت انجام حج ندارد و میخواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنا بر احتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد. و چنان چه حج از سال های پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد و عمره سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۶۹۱) اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منی در ایام تشریق را نیز خودش انجام دهد.

(مسأله ۶۹۲) اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز

او صحیح است.

(مسأله ۶۹۳) روزه گرفتن در ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) برای کسانی که در منی هستند جایز نیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همه مسلمین حرام است.

(مسأله ۶۹۴) قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرم واجب میشود باید گوشت آن ها را به فقراى مسلمین صدقه دهد؛ و خودش نمی تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب النّفقه خودش نیز ندهد.

(مسأله ۶۹۵) کسی که به نیت عمره تمتّع احرام بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود، نیت خود را به عمره مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج میشود.

(مسأله ۶۹۶) اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلق گرفته جامه احرام بخرد، و یا به خود جامه خمس تعلق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را به پول کلی بخرد ولی هنگام معامله بنا داشته باشد بدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری پردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریده باشد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشد بدهد، هر چند ذمه او بری نمی شود ولی تصرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آن چه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

(مسأله ۶۹۷) بنا بر احتیاط لقطه حرم، یعنی مالی را که صاحبش در حرم خدا گم کرده است کسی بر ندارد؛ هر چند کمتر از درهم باشد. و اگر برداشت تا یک سال معرفی

کند و پس از معرفی و یأس از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد
قیمت آن را به او بدهد؛ مگر این که صدقه را اجازه کند.

ص: ۲۴۰

(مشمول بر دوازده فصل)

فصل اول: در اهميت زيارت مدينه منوره

فصل دوم: در زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله و كيفيت آن

فصل سوم: برخى از اعمال و دعاهاى مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله

فصل چهارم: زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله هنگام وداع و خروج از مدينه

فصل پنجم: در زيارت حضرت زهراى مرضيه سلام الله عليها و محل دفن آن حضرت

فصل ششم: زيارت ائمه بقيع

فصل هفتم: زيارت ائمه بقيع / هنگام وداع

فصل هشتم: زيارت ابراهيم فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله

فصل نهم: زيارت ساير مساجد و مشاهد مدينه منوره

فصل دهم: زيارت امين الله و زيارت وارث و دو زيارت از زيارت جامعه

فصل يازدهم: دعای امام حسين عليه السلام در عصر روز عرفه و دعای كميل

فصل دوازدهم: برخى از دعاهاى مختصر و جامع

فصل اول: در اهمیت زیارت مدینه منوره

مستحب است پس از انجام حج خانه خدا برای زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترک آن جفاست».

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر یک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».

پس مبادا نسبت به تشریف مدینه منوره مسامحه شود و حق آن ادا نشود. و بجاست زوار محترم اوقات تشریف خود را مغتنم شمرده به بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصا در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر است با هزار نماز؛ و بر حسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر نمازهای یومیه و نمازها و زیارتهای وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه های آن مکان شریف آنها را بجا آورند و خود را برئ الذمه نمایند. و احیانا هنگام شکستن دل در حق خود و

خویشان و یاران و همه مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

فصل دوم: در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کیفیت آن

اشاره

نقل است از آن حضرت که فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود».

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است».

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود».

و به امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش خلاصش نمایم».

۱- و اما آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می‌خواهد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی علیهم السلام مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند. و در وقت رفتن به حرم مطهر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند؛ چنان که کفعمی^۱ در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

«اللَّهُمَّ لِلَّهِ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعَتْ لِنَاسٍ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَيْهِ بِإِذْنِهِ

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» اللَّهُمَّ لِلَّهِ أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا لِمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِيَلامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ وَاللَّهِ اسْتَأذِنَكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا وَاللَّهِ تَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَاللَّهِ تَأْذِنُ خَلِيفَتِكَ إمام الْمُفْتَرَضِ (المفروض) عَلَيَّ طَاعَتَهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می‌کنی و نام پدرشان را بر زبان جاری می‌کنی) وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهِ بِهَذِهِ لُبُقَعِهِ لِمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا لِمَشْهَدِ فَأَذِنُ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنَّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِكْ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِدَلِكْ».

پس از آن آستانه را ببوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ عَفِّرْ لِي وَرَحْمَنِي وَتُبْ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْتَ الَّذِي تَوَّابٌ الرَّحِيمُ» (۱).

۲- و اما آداب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله:

محدث قمی^۱ فرموده: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن دخول را و داخل شو از در جبرئیل علیه السلام و مقدم بدار پای راست را در وقت دخول؛ پس صد مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس دو رکعت

ص: ۲۴۵

۱- . مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۲.

نماز تحیت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و دست بمال بر آن و بیوس آن را و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّواتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ (۱)».

۳- اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است. و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق میکند:

زیارت اول: آنچه کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند. و شیخ صدوق نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل میکنیم.

حضرت فرمودند به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله میروی و میایستی و بر آن حضرت سلام میکنی، پس در زاویه قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله میایستی در حالی که شانه چپت به طرف قبر باشد و شانه راستت به طرف منبر و میگویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

ص: ۲۴۶

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ، الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِيَمَاتِكَ وَصِيَمَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُزْسَلِينَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصِيْفِكَ وَخَاصَّتِكَ وَصِيَمَاتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْظِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّ نَفْسَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجُّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه های خود قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که انشاء الله برآورده میشود. (۱)

۵ میتوانی دعا کنی به گونه ای که از امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه میداد و رو به قبله میایستاد و عرض میکرد:

«اللَّهُمَّ لِلَّيْكَ الْجَأْتُ ظَهْرِي، وَلِلَّيْ قَبْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي، وَاللَّقِبَلَةَ لَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

ص: ۲۴۷

۱- الكافي، ۴/۵۵۰، ح ۱؛ التهذيب، ۶/۵، ح ۸؛ من لا يحضره الفقيه، ۲/۳۳۸، ح ۱۵۷۱.

إِسْتَقْبَلْتُ، اللَّهُمَّ لِي أَصِيبْ حَتَّى لَا أَمْلِكَ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا، وَالْأَصْبَحَتِ لِلْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَلَا فَاقِرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، لِي لِمَا أَنْزَلْتَ لِي مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، اللَّهُمَّ زِدْ دُنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَهَيَّا لِي - لَا - رَادًّا لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ لِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ لِي سَمِي، أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي (وَحْمَلْنِي) بِالنِّعَمِ وَاعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ (١)».

۶ و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام زمانی که به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند: «سَأَلُ اللَّهَ الَّذِي جَبَّأَكَ وَخَتَرَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ».

سپس گفتند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ يَا نَبِيَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (٢).

مرحوم مجلسی در بحار فرموده است که هر چند به حسب ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالف ادب است ولی در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمان ها بهتر است به سبب تقیه ترک شود (٣).

۷ زیارت دوم: زیارتی است که «ابراهیم بن ابی البلاد» از حضرت ابی الحسن علیه السلام (ظاهرا امام هفتم باشد) نقل

ص: ۲۴۸

- ۱- . الکافی، ۴/۵۵۱، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۳، باب ۶ از ابواب مزار، ح ۲.
- ۲- . کافی ۴/۵۵۲، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۴، باب ۶ از ابواب مزار، ح ۵.
- ۳- . بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۱، ذیل ح ۱۸.

میکند. ابراهیم میگوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه میگوی؟

عرض کردم: آنچه را می شناسم و برای ما روایت شده؛ فرمودند: میخواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَهُ رَبِّكَ وَنَصَيْتَهُ حَتَّى لَأَمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى لَأَنَّاكَ لِثِقِينَ وَأَدَّيْتِ لِلَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَجِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَصَيْفِيكَ وَخَيْرِ رَجُلٍ مَنِ خَلَقَكَ أَفْضَلَ مَا صَيَّغْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ أَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ، اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ وَآمَنْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ لِلَّهِكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ رَبِّ بَيْتِ الْحَرَامِ وَرَبِّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَرَبِّ لُرْكُنِ وَالْمَقَامِ وَرَبِّ بَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبِّ لِحُلِّ وَالْحَرَامِ وَرَبِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي بِالسَّلَامِ (۱)».

۸ زیارت سوم: زیارتی است که بزنتی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده:

ص: ۲۴۹

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۴، ح ۲۴، به نقل از کامل الزیارات .

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ) يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى آتَيْتَ لِقَيْنُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ لِلَّهِ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (۱).

۹ زیارت چهارم: زیارتی است که شیخ کفعمی در مصباح ذکر کرده است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ آمِينَ اللَّهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ لُخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَلِفَاتِحِ لِمَا سَتَقَبَلُ وَلُمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ السَّكِينَةِ السَّلَامُ عَلَى لَمَّةِ دُفُونِ بَالِدِيْنِهِ السَّلَامُ عَلَى لَمَنْصُورِ لَمَّةِ وَايِدِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي لُقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ» (۲).

ضمنا مخفی نماند که برای آن حضرت زیارت‌های طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا میکنیم. و آن چه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران میباشد. و هر کس مایل باشد میتواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند (۳).

فصل سوم: برخی از اعمال و دعاهای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله

در برخی از اعمال و دعاهایی که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵۰

۱- کافی ۴/۵۵۲، ح ۴؛ تهذیب ۶/۶، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۳، باب ۶ از ابواب مزار، ح ۳.

۲- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۴.

۳- بحار، ج ۱۰۰.

پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱ بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبه پایین آن را که مانند دو انار میباشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته میشود در آن شفای چشم است. و در آنجا بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بین منبر من و خانه من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله میروی و هر چه خواستی در آنجا نماز میخوانی. و هنگام ورود و خروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخوان(۱)».

۲ و بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار(۲) از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «انا أنزلناه» بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چهار رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

«اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامُ نَبِيِّكَ وَخَيْرِ رَجُلِكَ مِنْ خَلْقِكَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ وَشَرَّفْتَهُ عَلَى بَقَاعِ أَرْضِكَ بِرَسُولِكَ وَفَضَّلْتَهُ بِهِ وَعَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَأَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ وَ

ص: ۲۵۱

۱- کافی ۴/۵۵۳، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۴، باب ۷ از ابواب مزار، ح ۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴، ضمن ح ۴۱.

اللَّوَجِبَتْ عَلَى عِبَادِكَ لِتُبْرِكَ بِالصَّلَاةِ وَاللُّدْعَاءِ فِيهِ وَقَدْ لَقِمْتَنِي فِيهِ بِإِلَاحٍ حَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ كَانَ مِنِّي فِي ذَلِكَ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ
وَمَا أَنْ حَبِيبِكَ لَا يَتَقَدَّمُهُ فِي الْفَضْلِ خَلِيلِكَ فَاجْعَلْ سَيِّدَتِي جَابَهُ لِدُعَائِي فِي مَقَامِ حَبِيبِكَ أَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِي مَقَامِ خَلِيلِكَ اللَّهُمَّ
اللَّهِ اسْأَلُكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَتَمَنَّ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَتَرْحَمَ مَوْقِفِي
وَتَغْفِرَ زَلَّتِي وَتُرْزُقِي عَمَلِي وَتُوسِّعَ لِي فِي رِزْقِي وَتُدِيمَ عَافِيَتِي وَرُشْدِي وَتُسَبِّحَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَتَحْفَظَنِي فِي أَهْلِي وَمَالِي
وَتَحْرُسَنِي مِنْ كُلِّ مُتَعَدِّ عَلَيَّ وَظَالِمٍ لِي وَتُطِيلَ عُمُرِي وَتُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَتَعْصِمَنِي عَمَّا يَسِئُ بِخَطُوكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ
اللَّهِ اسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَآيَاتِكَ فِي آرْضِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي وَتُبَلِّغَنِي فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا
الْمَمْلُوءِ وَرَجَائِي يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ قَدْ سَأَلْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَرَجَوْتُ فَضْلَكَ فَلَا تَحْرِمْنِي فَاثَنَا الْفَقِيرِ اللَّهُمَّ رَحْمَتِكَ الَّتِي لَيْسَ لِي
غَيْرُ حَسَابَتِكَ وَتَفَضُّلِكَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُحَرِّمَ شِعْرِي وَبَشْرِي عَلَيَّ مِنَ النَّارِ وَتُؤَيِّنِي مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَادْفَعْ
عَنِّي وَعَيْنَ وُلْدِي وَالْأَخْوَانِي وَالْأَخَوَاتِي مَنْ لَشَرٍّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَالَمْ أَعْلَمْ اللَّهُمَّ غَفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳ پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن، و دو قبه انار شکل پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

ص: ۲۵۲

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَيْرُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَقَدَ بِكَ عِزًّا وَهُدًى لِسُلَامٍ وَجَعَلَكَ مُرْتَقَى خَيْرِ الْأَنَامِ وَمَضَى عَدْلُ الدَّاعِي إِلَيَّ دَارِ السَّلَامِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَفَضَ بِانْتِصَابِكَ عَلُوَّ الْكُفْرِ وَ سُمُوَّ الشُّرْكِ وَنَكَّسَ بِكَ عِلْمَ الْبَاطِلِ وَرَأَى الْضَلَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تُنْصَبْ إِلَّا لِتُوحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَمْجِيدِهِ وَتَعْظِيمِ اللَّهِ وَتَحْمِيدِهِ وَ لِمَوَاعِظِ عِبَادِ اللَّهِ وَالدُّعَاءِ إِلَى عَفْوِهِ وَغُفْرَانِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ سَيِّتُوفَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِارْتِقَائِهِ فِي مَرَاتِقِكَ وَ سَيِّتَوَانِهِ عَلَيْكَ حَيْظَ شَرَفِكَ وَفَضْلِكَ وَنَصِيبِ عِزِّكَ وَذُخْرِكَ وَنَلْتِ كَمَالَ ذِكْرِكَ وَعَظَمَ اللَّهُ حُرْمَتَكَ وَ أَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِكَ فَكَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدَمَهُ عَلَيْكَ وَ قَامَ لِلنَّاسِ خَطِيئاً فَوْقَكَ وَوَحَّدَ اللَّهُ وَحَمْدَهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ مَجَّدَهُ وَ كَمَّ بَلَغَ عَلَيْكَ مِنَ الرِّسَالَةِ وَالْأَدَى مِنَ الْأَمَانَةِ وَ تَلَا مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ الْوَحْيِ وَ بَيَّنَّ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ وَ فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ حَثَّ الْعِبَادَ عَلَى الْجِهَادِ وَ الْبَأْءُ عَنْ ثَوَابِهِ فِي الْمَعَادِ».

۴ پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَ شُعْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَّفَ التَّعْبُدَ لَكَ فِيهَا فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سَلَامِهِ نَفْسِي فَلَكَ الْحَمْدُ يَا

سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بِزِيَارِهِ قَبْرِهِ وَاللَّسْبِ لِيَمِ عَلَيْهِ وَاللَّتَرْدُ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمِيداً يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ وَسِيَّكَانِ
سَمَوَاتِكَ لَكَ وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمِيدٌ مَنْ مَضَى وَيَفْضُلُ حَمِيدٌ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمِيدٌ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدُ
لَكَ وَاللَّتَوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ حَمْداً يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُضِي دُونَكَ وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ
وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفَ الْحَمْدُ وَعْتَقِدَ وَجَعَلَ بِيَدِهِ الْكَلَامَ الْحَمْدُ. يَا بَاقِيَ الْعِزِّ
وَالْعَظَمَةِ وَدَائِمِ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِهْرَادِ وَوَسَّعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَرَبِّ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ كَمَنْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمِيدِي وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي وَكَمَنْ مِنْ صَيَانَةٍ مِنْكَ لِي لَا يُحِيطُ بِكَثْرَتِهَا
وَهَمِي وَلَا يُقَيِّدُهَا فِكْرِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيَّ طَفِي عَيْنِ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَالْجَوْدُ
الْمُسَيِّئَاتِ دِيمَةً وَالْعَظَمِ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ وَفَتَحْتَ بِهِ
بَابَ الْخَيْرَاتِ وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا وَتَبَعْتَهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا آمِيناً مَهْدِيًّا دَاعِيًّا إِلَيْكَ وَدَالًّا عَلَيْكَ وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
الْمَعْصِيَةِ وَمِنْ مَنِّ عَشْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْبَرْتِهِ وَشَرَّفَ بِهِ لَدَيْكَ مَنَازِلَهُمْ وَعَظَّمَ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ وَجَعَلَ فِي الرَّفِيقِ الْمَأْغَى
مَجَالِسَهُمْ وَذَفَعَ لِي قُرْبَ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ وَتَمَّمَ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ وَوَفَّرَ بِمَكَانِهِ الْمَسْهُمَ.

۵ پس به طرف مقام جبرئیل علیه السلام که زیر ناودانی است و هنگام خارج شدن از باب فاطمه سلام الله علیها بالای سر تو قرار میگیرد و آن دری است که به طرف بقیع واقع شده برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَمَلَأَهَا جُنُوداً مِّنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَالْمُجَجِدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَفْرَغَ عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ حُلُلَ الْكِرَامَاتِ وَأَنطَقَ لِسَانَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ وَالْبَسِيْهِمْ شِعَارَ التَّقْوَىٰ وَقَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النَّهْيِ وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ الْجَنَاسِ خَلْقَهُ مَعْرِفَهُ بِوَجْهِ دَائِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَأَشَدَّهُمْ فِرْقاً وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعاً وَاسْتِكَانَةً وَخُشُوعاً يَا مَنْ فَضَّلَ لِلْأَمِينِ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ وَخِتَارَهُ لَوَحِيهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ وَالنِّزَالَ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَعَلَهُ وَسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِحُكِّكَ وَالْخَوْفِ خَلْقَكَ لِمُحِبِّكَ وَأَقْرَبِ خَلْقِكَ مِنْكَ وَأَعْمَلِ خَلْقَكَ بِطَاعَتِكَ الَّذِينَ لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمٌ لَّنُعْيُونِ وَلَا سِيَّهُو لَّنُعْمُولِ وَلَا فَتْرَهُ لَأَنْدَانِ الْمُكْرَمِينَ بِحَوَارِكَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحِيْحِكَ الْمُجْتَنِبِينَ لَأَفَاتِ وَالْمُوقِنِينَ لَسَيِّئَاتِ اللَّهُمَّ وَخُصِّصِ الرُّوحَ لِلْأَمِينِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ وَعَلَىٰ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَحُقُوقِهِ لَأَنِّي لَهٗ عَلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَايِعِ دِينِكَ وَمَا بَيَّنَّتَهُ عَلَيَّ لَأَسْمَهُ أَنْبِيَائِكَ مِنْ مُحَلَّاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ جِبْرِيْلَ فَإِنَّهُ قُدْوَةٌ لِلْأَنْبِيَاءِ وَهَادِيٌّ لِلْأَصْفِيَاءِ

وَسَادِسُ لِلضَّحَابِ لِكِسَاءِ اللَّهِ جَعَلَ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبِيًّا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي».

پس از آن بگوید:

«إِنِّي جَوَادٌ إِنِّي كَرِيمٌ إِنِّي قَرِيبٌ إِنِّي بَعِيدٌ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُؤَقِّفَنِي لِطَاعَتِكَ وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ وَأَنْ تَرْزُقَنِي لِجَنَّةِ بَرَحْمَتِكَ وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَتُعِينَنِي عَنِ شَرِّ رِجَالِ خَلْقِكَ وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ وَلَا تُحَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

۶ پس دو رکعت نماز نزد ستون «ابی لبابه» که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ وَلَا تُدِلَّنِي بِالذَّنْبِ وَلَا تُزِدْنِي لِلَّهِ لَهْلَكَةً وَعَصِيَّةً مِنِّي كَيْ أَعْتَصِمَ وَأَصْبِلِحَنِي كَيْ أَنْصَلِحَ وَهُدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اَعْنِي عَلَى جَهَادِ نَفْسِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي. وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَرْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ لَتَقْوَى وَ لِمَغْفِرَةٍ فَوْقَ قُنِيِّ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَيَسِّرْ لِي لَيْسِيرَ وَجَبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ اللَّهُمَّ اَعْنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)».

۷ و در مقام جبرئیل علیه السلام این دعا نیز وارد شده است:

ص: ۲۵۶

«يا جوادُ يا كريمُ يا قَريبُ غَيرَ بَعيدٍ لِلسَّألكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَيسَ كَمِثْلِكَ شَئٌ أَنْ تَعَصِمَنِي مِنَ الْمَهالِكِ وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنَ آفاتِ الدُّنيا وَالْآخِرَةِ وَوَعْناءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ وَأَنْ تُرَدِّدَنِي سَالِماً إِلَى وَطَنِي بَعِيدٍ حَجٌّ مَقْبُولٌ وَسِعِي مَشْكُورٌ وَعَمَلٌ مُتَقَبَّلٌ وَلَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱)».

فصل چهارم: زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وداع و خروج از مدینه

۱ کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همه کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده ای انجام بده و بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۲)».

۲ و کفعمی در مصباح فرموده برای وداع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین میگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ

ص: ۲۵۷

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۹ ضمن ح ۴۰.

۲- کافی ۴/۵۶۳، ح ۱؛ تهذیب ۱۱/۶، ح ۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۸، باب ۱۵ از ابواب مزار، ح ۱.

أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشَرْنَا مَعَهُمْ وَفِي زَمْرَتِهِمْ، وَتَحْتَ لِوَاءِهِمْ، وَلَا تَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (١)».

۳ و این زیارت نیز برای وداع آن حضرت مناسب است؛ هر چند ظاهراً در وداع از راه دور وارد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِمَكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ. وَأَشْهَدُ أَنَّ لَأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ

بَيْتِكَ أَعْلَامَ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَ لِحِجَّةً عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ بَيْتِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي

فِيَّيْ أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لِشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ، وَخَزَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَحِيَمِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحِيَّهٍ مِنِّي

وَسَلَامًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ (٢)».

ص: ٢٥٨

١- . مصباح كفعمی، فصل ٤١، ص ٤٧٥.

٢- . بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٨٧ ضمن ح ١١، نقل از سید بن طاووس.

فصل پنجم: در زیارت حضرت زهراى مرضیه سلام الله علیها و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومه کبری سلام الله علیها همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده، و در محل آن اختلاف است:

۱ از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت در اتاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.

۲ از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه سلام الله علیها بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت است».

۳ شیخ صدوق^۱ فرموده: «روایات در جای قبر فاطمه سلام الله علیها مختلف است: برخی روایت کرده اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده اند بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغ های بهشت است، بر این اساس است که قبر فاطمه سلام الله علیها بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر است.

و برخی روایت کرده اند آن حضرت در اتاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است^(۱).

و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است^(۲).

و اما کیفیت زیارت آن حضرت:

* زیارت اول: زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل کرده، (و ظاهرا مقصود، ابوجعفر دوم، امام نهم علیه السلام باشد). حضرت به «ابراهیم عریضی» میفرماید: زمانی که به قبر جدّه ات فاطمه سلام الله علیها رسیدی بگو:

ص: ۲۵۹

۱- من لایحضره الفقیه ۲/ ۳۴۱، ح ۱۵۷۳ ۱۵۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹، باب ۱۸ از ابواب مزار، ح ۴.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَّحِنَهُ قَدْ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَحَّدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَنَحْنُ لَكَ أَوْلِيَاءُ صَابِرُونَ وَمُصَيِّدُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا بِالْبَشَرِ لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ (۱)».

* زیارت دوم: زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَّجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ
الْمُتَمَنِّعَةُ حَقَّهَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَبَنِي نَبِيِّكَ وَزَوْجِهِ وَصِيَّتِي نَبِيِّكَ صِيْلَةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ
السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ».

پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه سلام الله عليها را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را میبخشد و داخل بهشت میکند. (۲)

* زیارت سوم: زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه عليهم السلام ذکر کرده است (۳) و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است (۴) و فرموده اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و منبر است، و یا جای بیت حضرت فاطمه سلام الله عليها میایستی و میگوی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ

ص: ۲۶۰

۱- . التهذیب ۶/۱۰ ضمن ح ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۷، باب ۱۸ از ابواب مزار، ح ۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۸، ح ۱۴.

۳- . من لایحضره الفقیه ۲/۳۴۱؛ و از عبارت فقیه استفاده میشود تنظیم آن از خود ایشان است.

۴- . تهذیب ۶/۱۰، ح ۱۹.

أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلى اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصُّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدَيْكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا نَكَ بَضْعَهُ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنَبَيْهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتِ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَتْ عَلَيْهِ، مَتَبَرِّئُ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً.

پس بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَلِيِّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَاللِّمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ

لَوْصِيَيْنَ وَصَلَّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلَّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَصَلَّ عَلَى
 زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَصَلَّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّ عَلَى
 كَاسِمِ الْغِيَاظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلَّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَصَلَّ عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّ عَلَى النَّقِيِّ
 عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّ عَلَى الْحُجَّجِ الْقَائِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَيْدَلِ
 وَأُمَّتِ بِهِ الْجَوْرَ وَزَيْنُ بَطُولِ بَقَائِهِ وَالْمَارِضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ
 الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالْمَقْتُولِينَ فِي زُمْرِهِ

أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ لِرِجْسٍ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً.

و مخفی نماند که زیارت های دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا میکنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها دو رکعت نماز زیارت
 بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «حمد» و شصت مرتبه سوره «قل هو الله»، و اگر نمی توانی در رکعت اول «حمد» و «قل هو
 الله» و در رکعت دوم «حمد» و «قل یا ایها الکافرون»،

و پس از سلام این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ لِلَّهِ التَّوَجُّهُ لِيُكَفِّرَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ. وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمْ الَّذِي لَا

يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ. وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ وَبِاسْمِ مَايِكَ الْعُضَيْيَ الَّذِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
 الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ الْبِرَاهِيمَ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَاجَابَتْهُ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ بِه كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى الْبِرَاهِيمِ
 فَكَانَتْ بَرْدًا وَبِاحْبَابِ الْإِسْمَاءِ الْإِيكِ وَالشَّرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ وَالسَّرْعِهَا الْجَابَةِ وَالنَّجْحِهَا طَلِبَةَ وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ
 وَالنَّوَسْلِ الْإِيكِ وَالزَّغْبِ الْإِيكِ وَالنَّضْرُوعِ الْإِيكِ وَالرُّحِّ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ
 مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ فَهَانَ فِيهَا سَمِيكَ الْعَظِيمِ وَبِمَا فِيهَا مِنَ الْإِسْمَاءِ الْعَظِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيَعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِإِدْعَائِي وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيِّينَ وَتَأْذَنَ فِي
 هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَالْعَطَاءِ أَمْلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ اللَّهُ هُوَ يَا مَنْ سَدَّ
 لَهَوَاءَ السَّمَاءِ

وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَيَّ لِمَاءٍ وَخَتَرَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْإِسْمَاءِ يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسُهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَةٌ مِنْ يَدْعُوهُ أَسْأَلُكَ
 بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَان تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَيٍّ
 وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلَيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ
 عَلِيٍّ وَعَلَيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّهَ الْمُسْتَنْظَرَةَ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَلَامُكَ وَرَحْمَتِكَ

وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا لِي لِيَلِيكَ وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا بِحَقِّ لَوْلَاهُ اللَّهُ أَنْتَ».

پس حاجات خود را از خدا بخواه که ان شاء الله برآورده میشود. (۱)

فصل ششم: زیارت ائمه بقیع

اشاره

زیارت ائمه بقیع، یعنی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن دخول در فصل دوم گفته شد انجام بده و بگو:

«یا موالی یا أبناء رسول الله عبیدکم وابن أمتکم، الدلیل بین أیدیکم، والمضجع فی علو قدرکم، والمعترف بحقکم، جاءکم مستجیراً بکم قاصداً إلی حریمکم، متقرباً إلی مقامکم، متوسلاً إلی الله تعالی بکم، أَدْخُلْ یا موالی؟ أَدْخُلْ یا أولیاء الله؟ أَدْخُلْ یا ملائکة الله الّ مُحدّینَ بهذا الحَرَمِ المُقیمینَ بهذا المَشْهَدِ؟».

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

«اللهُ أَكْبَرُ کَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ کَثِيراً، وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَأَصَبَ یلاً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمِدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوَّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي بِإِحْسَانِهِ،

وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهره کن و زیارت را بخوان.

ص: ۲۶۴

و ما در اینجا دو زیارت را نقل میکنیم: یکی مفصل و دیگری مختصر. زیارت اول را کافی و تهذیب و فقیه نقل کرده اند و ما آن را از متن فقیه نقل میکنیم؛ و زیارت دوم را کفعمی؛ در مصباح نقل کرده است.

۱- زیارت اول

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أئِمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحَجَّاجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَّيْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عِزٍّ وَجَلٍّ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسِيكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طَبْتُمْ وَطَابَتْ مَسْبُتُكُمْ، أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذْ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّدَ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجْهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، وَكَانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ، مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ بِحُزْمِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور. نویسنده این رساله میگوید: این هشت رکعت نماز، عبارت است از چهار دو رکعت نماز زیارت برای چهار امام، و چون فعلاً در آنجا مسجدی وجود ندارد مانعی ندارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۲- زیارت دوم ائمه بقیع علیهم السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُزَانَ عِلْمِ اللَّهِ وَحَفَظَةَ سِرِّهِ وَتَرَاجِمَهُ وَحِيَةَ أَيْتِكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُسْتَجِبَةً رَأً بِشَأْنِكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمْ بِبَابِي أَنْتُمْ وَاللَّيْلِي صِلَى اللَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنْتَ أَوْلَى آخِرِهِمْ كَمَا تَوَلَّيْتَ أَوْلَاهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَجِهِ دُونَهُمْ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجَبِيتِ

وَلَطَّاعُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَكُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۲).

فصل هفتم: زیارت ائمه بقیع علیهم السلام هنگام وداع

ص: ۲۶۶

۱- کافی ۴/۵۵۹؛ تهذیب ۶/۷۹؛ فقیه ۲/۳۴۴؛ مصباح، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

۲- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَتَى تَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَفْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّيْتُمْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ (عَلَيْكُمْ) وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد(۱).

۲ زیارتی است که در «فقیه» و «تهذیب» در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده اند و ما آن را از «فقیه» نقل میکنیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سِلَامٌ مُودَعٌ لَا سَيْئِمٌ وَلَا قَالٍ وَلَا مَالٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّهِ اللَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ سَلَامٌ وَلِيٌّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مُسْتَبَدِلٍ بِكُمْ وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ وَاللَّيَّانِ مَشَاهِدِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَشَرَنِي اللَّهُ فِي زَمْرَتِكُمْ وَأَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ وَجَعَلَنِي فِي حَزْبِكُمْ وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَقَلْبَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَالْأَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَشَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ وَأَعْلَى كَفْعِي بِمُؤَالَاتِكُمْ وَشَرَفَنِي بِطَاعَتِكُمْ وَأَعَزَّنِي بِهُدَاكُمْ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ تَقَلَّبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا غَانِمًا سَالِمًا مُعَافًا غَنِيًّا فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكَفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أُبِيدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي بَيْنِيهِ صَادِقَهُ وَالْإِيمَانَ وَتَقْوَى وَاللَّحَابَاتِ وَرِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ

ص: ۲۶۷

طَيِّبِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَأَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَالْخَيْرَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَبْرَكَةَ
 وَالْتَقْوَى وَالْفُؤُوزَ وَالنُّورَ وَالْإِيمَانَ وَحُسْنَ الْجَاوِبِ كَمَا أُوجِبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ لِعَارِفِينَ بِحَقِّهِمُ الْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ وَالرَّاغِبِينَ فِي
 زِيَارَتِهِمُ الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَلِلَّيْهِمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمَّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ وَصِيْرُونِي فِي حَزْبِكُمْ وَأَدْخِلُونِي فِي
 شَفَاعَتِكُمْ وَذَكْرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ مِنِّي لِسَلَامٍ وَعَلَيْهِمْ
 وَرَحْمَةً وَاللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱)».

فصل هشتم: زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر علیه السلام و حضرت حمزه علیه
 السلام عمومی آن دو بزرگوار و سایر شهدای احد:

۱ - ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بود از ماریه قبطیه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او بسیار علاقه داشت و
 نزدیک بود دو ساله شود که از دنیا رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن حضرت بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در
 بحار الانوار از شیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده بدین نحو است:

ص: ۲۶۸

۱- من لا یحضره فقیه ۲/ ۳۷۵ ضمن ح ۱۶۲۵؛ تهذیب ۶/ ۱۰۱ ضمن ح ۱۷۷.

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى صَیْفِي اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ اللَّهُ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى السُّعَيْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَالصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ لُورِي السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُحْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُبْعُوثِ لِلَّهِ كَافَهُ لُورِي السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ لِلَّهِ الْفَانِسِ وَالْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الزَّيَاهِ وَالْعَلَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ شَفِيعِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ الْإِعْمَامَةِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ الْحُكَامَةَ أَوْ يُكَلِّفَكَ حِلَالَهُ وَحَرَامَهُ فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَبَوَّأَكَ جَنَّةً لِمَاوَى وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَ لَمَوْهَ تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَيُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَا مَوْلَهُ اللَّهُمَّ جَعَلْ أَفْضَلَ صَ لِمَاوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا وَأَهْمَى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى مَا نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لِي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ

مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَالْبُرَاهِيمَ نَحِيلَ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سِعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَعَافِيَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً
وَخَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَةً وَالْأَعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَةً وَالْأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً اللَّهُمَّ وَالْحَسَنَ لِي لِتَوْفِيقِ وَنَفْسَ عَنِّي كُلَّ
هَمٍّ وَضَيْقٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَامْنَحْنِي

ثَوَابَكَ وَالسَّيِّئَاتِ جَنَاتَكَ وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَالْأَمَانَةَ وَالشَّرِيكَ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ لَكَ وَلِيَّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پس از آن حاجات خود را طلب کن و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان (۱).

۲- زیارت فاطمه بنت اسد سلام الله عليها

زیارت فاطمه بنت اسد سلام الله عليها مادر مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ائمه بقیع علیهم السلام :

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى
مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرِيْنَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ
بِنْتِ أَسَدٍ لَهَا شَرِيحَةُ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ لِمَرْضِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ لِنَفِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمُ
لِرَضِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا الْإِمْدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

ص: ۲۷۰

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَزَبَّتْهَا لَوْلَى اللَّهِ لَأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدِنِكَ لَطَاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ وَرَحْمَهُ
 اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَبِيٍّ لِكِفَالِهِ وَأَدْبَتِ الْأَمَانَةَ وَجَنَّتْ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَبَالِغَتْ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ عَارِفَهُ بِحَقِّهِ مُؤْمِنَهُ بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَهُ بِبُيُوتِهِ مُسْتَبْتَبَةً بِرَهِّ بِنِعْمَتِهِ كَافِلَهُ بِتَرْبِيَّتِهِ مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَهُ رِضَاهُ
 وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَتَمَسَّكَ بِأَشْرَفِ الْأَذْيَانِ رَاضِيَهُ مَرْضِيَّهُ طَاهِرَهُ زَكِيَّهُ تَقِيَّهُ نَقِيَّهُ فَارِضِي اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ
 وَجَعَلِ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمِأْوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا وَتَبَّتْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا
 وَشَفَاعَةَ لَأَائِمِّهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَزُرْقُنِي مُرَافَقَتَهَا وَحُشْرُنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا لَطَاهِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي لِإِيَّاهَا
 وَزُرْقُنِي لِعُودِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَلِلَّذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمَرَتِهَا وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ
 بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَعْدِيكَ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
 بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه میخواهی دعا کن (۱).

۳- زیارت حضرت حمزه علیه السلام عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احد:

مرحوم محدث قمی از رساله فخریه فخر المحققین نقل میکند که: «مستحب است زیارت حمزه علیه السلام و سایر شهدای احد
 زیرا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده: هر که زیارت

ص: ۲۷۱

کند مرا و زیارت نکند عمم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا میرفتند، و حضرت زهرا سلام الله علیها نیز پس از وفات پیغمبر صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه میرفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَدْتَ بِنَفْسِكَ وَنَصِيحَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْتَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا بِأَبِي أَنْتَ وَالْأُمِّيُّ الْمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ ابْتِغَى بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ آسِ تَحَقَّقَهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي لِتَنِي وَخَتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي أَلَيْتُكَ مِنْ شُقِّهِ بَعِيدِهِ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَقَدْ لَوَقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَالْأَيْتُ مَا آسَى خَطَّ رَبِّي وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فُقْرِي وَحَاجَتِي فَقَدْ سَرَتْ إِلَيْكَ مَحْزُونًا وَالْأَيْتُكَ مَكْرُوبًا وَسَكَبْتُ عَجْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَحَنَنِي عَلَى بَرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي لِحُبِّهِ وَرَغَبْنِي فِي لُوفَادِهِ إِلَيْهِ وَاللَّهِمَّ نِي طَلَبَ لِحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ وَلَا يَسْجُدُ مَنْ

عاداكم».

ص: ۲۷۲

۴- زیارت سایر شهدای احد:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجْوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ، وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيائِكُمْ رَفِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا، وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضَى الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ. اللَّهُمَّ انْفَعِنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَبَثِّنِي عَلَى قُصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ،

ص: ۲۷۳

وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

و بسیار «انا أنزلناه» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت میکنی دو رکعت نماز زیارت بخوان(۱).

فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینه منوره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترک نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوی پایه گذاری شده؛ و «مشربه مادر ابراهیم» و «مسجد فضیخ» و «قبور شهدا» و «مسجد احزاب» که همان مسجد فتح است».

و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا میرفتند میفرمودند:

«السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».

و در مسجد فتح بگو:

«یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوه المضطربین اکشف همی و غمی و کربی کما کشفتم عن نبیک همه و غمه و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المكان(۲)».

و در حدیث دیگر وارد شده: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: ما به زیارت مسجدها که در اطراف مدینه است میرویم، به کدام از آنها ابتدا کنیم؟ فرمودند: به مسجد قبا و در آن بسیار نماز بخوان، زیرا اول مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده؛ پس به مشربه مادر ابراهیم برو و در آنجا نماز بخوان که آنجا محل سکونت و نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده؛ و

ص: ۲۷۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح ۱۹.

۲- کافی ۴/۵۶۰، ح ۱؛ تهذیب ۶/۱۷، ح ۳۸.

زمانی که از این ناحیه فارغ شدی به طرف احد برو و در مسجدی که نزدیک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام کن و سپس به طرف قبور سایر شهدا برو(۱)».

مخفی نماند که به غرفه و به باغچه «مشربه» گفته می‌شده و مشربه ام ابراهیم محل سکونت «ماریه قبطیه» مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و در نتیجه یکی از منازل مسکونی آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد در آمده است.

و «مسجد فضیخ» نزدیک مسجد قبا بوده و «فضیخ» به معنای درخت خرماس و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسجد فضیخ می‌گفته اند. و روایت شده که داستان رد شمس در آن مسجد واقع شده(۲) و از این جهت به آن «مسجد رد شمس» نیز می‌گفته اند. (و غیر از این مسجد، مسجد دیگری در محله بنی نضیر هست که نقل شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ با بنی نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده اند و به آن نیز «مسجد فضیخ» می‌گویند.

و در ناحیه احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حره» می‌گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می‌شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

و نیز از مساجد مشهوره مدینه «مسجد امیر المؤمنین علیه السلام» در مقابل قبر حمزه علیه السلام، و «مسجد مباهله» و «مسجد سلمان» می‌باشد.

ص: ۲۷۵

۱- . کافی ۴/۵۶۰، ح ۲؛ تهذیب ۶/۱۷، ح ۳۹.

۲- . کافی ۴/۵۶۲، ح ۷.

و از جمله مساجدی که بسیار تاکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خم در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنان که گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تاکید شده، و بر حسب روایت وارده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن بجا آورد ثواب یک عمره دارد» (۱).

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبت های مختلف مساجد بسیاری بنا شده و همه آن ها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آن ها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستانهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیه السلام و دیگر یاران با ارزش و فداکار اسلام و توحید میباشد که با کمی عده و امکانات در سخت ترین شرایط از حریم مقدس نبوت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزش های معنوی فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسی به آنان میباشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هر چند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشه تاریخی آن لااقل دو رکعت نماز تحیت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همه مسلمین گرفتار دعا کنند.

ص: ۲۷۶

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵، ح ۹؛ به نقل از کامل الزیارات.

۱ - زیارت «امین الله»

زیارت «امین الله» که بر حسب حدیث معتبر، امام زین العابدین علیه السلام آن را با دعای آن نزد قبر مولی امیر المؤمنین علیه السلام خواندند، و بر حسب نقل جابر از امام پنجم میتوان آن را نزد قبور سایر ائمه علیهم السلام نیز خواند (البته در این صورت جمله سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف میشود). و مرحوم مجلسی آن را از صحیح ترین زیارت ها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل الزیارات» نقل میکنیم؛ بدین گونه که حضرت زین العابدین علیه السلام بر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَأَلْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتَنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَاءِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ،

مَشْعُورَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ».

پس صورت خود را بر قبر نهادند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّهُ، وَسَيْئِلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِغَهُ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَيِّدُودَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَهُ، وَزَلْزَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَهُ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهُ، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّهُ، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَهُ، اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ. أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لَأَوْلِيَائِنَا، وَكُفِّ عَنَّا أَعْيَادِنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْهِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(۱).

۲- زیارت وارث

«زیارت وارث» که از امام صادق علیه السلام برای زیارت امام حسین علیه السلام نقل شده است. و چون این زیارت با خصوصياتی که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت خوانده میشود ما

ص: ۲۷۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۴، ح ۲.

در اینجا مقداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء میخوانند برای استفاده حجاج محترم نقل میکنیم.

زیارت خود آن حضرت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُضِيَّ طَفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَتَرَ الْمُؤْتَوَرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلْتَنُكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِيكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعْتَ بِبَدْلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْيَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسِكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مِدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبِرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنَّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَا بَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلَسْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي بِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَزْوَاجِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَعْضَائِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ».

زیارت حضرت علی بن الحسین علیه السلام :

ص: ۲۷۹

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَابْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ».

* زیارت سایر شهدای کربلا:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَجْبَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ (۱)».

۳- زیارت «جامع مختصر»

زیارت «جامع مختصر» که در کافی و فقیه و تهذیب از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده و برای همه ائمه معصومین علیهم السلام مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل میکنیم:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَجْبَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ

ص: ۲۸۰

عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ، وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مَفْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و این زیارت در همه زیارت های مشاهد مشرفه کافی است و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل او یعنی ائمه علیهم السلام بفرست، و هر یک را نام ببر، و از دشمنانشان بیزاری جوی، و هر دعایی که میخواهی اختیار کن برای خود و همه مؤمنین و مؤمنات (۱).

۴- زیارت جامعه کبیره

«زیارت جامعه کبیره» که در فقیه و تهذیب از امام دهم علیه السلام نقل شده:

شیخ صدوق^۲ در فقیه از موسی بن عبدالله نخعی نقل میکند که به حضرت امام علی النقی علیه السلام عرض کردم: به من تعلیم فرماید کلام بلیغ و کاملی را که در زیارت هر یک از شما آن را بخوانم.

فرمودند: هنگامی که به درب (حرم) رسیدی بایست و

در حالی که با غسل باشی شهادتین را بگو، و زمانی که وارد شدی و قبر را مشاهده کردی بایست و سی مرتبه: «الله اکبر» بگو؛ پس کمی راه برو در حال آرامش و وقار و قدمها را کوتاه بردار؛ پس بایست و سی مرتبه: «الله اکبر» بگو، پس

ص: ۲۸۱

۱- . کافی ۴/۵۷۹، ح ۲؛ من لا یحضره الفقیه ۲/۳۶۹، ح ۱۶۲۴؛ تهذیب ۶/۱۰۲، ح ۱۷۸.

به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه: «الله اکبر» بگو تا جمعا صد مرتبه شود؛ و سپس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخُزَّانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأَصُولِ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَعَنَّاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسِيْلَالَ النَّبِيِّينَ، وَصَيْفَوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِتْرَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التُّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ، وَأَوْلَى الْحَجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِنِ بَرَكَهِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمِهِ اللَّهِ، وَحَفْظِهِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلِهِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ لِلَّهِ، وَالْإِدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقْرِزِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالْتَامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْإِثْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّيَادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ الْحَمَاهِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبِهِ عِلْمِهِ، وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

العزیز الحکیم، وأشهد أن مُحَمِّداً عبده المُنْتَجِبُ ورسوله المرتضى، أرسَلَه بالهُدَى ودينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَه عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وأشهد أنكم الائمه الراشدون المهديون المعصومون المكرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون، المُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِلْرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِعَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّاكُمْ بِهُدَايِهِ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ «بِنُورِهِ»، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَ بِكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّجَا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارَا لِدِينِهِ، وَحَفَظَهُ لِسِرِّهِ، وَخَزَنَهُ لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدِعَا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَهُ لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانَا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامَا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارَا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلْمَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصِيَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمْنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ (أَهْلَ الْبَيْتِ) وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَذْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصِيحَتِهِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمُ لِلَّي سَبِيلَهُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسِينَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ (حُبِّهِ)، وَأَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمُ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمُ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمُ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَيَّئْتُمْ سَيِّئَتَهُ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ لِلَّي الرِّضَا، وَسَيَّئْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَبَرْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمَقْصُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ

مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَلِلَّيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِيدُهُ، وَمِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَلِلَّيَابِ الْخَلْقِ لِيْلَيْكُمْ، وَحَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَصَلِّ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ، وَآيَاتُ اللَّهِ لِيْلَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ لِيْلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ عَتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّيرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْإِيَّةُ الْمَخْزُونَةُ، وَالْإِمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، لِلَّهِ اللَّهُ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَلِلَّهِ سَبِيلُهُ تُرْتَدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَيِّدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ لِيْلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بِيوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّصْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لَخَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لَأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا لِيْلَاكُمْ، فَبَلِّغِ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى

مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا- يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي الدَّرَاكِهَ طَامِعٌ، حَتَّى لَا- يَبْقَى مَلَمَكٌ مَقْرَّبٌ وَلَا- نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا ذَنْئِي وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا- جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا- شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا- خَلَقَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدًا، ﷻ عَرَفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكَبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ، وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَعَدِيهِ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأُشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالِهِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَلَاوِلِيَّائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ (و) حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَمُؤْمِنٌ ﷻ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِذْ عَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ ﷻ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَمُتَقَرَّبٌ بِكُمْ ﷻ إِلَيْهِ، وَمُقَدَّمٌ أَمَامَ طَلِبَتِي وَخَوَائِجِي وَلِلرَّادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، وَشَاهِدٌ كُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَأَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ ﷻ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ سَلِمٌ (مُسَلِّمٌ) وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِيعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَايِدَةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَيُرَدِّدَكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ

لِعَدْلِهِ، وَيُمْكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ (غَيْرِكُمْ) آمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَّئْتُ لِلَّهِ
اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَمَنْ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ،
وَالغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمَنْ كُلِّ وَلِيحِهِ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمَنْ الِائْتِمَانِ الْعَدِينَ يَدْعُونَ لِلَّهِ
النَّارِ، فَتَبَتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيكُمْ
التَّيَابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ لِلَّهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَيَسْئَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرَهُ فِي
رَجْعَتِكُمْ، وَيُمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِّنُ فِي أَيْمَانِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي
وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ يَدَاكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، وَمَوَالِي لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ، وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ
كُنْهَكُمْ، وَمَنْ الوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ، وَحَجَّجَ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتِيحَ اللَّهِ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ،
وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفِثُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَّتْ بِهِ
مَلَائِكَتُهُ، وَلِلَّهِ جَدُّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ (وَإِذَا زيارتِ اميرالمؤمنين عليه السلام باشد بگو: «وَاللَّهِ أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»)
آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ،

طَاطَأَ كُلِّ شَرِيفٍ لَشَرِيفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلِّ جَبَّارٍ لَفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلَّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ اللَّهُ الرِّضْوَانَ، وَعَلَى مَنْ جَعَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَائِكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ، وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ تَقْوَى، وَفِعْلُكُمْ خَيْرٌ، وَعَادَتُكُمْ إِحْسَانٌ، وَسَجِيَّتُكُمْ كَرَمٌ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، لِأَنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الذُّلِّ، وَفَرَّجْنَا عَنْهَا كُمُورَ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسِيدًا مِنْ دِينَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَتَثَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَقَيَّلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمِيوَدَةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ الَّذِي هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّكَ كَانَتْ وَعَدُّ رَبَّنَا لِمَفْعُولًا، يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكَ، فَبِحَقِّ مَنْ تَتَمَنَّيْتُمْ

على سرّه، واسترعاكم أمر خلقه، وقرن طاعتكم بطاعته، لما استوهبتم ذنوبي، وكنتم شفعاى، فلانى لكم مطيع، من اطاعكم فقد اطاع الله، ومن عصاكم فقد عصى الله، ومن احبكم فقد احب الله، ومن ابغضكم فقد ابغض الله، اللهم لى لو وجدت شفعا اقرب لىك من محمد واهل بيته الاخير الاثمه الابرار، لجعلتهم شفعاى، فيحقهم الذى اوجبت لهم عليك، اسالك ان تدخلنى فى جمله العارفين بهم وبحقهم، وفى زمرة المرحومين بشفاعتهم، لك ارحم الراحمين، صلى الله على محمد وآله وسلم (تسلماً) كثيراً، وحسبنا الله ونعم الوكيل»(۱).

فصل یازدهم: دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه و دعای کمیل:

۱- دعای عرفه امام حسین علیه السلام:

برای روز عرفه چندین دعای مفصل نقل شده که مشهورترین آن ها دعای امام حسین علیه السلام است؛ محدث قمی (۲) فرموده: بشر و بشیر پسران غالب اسدی روایت کرده اند که: پسین روز عرفه در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم؛ پس از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود با نهایت تذلل و خشوع،

ص: ۲۸۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷، ح ۴؛ همچنین در ذیل این زیارت، «زیارت وداع» را ذکر کرده اند که در فصل هفتم گذشت.

۲- متن دعای عرفه از مفاتیح الجنان.

پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعِنِيعِهِ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُّ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّيِّغَاتِ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَاشَّ كُلَّ قَانِعٍ، وَرَاحَمَ كُلَّ ضَارِعٍ، مُنَزَّلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّيَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اللَّهُ ارْغَبْ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدْ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَانَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكَورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ

أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لَرَيْبِ الْمَنُونِ وَاجْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ اللَّهِ رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَلاِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلِهِ أُنْمَهُ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسِّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوُّفْتَ بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنَى يُمْنِي، وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهَدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَيَّ الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي

المهدِ طفلاً- صبيّاً، ورزقتني من الغداءِ لبناً مريّاً، وعظفت عليّ قلوبَ الحواضنِ، وكفلتني الأمهاتِ الرّواحمَ، وكلاّتني من طوارقِ الجانِّ، وسيلمتني من الزيادةِ والنقصانِ، فتعاليت يا رحيمُ يا رحمنُ، حتىّ لّذا استهلكتُ ناطقاً بالكلامِ، وأتممت عليّ سوابغِ اللانعامِ، وربيتني زائداً في كلِّ عامٍ، حتىّ لّذا اكتملتُ فطرّتي، واعتدلتُ مرّتي، أوجبت عليّ حُجّتك بأن أهتمّني معرفتك، ورؤعتني بعجائبِ حكمتك، وأيقظتني لما ذرأت في سمائك وأرضك من بدائعِ خلقك، وتبّهتني لشُكرِك وذكرك، وأوجبت عليّ طاعتك وعبادتك، وفهمّتي ما جاءت به رسلك، ويسّرت لي تقبّلَ مرّضاتك، ومننت عليّ في جميعِ ذلكَ بعونك ولطفك، ثمّ لّذا خلقتني من خيرِ الثرى، لم ترض لي يا للهي نعمه دونَ أخرى، ورزقتني من أنواعِ المعاشِ، وصيّوفِ الرّياشِ، بمنّك العظيمِ الاعظمِ عليّ، وللحسانك القديمِ للهي، حتىّ لّذا أتممت عليّ جميعَ النعمِ وصيّرت عني كلَّ النقمِ، لم يمنعك جهلي وجراّتي عليك، أن دللتني للهي ما يُقرّبني للهيكِ، ووفّقتني لما يُزلفني لديك، فلان دعوّتك أجبّني، ولان سألتك أعطيتني، ولان أطعتك شكرتني، ولان شكركُك زدّني، كلُّ ذلكَ لّكمالٍ لانعمك عليّ وللحسانك للهي، فسبّحانك سبّحانك من مُبديّ مُعيدِ حميدِ مجيدِ، تقدّست أسماؤك، وعظمت آلاؤك، فأئني نعيمك يا للهي أخصي عدداً وذكراً، أم أئني عطاياك أقومُ بها شكراً، وهي يا ربّ أكثرُ من أن يُحصيها العادونَ، أو يبلغُ علماً بها الحافظونَ، ثمّ ما صيّرت ودرّأت عني اللّهم من الضّرِّ والضّراءِ أكثرُ ممّا ظهر لي من العافيه والسّراءِ، فأنا

أشهدُ يا اللهُ بحقيقتهِ ۞ إيماني، وعقدِ عَزَمَاتِ يَقيني، وخالصِ صريحِ توحيدِ، وباطنِ مَكنونِ ضَميري، وعَلائقِ مَجارى نورِ بَصري، وأساريرِ صَفحهِ جِبيني، وخُرقِ مَسارِبِ نَفسي، وخَذاريفِ مارِنِ عِزِّني، ومَسارِبِ سِماخِ سِمعِي، وما ضَمَّتْ وأطَبَقَتْ عليه شَفَتاي، وحرَكَاتِ لَفْظِ لسانِي، ومَغزِزِ حَنَكِ فَمِي وفَكِّي، ومَنابِتِ أَضراسِي، ومَساغِ مَطعمِي ومَشربِي، وحِمالِهِ أُمَّ رَأسي، وبُلوغِ فارغِ حَبائِلِ عُنقي، وما اشتمَلَ عليه تامورُ صِدري، وحمائلِ حِبلِ وَتيني، ونياطِ حِجابِ قَلبي، وأفلاذِ حِواشي كِبدي، وما حَوته شَراسيفُ أَضلاعي، وحِقاقِ مَفاصِلِي، وقَبضِ عِوامِلِي، وأطرافِ أَنامِلِي، ولَحْمِي وِدَمِي وشَعرِي وبَشَري وعَصَبِي وقَصَبِي وعِظامِي ومُخَي وعُروقي وجميعِ جِوارِحِي، وما انتَسَجَ على ذلكَ أَيامِ رِضاعي، وما أَقَلَّتِ الارضُ مِنِّي، ونومِي وَيَقْظَتِي وسُكونِي، وحرَكَاتِ رِكوعي وشِجودي، أَن لو حاولتُ واجتَهدتُ مَدَى الأَعصارِ والاحقَابِ لو عُمُرْتُها، أَن أُؤدِّي شُكْرَ واحِدِهِ من أنعمِكَ، ما اسْتَطَعْتُ ذلكَ ۞ لَمَّا بَمَنِّكَ المِوجبِ عَلَيَّ بِه شُكْرَكَ أَبداً جَديداً، وثَناءً طارِفاً عَتيداً، أَجلُ ولو حَرَصْتُ أَنا ۞ لَعادُونَ من أَنامِكَ، أَن نُحصِي مَدَى أنعامِكَ سالفِهِ وآنِفِهِ، ما حَصَرناه عَدداً، ولا أَحصيناه أَمداً، هَيهاتَ أَني ذلكَ وَأنتَ المُخِيرُ في كتابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ: (ولَئِن تَعَدَّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصوها)، صَدَقَ كِتابُكَ اللَّهُمَّ وَاللَّبائِؤُكُ، وَبَلَغْتَ أَنبِياؤُكُ ورِسالِكَ ما أَنزَلْتَ عَلَیْهِم من وحيِّكَ، وشَرَعْتَ لَهُم وبِهِم من دينِكَ، غَيرَ أَني يا اللهُ أَشهدُ بِجَهدِي وجِدِّي، ومَبْلَغِ طاعتِي ووُسْعِي، وأقولُ مؤمناً موقناً،

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَم يَتَّخِذْ

ولداً فيكون موروثاً، ولم يكن له شريك في الملك فيضادّه فيما ابتدّع، ولا وليّ من الدّل فيرفده فيما صنع، فسبحانه سبحانه لو كان فيهما آلهة لكان الله لفسيّداً وتفظّرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصّمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد، الحمد لله حمداً يُعادلُ حمدَ ملائكتِهِ المُقرّبين، وأنبيائه المرسلين، وصلى الله على خيرته مُحَمَّدٍ خاتم النبيّين وآله الطّيبين الطّاهرين المُخلصين وسلّم».

پس آن حضرت شروع کردند به سؤال، و اهتمام نمودند در دعا و اشک از دیده های مبارکشان جاری بود؛ پس فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بَتَقْوِيكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحَبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخَّرْتُ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَائِي فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَاللَّاحِلَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمِآرِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْشِأْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَتِيّاً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صَوْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ لِي فِي نَفْسِي عَافِيَتِي،

رَبِّ بِمَا كَلَّلْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمَنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطَعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعَزَّتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَيَّ بَوَآتِقِ الدَّهْوَرِ وَصَيْرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَاقْنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَيْفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمَنْ شَرَّ الْجِنَّ وَاللَّانِسِ فَسَيِّئْ لِمَنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسَيِّرِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَلِلَّهِ غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، اللَّهُمَّ لِي مَنْ تَكِلْنِي، اللَّهُمَّ قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، اللَّهُمَّ بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، اللَّهُمَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكْتِهِ أَمْرِي، اللَّهُمَّ فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَلَنْ لَمْ تُكُنْ غَضَبَتْ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي (سَوَاك)، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْئَلْكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الْهَدَى أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصِيَّحَ بِهِ أَمْرُ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَيَّ غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنِ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ

النعماء بفضله، يا من أعطى الجزيل بكرمه، يا عُيِّدَتِي فِي شِدَّتِي، يا صاحبي فِي وَحْدَتِي، يا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي، يا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي،
يا اللهُ يَا بَنِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ
الْمُنْتَجِبِينَ، (و) مُنَزَّلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنَزَّلَ كَهَيْعِصِ وَطِهِ وَيَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي
الْمَذَاهِبُ فِي سَبْعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضَ بَرْحِيهَا، وَلَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْ لَا اسْتَرْكَ الْيَأَى
لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ الْيَأَى لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ
وَالرَّفْعِ فَأَوْلِيَّائِهِ بَعْزَهُ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نَيْرَ الْمِدْلَلِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَيِّطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا
تُخْفِي الصَّيْدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا
يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا
مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ
مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنِ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ
اسْتَجَابَ لِرُكْبِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ

مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبْشِرَاتٍ بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّيْحَةَ مِنْ
بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدُوا فِي نِعْمَتِهِ، يَا كَلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ، يَا
بَدِيعَ لَا نَدَى لَكَ، يَا دَائِمَ لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ
شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي
فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعَصْيَانِ، يَا مَنْ
هَيَّدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَاكَ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعَرِيانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا
فَأَرَوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَزِدَّنِي، وَمُقْبِلًا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا فَانصَرَّنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي،
وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ
ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَّرَنِي عَلَى عَيْدَوِي، وَلِلَّانِ أَعِدُّ نِعْمَتَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أَحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَلِيُّ مَنْنَتَ،
أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي
وَفَّقْتَ، أَنْتَ الْعَلِيُّ أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الْعَلِيُّ أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الْعَلِيُّ أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الْعَلِيُّ آوَيْتَ، أَنْتَ الْعَلِيُّ كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ
الَّذِي

عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلَّتْ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أُيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا لِلَّهِ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمُؤَفَّقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَيِّدِي، لِلَّهِ أَمْرَتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَدَرْتُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبَأَى شَيْءٌ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أُمَّ بَيْصَرِي أُمَّ بِلِسَانِي أُمَّ بِيَدِي أُمَّ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحِجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْإِبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجِرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَاللَّاحِوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي لِذَا مَا أَنْظَرُونِي وَلرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا لِلَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَلَا ذُو حِجَّةٍ فَأَحْتِجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ

جَحِيدَت يَا مَوْلَايَ يَنْفَعْنِي، كَيْفَ وَأَنْتَى ذَلِكَ، وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكِّ أَنْتَ سَائِلِي عَنِ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنْتَ الْحَكْمُ الْعِيدُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعِيدُكَ مُهْلِكِي، وَمَنْ كُلُّ عِيدِكَ مَهْرَبِي، فَهَلْ تُعِيدُنِي يَا اللَّهُ فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حَجَّتِكَ عَلَيَّ، وَلِلَّهِ تَعَفُّ عَنِّي فِيحِلِّمَكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ المُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ المُؤْحَدِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ الخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ الوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُ كُنْتُ مِنَ المُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ، اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَلِلْخَلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَلِلْفِرَارِي بِالْإِيْتِكَ مُعِيدًا، وَلِللَّذِينَ كُنْتُ مُقْرَأًا أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لَكَثْرَتِهَا وَسُيُوعِهَا وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادِمِهَا لِي حَدِيثٌ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا، مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ، مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ، وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَّرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصَى

أَلَاؤُكَ، وَلَا يُبَلِّغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافِي نَعْمَاؤُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ، وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ لَكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ،
 وَتَرْحَمُ الضَّعِيفَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَلِّقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ
 الضَّعِيفِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْظِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ
 مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُوَلِّئُهَا، وَالْآءِ تَحْدُدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ
 تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَّخِذُهَا، اللَّهُمَّ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ
 مَنْ عَفِيَ، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطِيَ، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ،
 دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَزَحَمْتَنِي، وَوَقَفْتُ بِكَ فَفَجَّيْتَنِي، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَهِنَّا عَطَائِكَ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ،
 وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرًا، وَقَدَّرَ فَقَهْرًا، وَعَصَمَ فُسْتَرًا، وَاسْتَغْفَرَ فُغْفَرًا، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ
 الرَّاجِعِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِعِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ
 الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِيَّتِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ الْبَشِيرِ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لَذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنَزِّلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَلَا تَخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَزِدْنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَقْبَلْنَا مَوْفِقِينَ، وَلِيَّتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَاعْفُ اللَّهُمَّ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا فَهِيَ بِذَلِكَ لِالاعترافِ مَوْسُومَةٌ، اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَيْدٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، لِالْقَضِ لَنَا الْخَيْرِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَكَرِيمِ الذُّخْرِ وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مَمَّنْ سَأَلْنَاكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ

لَكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَّرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ وَقْنَا وَسَدِّدْنَا وَاعْصِمْنَا، وَقَبْلِ تَضَرُّعِنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ لَغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَمَّرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا- كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَسَمِعَهُ حَلْمُكَ، سَبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلِلَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَاللِّانْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي يَدِنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي وَأَعِيقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَاللَّانِسِ».

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کردند. از دیده های مبارکشان اشک میریخت و با صدای بلند میفرمود:

«يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي لَنْ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَلَنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ».

بشر و بشیر می گویند: آن حضرت بعد از این دعا فقط «یا ربّ یا ربّ» می گفت و کسانی که در آن محضر و در اطراف او حاضر بودند، به آن حضرت گوش سپرده بودند و

به دعای او آمین می گفتند و به همین بسنده کرده بودند و خودشان دعا نمی کردند. سپس همراه با امام صدایشان به گریه بلند شد تا این که خورشید غروب کرد و آن حضرت از عرفات به سمت مشعر حرکت فرمود و مردم نیز به همراه ایشان به راه افتادند.

مرحوم مجلسی ^{رحمته} در زاد المعاد دعا را تا اینجا نقل کرده؛ ولی محدث قمی ^{رحمته} پس از «یارب یارب» از اقبال سیدبن طاووس این اضافه را نیز نقل کرده است:

اللّٰهٰی انا الفقیر فی غِنای فکیف لا اكون فقیراً فی فقری، اللّٰهٰی انا الجاهل فی علمی فکیف لا اكون جهولاً فی جهلی، اللّٰهٰی انا اختلاف تدبیرک وشیرعه طوای مقادیرک منعا عبادک العارفين بک عن السُّکونِ اللّٰی عطاءً والیاسِ منک فی بلاءٍ، اللّٰهٰی منی ما یلیق بلؤمی ومنک ما یلیق بکرمک، اللّٰهٰی وصیفت نفسک باللطف والرأفه لی قبل وجود ضعیفی، أفتمنعنی منهما بعد وجود ضعیفی، اللّٰهٰی انا ظهّرت المحاسن منی فبفضلیک ولک المِنَّه علیّ، ولان ظهّرت المساوی منی فبعیدلیک ولک الحجّه علیّ، اللّٰهٰی کیف تکلنی وقد تکفّلت لی، وکیف أضام وأنت الناصر لی، أم کیف أخیب وأنت الحفی بی، ها انا أتوسّل للیک بفقری للیک، وکیف أتوسّل للیک بما هو محال أن یصل للیک، أم کیف أشکو للیک حالی وهو لا یخفی علیک، أم کیف أترجم بمقالی وهو منک برز للیک، أم کیف تُخیب آمالی وهی قد وفدت للیک، أم کیف لا تحسین أحوالی وبک قامت، یا اللّٰهٰی ما أطفک بی مع عظیم جهلی، وما أرحمک بی مع قبیح فعلی، اللّٰهٰی ما أفرّبک منی وقد أبعدنی عنک، وما أرافک بی فما الذی یحجّبی

عَنكَ، لِلَّهِ عِلْمَتْ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ لِلَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ،
لِلَّهِ كَلِمًا أَخْرَسِيَنِي لُؤْمَى أَنْطَقَنِي كَرْمِيَكِ، وَكَلِمًا آيَسِيَتْنِي أَوْصَافِي أطمَعَتْنِي مِنُّكَ، لِلَّهِ مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا
تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي، لِلَّهِ حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ
يَتْرُكْ لَدَى مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لَدَى حَالٍ حَالًا، لِلَّهِ كَمَ مِنْ طَاعِهِ بَنِيَّتُهَا، وَحَالِهِ شَيْدُتُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا
فَضْلُكَ، لِلَّهِ لَكَ تَعَلُّمٌ أَنِّي وَلِلَّانِ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا، لِلَّهِ كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ
لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ، لِلَّهِ تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يَوْجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمِهِ تَوْصِيَتُنِي لِيكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا
هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ لِيكَ، أَيْ كَوْنُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ لِلِّي دَلِيلٌ
يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ لِيكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صَهْفُهُ عَبْدٌ لَمْ
تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا، لِلَّهِ أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ لِلِّي الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي لِيكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ لِيكَ
مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ لِيكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظْرِ لِيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا، لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لِلَّهِ هَذَا
ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوَصُولَ لِيكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ لِيكَ،
وَأَقِمْنِي

بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، اللَّهُمَّ عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصَيَّرْنِي بِسِتْرِكَ (بِسِتْرِكَ) الْمَصُونِ، اللَّهُمَّ حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَاسْلُوكِ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ لِي عَنْ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِنِي عَلَى مَرَكَزِ اضْطِرَارِي، اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلُنِي، وَلِلْيَاكِ أَسْتَأْذِنُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي، اللَّهُمَّ تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَاللَّذَّ الْهَوَاءَ بَوَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصِرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ، حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْحَظُوا إِلَّا لَكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ إِلَّا حَسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ إِلَّا لِمَتَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ،

ويا من ألبس أوليائه ملايس هيبته فقاموا بين يديه مُستغفرين، أنت الذاكر قبل الذاكرين، وأنت البادى بالاحسان قبل توجه العابدين، وأنت الجواد بالِعطاء قبل طلب الطالبين، وأنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المُستقرضين، اللهم اطلبنى برحمتك حتى أصِلَ لىك، واجذبنى بمنك حتى أقبل عليك، اللهم لى رجائى لا ينقطع عنك وللى عصيتك، كما أن خوفى لا يزائلى وللى أظعتك، فقد دَفَعْتنى العوالم لىك وقد أوقعتنى علمى بكرمك عليك، اللهم كيف أخيب وأنت أملى، أم كيف أهانُ وعليك مُتَكلى، اللهم كيف أشيعزُ وفي الذله أركزتنى، أم كيف لا أستعزُ وللىك نَسَبتنى، اللهم كيف لا أفتقرُ وأنت العدى فى الفقراء أقمتنى، أم كيف أفتقرُ وأنت الذى بعودك أغنيتنى، وأنت الذى لا لله غيرك، تعرّفت لكل شىء فما جهلك شىء، وأنت الذى تعرّفت للى فى كل شىء، فرأيتك ظاهراً فى كل شىء وأنت الظاهر لكل شىء، يا من استوى برحمته فصار العرشُ غيباً فى ذاته، محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار، يا من احتجب فى سرادقات عرشه عن أن تُدركه الأبصار، يا من تجلى بكمال بهائه فتحققت عظمته (من) الاستواء، كيف تخفى وأنت الظاهر، أم كيف تغيب وأنت الرقيب الحاضر، لك على كل شىء قدير، والحمد لله وحده» (١).

٢- دعای کمیل

«دعای کمیل» که به آن «دعای خضر» نیز میگویند: در

ص: ٣٠٤

شب پانزدهم شعبان و شبهای جمعه خوانده میشود؛ و مضامین عالیّه آن بهترین گواه است بر صحت آن.

مرحوم مجلسی در زادالمعاد فرموده: از بهترین دعاهاست؛ و از اقبال سید بن طاووس نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند: «در هر شب جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یک مرتبه، یا در عمر یک مرتبه بخوان تا کفایت شر دشمنان شود، و یاری شوی و روزی داده شوی، و البته آمرزیده شوی» (۱).

و شیخ طوسی؛ در مصباح المتعجد فرموده: کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام را دید در شب پانزدهم شعبان در حال سجده این دعا را میخواندند (۲) و این است اصل دعا:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهَيْتُكَ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّقْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

ص: ۳۰۵

۱- زادالمعاد، ص ۶۰، اعمال ایام البيض شعبان.

۲- مصباح المتعجد، ص ۸۴۴.

تَقَطَّعَ الرَّجَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدِينَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاصَّةٍ مَتَيْدَلٍّ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي، وَتَجْعَلَنِي بِقَسَمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَّمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ. اللَّهُمَّ عَظَّمَ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِيَ مَكْرُوكُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ قَهْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لَدُنْ نُبِيِّ غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَنْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَثَارٍ وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ، اللَّهُمَّ عَظَّمَ بِلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي (آمالِي)، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِعُزُورِهَا، وَنَفْسِي بِجِنَائِيهَا (بِخِيَانَتِهَا)، وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي، فَاسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي، سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي، مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي، وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوْفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا.

إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ، أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ، أُجْرِيَتْ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَيْدُوِي، فَعَزَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْأَلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ، فَلَسَكَ الْحَمْدُ (الْحُجَّةُ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ، وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا، مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا، مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا، مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ (إِلَهِي) فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكِّنِي مِنْ شِدِّ وَثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي، وَرِقَّةَ جِلْدِي، وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرْتَنِي وَتَزَيَّنْتَنِي، وَبَرِي وَتَغَدَّيْتَنِي، هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ، وَسَالِفِ بَرَكَ بِي.

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتْرَاكَ مُعِيدِي بِنَارِكَ بَعِيدِ تَوْحِيدِكَ، وَبَعِيدِ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهْجِ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدُهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي، خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُصَيِّحَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ، أَوْ تُبَعِّدَ مِنْ أَدْنِيَّتِهِ، أَوْ تُشَرِّدَ مِنْ آوِيَّتِهِ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفَيْتِهِ وَرَحْمَتِهِ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ، أُنَسَلُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ حَرَّتِ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسُنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً، وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً، وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوَتْ مِنْ

الْعِلْمُ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ،
 وَلَا- أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ، وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي، عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ
 عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْنُوهٌ، يَسِيرٌ بَقَائُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ
 فِيهَا، وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ، وَسَيَخْطُكَ، وَهَذَا مَا لَا
 تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي (بِي)، وَأَنَا عَيْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسِيءُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي
 وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلِمَا مِنْهَا أَضْحَجُ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَيْسَ صَبْرَتِي
 لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَغْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ
 وَرَبِّي، صَبْرَتِي عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبْرَتِي عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ
 كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ، فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، أَقْسِمُ صَادِقًا، لَنْ تَرُكَنِي نَاطِقًا، لِأَضْحَجِّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا
 ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ، وَلَا أَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَلَا أَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا
 غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ، تَسْمَعُ
 فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا

بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُبْسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُزْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضَعُ نُجُجَ إِلَيْكَ ضَعْفًا جِيحًا مُؤَمِّلًا لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ، وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْيُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبُّهُ، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عَيْتِهِ مِنْهَا فَتَسْرُكُهُ فِيهَا، هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا مُشَبِّهُهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَيَا لَيْقِينَ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْيِيبِ جاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَاذِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَيْلًا، وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَقْسَمْتُ أَنْ تَمَلَّأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ شَأْنُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا، وَتَطَوَّلَتْ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ. إلهي وَسَيِّدِي، فَاسْأَلْكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتُهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُزْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ،

وَأَنْ تُوفِّرَ حَظِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ (تُنزِلُهُ)، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ (تُفَضِّلُهُ)، أَوْ بَرٍّ نَشَرْتَهُ (تَنْشُرُهُ)، أَوْ رِزْقٍ بَسَّطْتَهُ (تَبْسِطُهُ)، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَاٍ تَسْتُرُهُ. يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رِقي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكَنَتِي، يَا خَيْرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ، وَأَعْظَمِ صِهْفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِحِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرَدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سِدْرًا مَدًّا، يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ حَيَّوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَّوَامَ فِي الْأَتْصَالِ بِحِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسِيرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَأَسِيرَحَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ، وَأَذْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لِحَدِيدِكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجِدْ لِي بِجُودِكَ، وَأَعْطِفْ عَلَيَّ بِمَحْرَبِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمِّمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلُنِي عَثْرَتِي، وَأَغْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِعِدَائِكَ، وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصِيْبَتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ

فَضْلِكَ رَجَائِي، وَآكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا سَرِيعَ الرَّضَا، إِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ
اسْتَمُّهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِزْحِمْ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسِلاَحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النَّعْمِ، يَا دَافِعَ النَّقْمِ، يَا نُورَ
الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَنْبِيَاءِ
الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا (۱)».

فصل دوازدهم: برخی از دعاهای مختصر و جامع

اشاره

برخی از دعاهای مختصر و جامع که در هر حال و هر جا خواندن آنها مناسب است؛ مخصوصا در مشاهد مشرفه و اوقات شریفه که مظان استجاب دعاست:

دعایی که بر حسب نقل مرحوم مجلسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در شب پانزدهم شعبان میخواندند. و از عوالی اللئالی نقل شده که آن حضرت همیشه این دعا را میخواندند:

«اللَّهُمَّ أَقْسَمُ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ، وَمِنَ الْبِقِينِ مَا يَهُونُ عَلَيْنَا بِهِ
مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ أَمْتَعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَأَنْصِرْنَا عَلَى
مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا، وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا
برحمتك يا ارحم الراحمين (۲)».

دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام:

ص: ۳۱۱

۱- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲- زاد المعاد، ص ۵۹، اعمال ایام البيض شعبان؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۶۷.

«اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمُعْصِيَةِ، وَصِدْقَ الْبَيْتِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَيِّدُ أَلْسِنَتِنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمَلْنَا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَانْكَفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسْتُدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغَيْبِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالْإِتْبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعْيَةِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْغُرَاهِ بِالنَّصِيرِ وَالْغَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسِيرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱)».

۳ دعایی که در مصباح کفعمی از حضرت امام صادق علیه السلام به عنوان تعقیب نمازها نقل شده است، ولی خواندن آن در هر حال مناسب است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ

ص: ۳۱۲

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَمَنْ شَرُّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمَنْ شَرُّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» (۱).

۴- دعایی که شیخ طوسی / در مصباح المتهجد نقل کرده و فرموده: مستحب است در شب جمعه و روز جمعه و شب عرفه و روز عرفه خوانده شود:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَأَ وَتَهَيَّأَ وَأَعِيدَ وَاسْتَعَدَّ لَوْفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلَهُ وَجَائِزَتَهُ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبَيْتِي وَاسْتَعْدَدْتِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ وَلَا لَوْفَادِهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ؛ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عِذْرَ أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ -الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ (الذي علوت به على الخطائين). فَلَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُدَّتْ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، يَا مَنْ رَحِمْتَهُ وَاسْتَعَمَّهُ وَعَفُوهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، لَا يَزِيدُ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُخَيِّبُ بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ رَفَعْتَنِي

ص: ۳۱۳

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضْمَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا- فِي نَقَمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِدْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَأَرْزُقْنِي، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عَدُوِّكَ (عَدُوِّي) فَانصُرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاعْفِرْ لِي آمِينَ آمِينَ آمِينَ (١)».

ص: ٣١٤

١- . مصباح المتهجد، ص ٢٦٩.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

